

موافقتنامه لوزاکا؛ پایان جنگ داخلی کنگو

حسام الدین امامی

به طور کلی می توان گفت که طرف های مهاجم در شورش کنگو که تصویری می کردند طی، ماه های اول تابستان گذشته، «کابایلا» را سرنگون می کنند، باگذشت یکسال پیر هزینته و دردناک به این نتیجه رسیده اند که در وصول به اهداف خود ناکام مانده اند. بروز اختلاف میان دو کشور رواندا - اوگاندا (پیشروان اصلی تهاجم به کنگو) هم بیش از هر چیز بیانگر خستگی آن ها از طولانی شدن این جنگ خانمانسوز است.

با توجه به اینکه اکثریت کشورهای آفریقایی عضو «سازمان وحدت آفریقا»، سازمان ملل، و بعضی از قدرت های دور و نزدیک، ادامه جنگ داخلی کنگو را به صلحت خود نمی دانند، احتمالاً موافقتنامه «لوزاکا» که ظاهر آلرزان به نظر می رسد، می تواند اساسی برای پایان غائله کنگو باشد.

کمیته های پشت پرده «رواندا» به شورشیان RCD نمی تواند برای ادامه جنگ داخلی کنگو مؤثر باشد. زیرا رواندا و اوگاندا، مجبورند سربازان خود را از خاک کنگو بیرون بکشند و این شرط اساسی موافقتنامه «لوزاکا» را رعایت کنند.

با بیرون رفتن سربازان مهاجم این دو کشور تکیه گاه اصلی شورشیان از بین خواهد رفت و با اختلافات عمیقی که میان صفوف آن ها وجود دارد، احتمال در آویختن آن ها با یکدیگر و کشتار همدیگر قطعی است.

ممکن است پس از عقب نشینی قوای رواندا - اوگاندا، شورشیان مورد حمایت آن ها تا مدتی آتش بس را نقض کرده و به جنگ و گریز بارتش «کابایلا» ادامه خارجی، و وجود آن ها به عنوان یک «نیروی براندازی» ماهیت دیرینه خود را از دست خواهد داد.

نیست و کشورهایی هم که به «رواندا» کمک مالی می دهند، از صرف کمک های مزبور در راه اهداف رواندا، بی اطلاعند - چرا که حکومت «رواندا» هزینه های نظامی را از دید آن ها پنهان نگاه داشته است.

از این ها گذشته «اوگاندا» که طی یکسال گذشته در راه اهداف «رواندا» همواردی و هماهنگی نشان می دهد، اکنون مدتی است که به دیده سوءظن به مقاصد حاکمان «رواندا» می نگرد و بالاتر از همه، طرفین در مورد حمایت از شورشیان هم که عامل رخنه گری آن ها در خاک کنگو هستند، استراتژی مشترکی ندارند.

سوءظن عمیق
رواندا، از RCD حمایت کرده و شخصی به نام «ایلونگا» را به عنوان رهبر سیاسی و دیگری به نام «اوندکان» را فرمانده نظامی گروه مزبور می شناسد. در حالی که اوگاندا، از یک گروه شورشی انشعابی حمایت می کند که تحت رهبری «وامبا» است و قبلاً از رهبری RCD کنار گذاشته شده بود. ضمناً یک گروه شورشی دیگر به رهبری «مبیا» که در ایالت استوایی کنگو فعالند، از حمایت اوگاندا برخوردار بوده اند.

سوءظن عمیقی میان گروه های شورشی وجود دارد که کلاً زاینده مقاصد مادی آنهاست منجمله هر گروه از روز اول در اندیشه تسلط بر معادن الماس - طلا - مس کنگو و بردن سهم بیشتری از آن بوده است. مثلاً هدف شورشیان RCD در ماه های اخیر تصرف شهر «مبوزی مایی» مرکز الماس کنگو بود که باعزام سربازان «زیمبابوه» در این هدف، ناکام ماند. سربازان آنگولایی هم با دفاع از «کیشازا» راه را بر پیشروی شورشیان به سوی پایتخت سد کرده اند.

که میان گروه های شورشی از یکسو و دو کشور اصلی مهاجم - رواندا و اوگاندا - از سوی دیگر وجود دارد، شورش و تهاجم مزبور را به صورت «جنگی فرسایشی» برای مهاجمان و مخالفان دولت مرکزی در آورده است. تلاش رواندا، برای جدا کردن متحدان «کابایلا» تاکنون با ناکامی روبه رو بوده است. رواندا، با وجودی که موافقتنامه «لوزاکا» را امضا کرده ولی، قطعاً با آتش بس موافق نیست و عدم اجرای آتش بس از سوی RCD که مورد حمایت



کابایلا و موگابه دست در دست هم در لوزاکا

دولت «رواندا» است از همین جا آب می خورد.

در مقابل این واقعیت نقش «اوگاندا» کاملاً متفاوت است اوگاندا، قبلاً قسمتی از سربازان خود را از خاک کنگو بیرون کشیده است ولی فرمانده قوای اعزامی گفته است که برای بیرون بردن بقیه سربازان خود، بودجه لازم را ندارد. باید دانست که اوگاندا، از امکانات مالی به اندازه رواندا، برخوردار

آشکار و غیرقابل قبول به تمامیت ارضی و حاکمیت یک کشور همسایه است. حربه اصلی رواندا، در این تجاوز، علاوه بر سربازان رواندایی، همان گروه شورشی RCD است که هدفش تصرف منابع الماسی کشور و تأمین بودجه لازم برای حمله به پایتخت و تصرف آن و سقوط «کیشازا» می باشد.

اما جنگ یک ساله کنگو و یاری همسایگان «کابایلا» و اختلاف نظری

علنی سرباز و ساز و برگ به خاک کنگو و حمایت آشکار از RCD با هدف سرنگونی رژیم «کابایلا» کمک به روی کار آوردن رژیمی طرفدار

خود، در اندیشه ایجاد منطقه ای «حائل» در مرز مشترک خود و کنگو بود. منطقه ای شبیه آن چه که اسرائیل از سال ها پیش بدین طرف در جنوب لبنان پدید آورده و گروهی را در آنجا مستقر کرده است. این درواقع نوعی تعرض

اما گروه شورشی «اجتماع دموکراتیک کنگو» معروف به RCD از انجام چنین تعهدی شانه خالی کرده است.

حتی قبل از چنین واقعه ای و پیش از اجتماع سران کشورهای ذینفع در «لوزاکا» و امضای توافقنامه مزبور، کارشناسان سیاسی پیش بینی می کردند که به دلایل چندی ممکن است توافقنامه «لوزاکا» عملی نباشد خصوصاً «کابایلا» به هیچ وجه حاضر به مذاکره مستقیم با شورشیان از جمله RCD نبوده و در مذاکرات

ویرانگر داخلی برنامه های او را ناتمام گذاشت و کار به جایی رسید که تمامیت خود کشور در معرض مخاطره قرار گرفت.

با توجه به چنین بحران خطرناکی بود که کشورهای همسایه کنگو منجمله آنگولا، نامیبیا، و زیمبابوه به یاری «کابایلا» برخاستند و جنگ از مرحله یک کشمکش داخلی به صورت جنگی «مطلقه ای» درآمد که به سرعت منابع مالی کشورهای ذینفع را به خود جذب کرد.

تلاش های «سازمان وحدت آفریقا» و دیگر محافل بین المللی برای پایان دادن به مخاصمه بی فایده بود. در عین حال قدرت های بین المللی پشت پرده این ماجرا هم که تا دیروز تماشاگر و ناظر بی طرف اوضاع بودند، برای پایان دادن این مخاصمه دست به کار شدند. اما سرآمد اینها مقاومت سرسختانه «کابایلا» و اختلاف در صفوف شورشیان و حامیان اصلی آنها روند - اوگاندا موجب آن شد که در اوائل هفته جاری شش کشور دخیل در این ماجرا، در شهر «لوزاکا» مرکز «زامبیا» توافقنامه ای را با حضور «مبکی» رئیس جمهوری جدید کشور آفریقایی جنوبی امضا نمایند.

سران کشورهای یاد شده، دو هفته پیش در مراسم سوگند «مبکی» برای احراز پست ریاست جمهوری آفریقایی جنوبی در «توریا» شرکت کرده و مذاکرات غیررسمی میان آنها و سران شورشی صورت گرفته و زمینه را برای امضای توافقنامه یاد شده هموار کرده بود.

بر اساس توافقنامه یادشده، قبل از هر چیز قرار شد که طرف های درگیر چه دولت های رواندا و اوگاندا - و چه گروه های شورشی پس از ۲۴ ساعت سلاح های خود را زمین گذارند.

دو سال پیش، در چنین ایامی فساد و تباهی و بیداد و ستمکاری رژیم نظامی «موبوتو» دیکتاتور زئیر (کنگوی فعلی) به اوج خود رسیده بود و با وجود حمایتی که چهار کشور امریکا - انگلیس - فرانسه و بلژیک طی سالها از او می کردند، در برابر قیامی دامنه دار و مردمی سقوط کرد.

رهبر چنان قیامی «کابایلا» یکی از کهنه کارترین مبارزان ضد استعماری آفریقا بود. در جریان مبارزات «کابایلا» چند کشور آفریقایی از کمک های پشتیبانی در مورد او دریغ نکردند: رواندا، اوگاندا، آنگولا، نامیبیا، و زیمبابوه از آن جمله بودند. رواندا و اوگاندا در برابر کمک های یاد شده، توقعات فراوانی از «کابایلا» داشتند که طبعاً زیر بار نرفت. حضور مهاجران و پناهندگان قبایل «هوتو» که قبلاً از قتل عام رژیم «رواندا» - که در آن قبایل «توتسی» غالب بودند - به کنگو قرار کرده بودند، دستاویزی برای «رواندا» فراهم کرد که علناً به بهانه سرکوب هونها سربازان خود را وارد کنگو کند.

به علاوه رژیم «اوگاندا» هم به دلایل مختلف در این لشکرکشی به خاک کنگو دخالت داشت، ماجرا سال گذشته در همین ایام اوج تازه ای یافت و آن هم هنگامی بود که گروهی شورشی از داخل خاک کنگو تحت عنوان «اجتماع دموکراتیک کنگو» در کنار مهاجمان قرار گرفت و آتش جنگ و سراسر کشی جمهوری دموکراتیک نوپای کنگو را در هم پیچید.

«کابایلا» با علم بر اینکه کنگو یکی از غنی ترین کشورهای آفریقایی در زمینه منابع زیرزمینی از قبیل الماس - طلا و مس است، در اندیشه پایان دادن به فقر و ذلتی بود که حکومت ۲۵ ساله «موبوتو» بر مردم آن کشور تحمیل کرده بود. اما جنگ

جهان سوم در نظم نوین جهانی

رسول افضلی
بخش اول

اشاره:
فروپاشی شوروی شرایط جدیدی را در جهان به وجود آورد. در این میان کشورهای جهان سوم با مسایل جدیدی مواجه شدند که در جهان دو قطبی سابقه ای نداشت. در این شرایط سؤالات بسیاری که تنها در این بخش از جهان امکان طرح می یابد، برای کسانی که کارشناسان مسایل جهان سوم هستند، وجود دارد. از جمله می توان به چگونگی رشد و توسعه کشورهای جهان سوم اشاره کرد. در این مقاله وضعیت جهان سوم در نظم نوین جهانی از زاویه ای واقع گرایانه مورد بررسی قرار گرفته است.

فرهنگی:
ریشه های تهدیدگرایی اسلامی برای منافع هر دو ابر قدرت بیشترین توجه را جلب می کرد.

از سوی دیگر استراتژی کشورهای جهان سوم در دوران نظام دو قطبی مبتنی بر تنازع و تقابل بوده است. ماهیت نظام دو قطبی ایجاد

عامل نیروی انسانی به عنوان پیشگام توسعه و پیشرفت تلقی می شود

می کرد که بازیگران ضعیف بیشتر در انزوای سیاسی به سر برند. بازیگران عمده، دو پلوک اصلی هستند و برای کشورهای کوچکتر جایی برای فعالیت سیاسی در سطح کلان وجود ندارد. به عبارتی، تصمیم گیری خارجی دول ضعیف را دو قدرت شوروی و امریکا تعیین می کنند. روابط دو جانبه این کشورها با دو ابر قدرت یک ارتباط عمودی بود نه افقی و با این وجود در این دوره شاهد یک سیاست گریز از تعهد و به نوعی اعتراض نیست به نظام بین الملل از جانب کشورهای جهان سوم هستیم. سیاست هایی که در راستای نهضت غیر متعهدا انجام شد، در این جهت بود.

ساختار قدرت در نظم نوین جهانی:
از لحاظ سیاسی، فروپاشی، نیروی را می توان مقطعی دانست که

برای بررسی این بحث (جایگاه کشورهای جهان سوم در نظم نوین جهانی) بهتر است به شکل مقایسه ای بین ساختار نظام دو قطبی و نظم در حال انتقال امروزی و جایگاه سیاست ها و استراتژی های کشورهای جهان سوم را بررسی کنیم. نظام دو قطبی غیر متعطف که یکی از نمونه سیستمهایی است که «مورتون کاپلان» از نظریه پردازان روابط بین الملل نام برده است تجسم عینی آن بعد از جنگ دوم جهانی بود. در این نظام هر دو ابر قدرت مشروعیت بین المللی و همچنین مشروعیت داخلی خود را مدیون ترویج و اشاعه ایدئولوژی خود می دانستند. ماهیت این نظام باعث حساسیت بیشتر کشورهای جهان سوم می شد. نفع هر یک از ابر قدرت ها در زمینه اعمال کنترل بر آن دسته از نواحی جهان سوم بود که در محدوده نفوذ آن قرار داشت. هر دو طرف جنگ و مداخله نظامی را برای مهار طرف دیگر لازم و ضروری می دیدند. بدین ترتیب تأثیر پذیری کشورهای جهان سوم از جانب ابر قدرت ها در موارد زیر مشهود بود:

اقتصادی:
دسترسی به مواد خام و مواد اولیه که اساساً جنبه اقتصادی داشت و می توانست بازی را به نفع هر طرف تمام کند.

سیاسی:
هر دو ابر قدرت در مورد پدیده های سیاسی و داخلی کشورهای جهان سوم جهت گیری های خاصی نشان می دادند.

دبیرستان پسرانه (غیر انتفاعی) منطقه ۱

شریف

تعدادی دانش آموز ممتاز می پذیرد

هیات موسس :

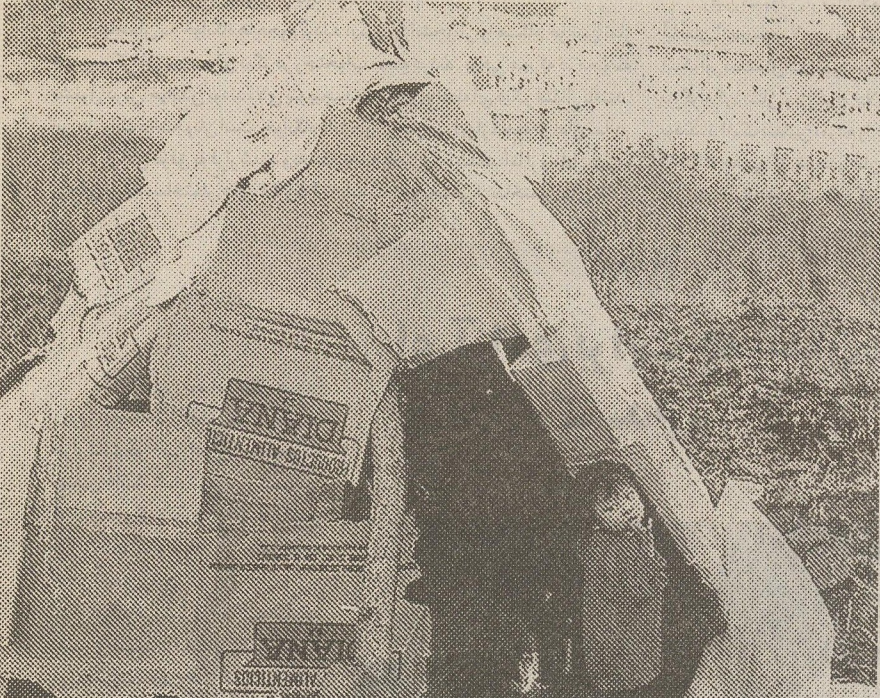
مهندس الموتی , جهانگیر هوشمند , مهندس وفا

کوهی فایق , مهندس منشی , احمد میربلند

خیابان شریعتی , بالاتر از پل صدر , خیابان سهیل , مهر اول شرقی

تلفن : ۲۲۳۴۶۲۹ - ۲۶۰۴۹۴

تحلیل گران غربی بر این نظر هستند که اروپای غربی یک قطب و آمریکا قطب دیگر خواهد بود. بر این اساس آمریکا مجبور خواهد بود که در نظم نوین تن به تقسیم قدرت بدهد و غول های اقتصادی ای چون: ژاپن، آلمان، چین و کشورهای نظامی مانند روسیه در مقابل آمریکا ساکت نمی مانند ۳۰ اوضاع جهانی تغییر کرده و در ساختار جدید ملاحظات



اقتصادی مهمترند. ژاپن و آلمان در این راستا دو رقیب جدی برای آمریکا می باشند. مشکلات داخلی آمریکا و ایجاد قطبهای جدیدی در سطح جهان از جانب کشورهای اسلامی این تحلیل را قوی تر ساخته است.

شرکت صنایع بتون شیمی مبنا (سهامی خاص)

نظر ادارات , ارگانها و سازمانهای دولتی , شرکتهای معظم انبوه ساز , بخش کنندگان کالا و عموم شهروندان گرامی را به آگهی خود جلب مینماید.

اولین تولید کننده کنیتکس آ لکیدی (روغنی) ویژه نمای خارجی ساختمان و کنیتکس موولیت

(پلاستیک) ویژه نمای داخلی ساختمان و کنیتکس ضد زنگ ویژه سطوح پشت بامها و شیروانی ها

و کنیتکس عایق رطوبتی ویژه سطوح در معرض بارش باران در ۳۲ رنگ بسیار دیدنی بعلاوه

کنیتکس روغنی زرین (طلایی) و سیمین (نقره ای) با ۵ سال ضمانت واقعی , دارای پروانه بهره برداری

از اداره محترم صنایع استان مازندران بشماره ۴۸۴۵-۳۸۸ در بهترین کیفیت ممکن , مفتخر است

تا آغاز تولید و بهره برداری خود را به اطلاع عموم مردم عزیز , سازمانها , ارگانها و ادارات دولتی ,

شرکتهای انبوه ساز , شرکتهای پخش کالا , پیمانکاران ارجمند , فروشگاههای رنگ در اقمی نقاط کشور

اسلامیامن ایران , با عرض ممیمانه ترین تبریکات و شایسته ترین درودها برساند .

ما افتخار میکنیم که قدمی هر چند کوچک در جهت رونق بخشیدن به صنعت ساختمان برداشته ایم .

محصولات ما را با نام مبنا کنیتکس بشناسید

تولید

فروش

تولید

اجرا

تلفن دفتر مرکزی و کارخانه مازندران , نور : ۲۳۴۸۸-۰۱۹۶۴ , دفتر فروش , تلفکس : ۲۲۰۷۳۳-۰۱۹۶۴
با یک تماس تلفنی یا مکاتبه ما را از نزدیک بشناسید

آرشیو تاریخ

پلک نزد، آن محمدعلی میرزای ولی عهد، آن شب وقتی سه روشنفکر محکوم را یک به یک به لب باغچه خانه او در ششگلان تبریز آوردند و زیر درخت پرگل نسترن سر بریدند و سپس سرها را بردند. بردند تا در پوست آن‌ها کاه بریزند و به حضور مظفرالدین شاه، آن پادشاه مریض و دل نازک بر برند.

اول شب ششم صفر ۱۳۱۴ قمری (۲۵ تیر ماه ۱۲۷۵ شمسی) بود که عنایت سربایی، دست و پای محکومان را بست، کنار باغچه خواباند. در موی آنان چنگ زد، سرها را به عقب برد و تیغه تیز و سرد دشنه را به حنجره محکومان کشید. خون به ساقه، به برگ و گلبرگ نسترن‌ها پاشید و فقط نسترن‌ها، آن شب گریستند.

همان روز دستخط امین السلطان رسیده بود و کار باید فوری پایان می گرفت.

شیخ احمد روحی، آقاخان و خبیرالملک را به ترتیب پای باغچه و زیر بوته پرگل نسترن سر بریدند.

پس از ترور ناصرالدین شاه، امین السلطان به محمدعلی میرزا اطلاع داد که سه تن مقصر از عثمانی به مرز می آورند، سی سوار به «آواج» در ناحیه چالدران بروند و آن سه تن را تحویل بگیرند و به تبریز بیاورند. رستم خان قراچه داغی را فرستادیم. بار اول خبری نشد

و بار دوم رستم خان رفت و

محکومان را تحویل گرفت.

محمدعلی میرزا از ترس اقدام

مردم، اسکندرخان فتح السلطان

را با سواران اضافی، به مرند

فرستاد و سفارش کرد تا حد

امکان کار انتقال پنهانی صورت

پذیرد. شبانه محکومان را در

خانه خود در محله ششگلان

تبریز حبس کرد.

به من اجازه دیدن اسیران را

ندادند. اما من پنهانی قلم و کاغذ

فرستادم تا بتوانند برای علما و

مجتهدان نامه بنویسند و نوشتند

و تمثای خلاصی کردند».

....و یک روز به خانه

محمودعلی میرزا رفتم. کتابی

می خواند. کتاب را به من هم داد

و گفت: میرزا حسن خان، برای

ایران قانون نوشته است؛ بعد

دستور داد من از آنان بازجویی

کنم. قرار شد به اتاق آنان بروم و

ولی عهد هم از بیرون گوش

بایستد. من به اتفاق اسکندرخان

و نیرالسلطان به درون سلول

نم دار رفتم و شاه بیرون ماند. من از سیدجمال الدین و اتحاد اسلام

صحبت انداختم و بعد موضوع را به ترور ناصرالدین شاه کشاندم.

شیخ احمد گفت: از پس نوشتند و به دست او دادند و اعتنا نکرد، کشته

شد. گفتند کاش ولی عهد ما را می پذیرفت و به ما مجال اندکی حرف

می داد.

وقتی اتاق را ترک می کردم. شیخ احمد گفت: اگر می دانستید

این زنچیر که به پا و گردن ما انداخته‌اند، چه ارزشی دارد، آن را طلا

می گرفتید و روزی یک بار به زیارت آن می آمدید.

اما یک روز صبح به من خبر دادند که محکومان را شبانه سر

بریده‌اند. محمدعلی میرزا به من گفت: شب حسین قلی خان،

پسرعموی امیربهادر با دستخط تهران آمد که فوراً محکومان را بکشیم

و سر آنان را به تهران بفرستیم.

بدن‌های بی سر را به باغ «داغ پولی» بردند، کنار دیواری گذاشتند

و دیوار را روی آن سه جسد خراب کردند. سرها را هم به رودخانه

انداختند که صبح بچه‌ها، در کنار رودخانه سرهای بدون پوست را

یافتند و ترسیدند.

شاید کشتن این سه تن را بتوان نخستین واکنش تند دستگاه حکومتی

مستبد، نسبت به کسانی که گناه آنان دانستن و تبلیغ مقاومت در مقابل

بساط خودکامگی بود، به حساب آورد. پیش از آن حکومت‌ها تنها با

کسانی برخورد خشن می کردند که بر علیه حکومت با سلاح و لشکر

می ایستادند.

گناه محکومان

عبدالحسین (آقاخان) کرمانی، شیخ احمد روحی کرمانی و میرزا

حسن خبیرالملک هر سه عضو محفل اپوزیسیون اسلامبول و هر سه از

نویسندگان روزنامه اختر و هر سه از مبلغان پان اسلامیسم (اتحاداسلام)

و هر سه معروف به پیدارگران ایران بودند.

در ترور ناصرالدین شاه این سه مستقیم دستی نداشتند و گرفتاری

آنان به پیش از ترور شاه ارتباط می یابد. اما هر سه به دلیل کتاب‌ها،

چیزه‌ها و نامه‌هایی که نوشته بودند، خشم شدید شاه را برانگیخته

بودند.

آقاخان، شیخ احمد و میرزا حسن، فکر می کردند که چون بیرون

از مرزها فعالیت دارند و چون سیدجمال الدین – مشاور سلطان عثمانی

– از آنان حمایت می کند، از پیداد دربار شاه در امان هستند. نمی دانستند

که سلطان عبدالحمید همان خصلت شاهان قاجار را دارد.

هر چه بود آن مآثر ناصرالدین شاه این سه مستقیم‌های ضدحکومتی

(اپوزیسیون) در خارج از کشور هم به حساب آمد. در واقع این سه تن

قربانی آرزوی سلطان عبدالحمید در مورد خلافت مسلمانان شدند.

محفل‌های اصلاح گرای

قشر کم تعداد روشنفکر ایرانی در دوران ناصری به دلایل مختلف

شکل گرفت. بخشی از این قشر در خارج از کشور و در محفل‌های

روشنفکری ثنابت، قفقاز، اروپا، هندوستان، مصر و ... با گرایش

اصلاح گرایانه شکل گرفت. یکی از این محافل، محفل اسلامبول بود.

گروهی از روشنفکران که نه آن قدر در مضیقه بودند تا تن به کار

کشنده در چاه‌های نفت قفقاز دهند و نه آن قدر مکتد داشتند که راهی

اروپا شوند، اقامت در اسلامبول را برمیگزیدند.

وقتی در اواخر سال ۱۲۹۲ هجری قمری نشریه فارسی زبان اختر

در اسلامبول انتشار یافت تعداد کثیری از اعضای این محفل با

نوشته‌های سنجیده و زیبای خود به آن پیوستند.

روانشاد محیط طباطبائی این روزنامه را سرآغاز عصری جدید از

روزنامه نگاری و آزاداندیشی دانسته است.»وزنامه اختر، به

نشاط

روزنامه‌های مهم ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول
لطیف صفری
سر دبیر
ماشالله تقی‌نصیر الواعظین
مدیر تحریریه
محمد دهخانی آرائی
معاون سردبیر
علی اکبر قاضی زاده
رئیس شورای سیاستگذاری
حمیدرضا جلاتی پور
مشاور کنترل کیفی
سید مرتضی مردیبا
مدیر پروژه
بابا ولی بیگ
مدیر هنری
کوروش قاضی براد
مدیر سردبیر
نابیه سعیدی
سری صفقی

گروه داخلی	گروه خارجی
دبیر گروه - علیرضا رجانی	دبیر گروه - علیرضا رجانی
معاون گروه - رامین رادبیا	معاون گروه - رامین رادبیا
همکاران - عبدالله خانی - ر. سبا - روحانی - محمد رضا سرداری - محمد توحانی - محمد رهبر	همکاران - عبدالله خانی - ر. سبا - روحانی - محمد رضا سرداری - محمد توحانی - محمد رهبر
گروه اجتماعی	گروه اقتصادی
همکاران - سیداسعیدی - ریحانه قاسم رشیدی	همکاران - سیداسعیدی - ریحانه قاسم رشیدی
سپر نامزی گروه - ملیحه محمدی - سمیع اصغرزاده	سپر نامزی گروه - ملیحه محمدی - سمیع اصغرزاده
گروه فرهنگی و ادبی	گروه اقتصادی
دبیر گروه - علیرضا رحیم خانی	دبیر گروه - علیرضا رحیم خانی
همکاران - سیمیا رامش - زهره خوش تنگ	همکاران - سیمیا رامش - زهره خوش تنگ
گروه فرهنگ و ادبی	گروه اقتصادی
دبیر گروه - عبدالرحیم مرویشی	دبیر گروه - عبدالرحیم مرویشی
همکاران - امیرحسین زنجیر - محمدعلی قرزل سفلی	همکاران - امیرحسین زنجیر - محمدعلی قرزل سفلی
گروه ادبی و هنر	گروه اقتصادی
دبیر گروه - لیلی فرهادپور	دبیر گروه - لیلی فرهادپور
همکاران - سیمیا مطیلی - امیر حسین رسایل - مریم سهیری - مهرداد فرهمند - فرزادقاضی زاده	همکاران - سیمیا مطیلی - امیر حسین رسایل - مریم سهیری - مهرداد فرهمند - فرزادقاضی زاده
گروه بین الملل	گروه اقتصادی
دبیر گروه - حسن فتی	دبیر گروه - حسن فتی
همکاران - سیمیا زملانی - حبیله گلکاران - رضا پاوریان	همکاران - سیمیا زملانی - حبیله گلکاران - رضا پاوریان

بیست و پنجم تیر ماه ، یادکرد خاطره سالگشت سر بریدن سه روشنفکر

آن شب

نسترن‌ها گریستند

علی اکبر قاضی زاده

مدت ۲۰ سال متوالی، جلوه‌گاه افکار ایرانیان از وطن دورافتاده‌ای بود که هنوز به سعادت و ترقی و تحول کشور خود امیدوار بودند. (تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران)

اختر نخستین روزنامه‌ای است که از قانون و لزوم کاستن از قدرت

مطلق و قاهر پادشاه در ایران سخن به میان آورد. به همین سبب هم نه

تنها خوانندگان اختر برای اشرف و غیراشراف ممنوع بود، که هر کس دم

از قانون و اصلاحات می زد، او

را «اختری مذهب» نام می دادند.

اختری مذهب در آن زمان در

عرف اجتماعی، عنوانی بود که

معادل آن را در سال‌های اخیر

می توان «دگراندیشی» فرض کرد.

به هر روی محفل اسلامبول

از محافل روشنفکری با اهمیت

دوره ناصری بود که حضور و

فعالیت سیدجمال الدین

اسدآبادی به آن رونق می داد.

در این محفصل آقاخان

کرمانی، میرزا حسن خبیرالملک

و شیخ احمد روحی به طور فعال

حضور داشتند.

سرگذشت سه محکوم

با همه تفاوت‌های جزئی در

خاستگاه و پیشینه، سه تن

محکوم، سطحی یکسان داشتند.

مهدی بامداد نوشته است: میرزا

عبدالحسین خان معروف به میرزا

آقاخان کرمانی پسر آقا عبدالرحیم

مشیزی (بردسیری) و مادرش

دختر میرزااکاظم پسر میرزا

محمدتقی معروف به

مظفرعلی‌شاه کرمانی بوده‌است و در سال ۱۲۷۰ هجری قمری در

کرمان متولد شد.... وی در جوانی، پس از یاد گرفتن صرف و نحو و

معانی بیان، در تکمیل ادبیات، ریاضیات و حکمت الهی کوشید و چون

پدرش در گذشت و دارایی به او رسید، برای خلاصی از ظلم و جور

حکام... خود حکومت بردسیر را قبول نمود... ناصرالدوله پسر بزرگ

فیرومیرزا نصرت الدوله... سه‌هزار تومان بقایا (مالیات) برای او

تخصیص داد. چون نتوانست آن مبلغ را فراهم آورد، به همراهی رفیق

خود، شیخ احمد، متخلص به روحی به اصفهان فرار کرد و به

ظل السلطان – پسر ناصرالدین شاه – پناهنده شد و از ترس مار به افغی

پناه برد. (شرح حال رجال ایران

– جلد دوم – ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴)

ناظم الاسلام همشیری

آقاخان، در مورد او نوشته ست

که زبان‌های عربی، ترکی،

فرانسوی و انگلیسی را مسلط بود

و... «میرزا آقاخان، سر به نوکری

(ظل السلطان) فرود نیابرد و

روانه طهران شد. پس از چندی به

مصاحبت شیخ‌احمد روحی

کرمانی به اسلامبول رفت (۱۳۰۵

قمری) و زمانی در اداره اختر

خدمت به عالم معارف می نمود.

در آن صنف‌جات، مرحوم

سیدجمال الدین اسدآبادی... را

ملاقات کرد....» (تاریخ پیداری

ایرانیان – جلد اول – صفحه ۱۱.)

در اسلامبول به تشرفی‌خان

سیدجمال الدین و زیر چتر

حمایت سلطان عبدالحمید

هوادار «اتحاد اسلام» شد و به

تبلیغ آن کمر بست.

ادوارد براون نوشته است که:

«او به تألیف تاریخی به نام «آینه

سکندری»... و اثر دیگری به نام

«نامه باستان» به شیوه شاهنامه دست زد. این منظومه، هنگامی که در

زندان طرابوزان می زیست صورت اتمام پذیرفت. زیرا در خاتمه

منظومه، از شرح حال خود در زندان شعرهایی دارد. (تاریخ انقلاب

ایران – ترجمه احمدپرو – ۱۳۳۸ شمسی)

کسروی و یحیی آریائپور نوشته‌اند که علت مهاجرت آقاخان و

شیخ احمد، تهمت بابی گری بود که درباریان به آنان بستند. آریائپور

نوشته است که آقاخان در تهران به تدریس و تفسیر قرآن اشتغال داشت

و با میرزا یحیی دولت‌آبادی و شیخ مهدی شریف کاشانی هم صحبت

بود.

نیز می نویسد: «از تألیفات او، آن چه چاپ شده: جنگ هفتادو

ملت، انشاءالله و ماشالله، نامه باستان و آینه سکندری است. تاریخ

آینه سکندری را در اسلامبول تألیف کرد و میرزا جهانگیرخان

شیرازی... در تصحیح نسخه آن رنج فراوان برد و این کتاب در دو جلد

به همت و هزینه علاءالملک در ۱۳۲۵ و ۲۶ قمری در تهران چاپ شده

است... نامه باستان تاریخ منظومی است بر وزن و سبک شاهنامه که آن

را در سال ۱۳۱۳ هجری قمری... به پایان برده است... معروف ترین



حسن خبیرالملک

دیگر از زندگی او آگاهی مختصری در دست است.

میرزا حسن نیز مرید سیدجمال الدین اسدآبادی، طرفدار نهضت

اتحاد اسلام و نویسنده اختر بود.

اتهام عمده خبیرالملک نامه‌های متعددی بود که او به علمای

نجف، می نوشت و آنان را به اتحاد اسلام و تجدید خلافت (عثمانی)

دعوت می کرد. پیداست که گزارش این نامه نگاری‌ها تا چه حد خشم

ناصرالدین شاه را برمی انگیزخت.

گفته است: «این‌ها... مدرس هستند. چهار زبان می دانند، در خانه

مسلمان و اروامه و فرنگی برای معلمی مراوده می کنند... گفتند این‌ها

خبرچینی می کنند و در ایران مفسر بودند، به این جهات آن‌ها را متهم

کردند و گرفتند».

در گرفتاری و قتل این سه تن نباید نقش علی اصغرخان

امین السلطان صدراعظم را دست کم گرفت. او هم از سیدجمال الدین

می ترسید و هم از او نفرت داشت. تصور می کرد با قتل این سه تن به

سید صدمه‌ای بزرگ می زند. حتی کار به جایی کشید که قرار شد برای

تهدید عثمانی در تحویل این سه تن، به مرز دو کشور لشکر بفرستند.

غلامحسین فرخزاد نوشته است: «بعضی از اروپاییان و سفرای

خارجی که شیخ احمدروحی نسبت به آنان سمت استادی داشت، سعی

بسیاری برای خلاصی او نمودند. ولی نتیجه نبردند. برادر روحی به

سیدجمال الدین ملتجی شد. ولی... او شهید شدن دوستان خود را در

راه عقیده... بر تکرار خواهش از عبدالحمیدپست فطرت ترجیح داد و

گفت: «بگذارید این سه تن به ایران برده، شربت شهادت به آنان بچشاند

تا پایه شرافت و افتخار در دودمانشان تا ابد پایدار بماند». (مردان نامی

شرق – طبع بیروت)

میرزا یحیی دولت‌آبادی در مورد آقاخان نوشته است: «...»

امین السلطان، خاطر [ناصرالدین] شاه از او میرزا آقاخان بی نهایت

آزرده ساخته، به طوری که شاه، گاهی پا بر زمین می زند و با تغییر

می گوید: آقاخان کرمانی ! و لب‌های خود را می گزد. گاهی می گوید:

هر کس با آقاخان مکاتبه داشته باشد، خانه‌اش را بر سرش خراب

می کنم». (حیات یحیی)

گناه سه تن محکوم

در جمادی الثانی ۱۳۰۸ قمری، وقتی سیدجمال الدین اسدآبادی

را از زاویه حضرت عبدالعظیم با توهین و خفت بسیار، برهنه بیرون

کشیدند و او را زیر نظر مأموران به چهار پا نشاندهند و به سوی خاک

عثمانی بردند، سیدجمال الدین

این رفتار میهمان گشانه و

ناجوانمردانه را سخت به دل

گرفت.

سیدجمال الدین در واقعه

لغو امتیاز تنباکو که شش کرور

لیوه انگلیس (سه میلیون لیوه) به

دربار ضرر زد، نقش اساسی و

محوری داشت. آن گاه وی در

مدت ها پیش شورای نگهبان صلاحیت شما را رد کرد، علت این تصمیم را چه می دانید؟

اصغرزاده: این یک دیدگاه است. چه کسانی که صلاحیت دیگران را رد می کنند و چه کسانی که صلاحیت آنان رد می شود در درون یک گفتمان عمل می کنند. این تصمیم گیری ها بازتاب حالت قیّم مآبانه‌ای است که در بعضی افراد وجود دارد. آنان فکر می کنند بنابر دلایل ایدئولوژیک یا دلایل خاص دیگر، حق دارند جامعه را کنترل یا محدود کنند. یا آزادی بدهند یا آزادی را از بین ببرند. تعیین تکلیف برای مردم و رد و تأیید صلاحیت آدم ها ریشه در تفکری دارد که در آن عده ای خود را منتسب به خدا می دانند و دیگران را منتسب به شیطان.

شما به شیطان منتسب می شوید؟

اصغرزاده: طبیعی است. وقتی جامعه بشری را به درجه یک و دو تقسیم می کنند و حقوق انسان های یک جامعه به لحاظ حقوق اجتماعی و سیاسی تفکیک می شود، این تفکیک یا طبقه بندی یکی را بالا قرار می دهد و دیگری را پایین.

فکر نمی کنید این پدیده ها به تغییر مواضع شما در ده – پانزده سال اخیر بر می گردد؟

اصغرزاده: شاید در اوایل انقلاب مسایل دیگری برای من مهم تر بود؛ اگر بتوان اسم این وضع را تغییر مواضع گذاشت. به عنوان کسی که به نسل حاضر در انقلاب تعلق دارد ناچارم از چیزی تحت عنوان حقوق شهروندی یا کاهش اختیارات دولت دفاع کنم. در حقیقت نهادهای دولتی در کشور ما بیش از اندازه بزرگ شده اند؛ به آن حدی که شهروند یا عضوی که در این جامعه زندگی می کند، نسبت به آن احساس ضعف می کند. من در مقابل رفتارهای برخی نهادهای دولتی یا اتفاقاتی که در شهر و دوروبر خود می افتد، خیلی احساس ضعف می کنم. شاید قبلاً این طور نبود. ولی الان احساس می کنم چیزی را در انقلاب می خواستیم به آن برسیم که در شعارهای انقلابی ما متجلی بود؛ یعنی تولید فرد واجد حق. اعتراض ما به نظام شاه این بود که در نظام شاه انسان مورد احترام قرار نمی گیرد. یعنی نظام به عنوان یک استبداد کلان کشور را در بر گرفته و آدم ها اصلاً مورد احترام نیستند. به همین دلیل شعار آزادی یا دفاع از آزادی های مردم برای ما یک شعار رهایی بخش بود. به همین دلیل هم انقلاب (اسلامی) را یک حرکت نوگرایانه می دانستیم. یعنی تمام کسانی که با تفکرات یا قرائت هایی که دکتر شریعتی یا شخص امام از آینده، تصویری از انقلاب داشتند، یک

این تقسیم بندی های سیاسی در کشور ما خارج از تقسیم بندی های کلامی و ظاهری به هر حال هست و گروه های سنتی با تجدیدطلبی یا تجدیدطلبی مخالف هستند

آینده نوگرایانه بود و این که باید تحولی در جامعه رخ دهد.

فرار از گذشته یا گذشته ای که مورد قبول ما نبود یک نوع تحول اجتماعی را ایجاد می کرد. ولی در عمل به دلایل متعددی که بخشی از آن به مسایلی که انسان ها قادر به تغییر نیستند – مثل خود جنگ یا ساخت های اجتماعی و جهانی – به هر حال موضوع آزادی بعد از مدتی جای خود را به استقرار و ثباتی داد که در آن بخش مهمی از بحث های مربوط به حقوق شهروندی یا حق حاکمیت ملی مورد بی توجهی قرار گرفت.

یعنی شما معتقدید که تغییراتی که شما کردید امتداد منطقی همان اتفاقی است که باید در انقلاب رخ می داد؟

اصغرزاده: دقیقاً، من دوم خرداد را بازتاب منطقی و امتداد منطقی رفتار مردمی می دانم که انقلاب خود را دوست دارند. به همین دلیل دوم خرداد و خاتمی را یک پدیده ناخوانده یا پدیده ای مخالف انقلاب نمی دانم. فکر می کنم تصمیم خردورانه یا خردمندانه ای بود که مردم برای اصلاح راه انقلاب گرفتند. یعنی ما اصلی را پذیرفتیم که براساس آن مینا بر اصلاح و افزایش ظرفیت های موجود است.

چرا فکر می کنید با پدیده اصلاح طلبی مخالفت می شود؟

اصغرزاده: فکر می کنم گروه هایی که با اصلاح طلبی مخالفت می کنند یا باید به نوعی اصلاح طلبی را بر خلاف انتظارات و منافع خود ببینند یعنی فکر کنند مثلاً چیزهایی را از دست خواهند داد یا چیزهایی روشن می شود که آنان آبرویشان بیش از این خواهد رفت یا بخشی از (این مخالفت ها) به دلیل سادگی و ساده اندیشی است. ولی اصلاح طلبی اصلاً یک پدیده یا چیزی که از جایی تحمیل نشده باشد، نیست. اصلاح طلبی، رفرم یا افزایش ظرفیت های یک سیستم سیاسی یا جامعه بازتاب منطقی سیر تحول بشری است. چیزی که قطعاً در سیر تاریخی خود راتحمیل خواهد کرد.

شوراها را تا چه حد امتداد ونتیجه منطقی انتخابات دوم خرداد می دانید؟

اصغرزاده: در انتخابات دوم خرداد هم شعار خاتمی و هم چیزی که فضای دوم خرداد را پر می کرد، قوی شدن مردم بود. یعنی مردم در مقابل دولتی که به راحتی می تواند به حقوقشان تعرض کند باید قوی می شدند. دولت فقط مفهوم یک سازمان خاص نیست. هر نهاد وابسته به قدرت حاکم، اگر به خود حق بدهد که در زندگی یا بخش خصوصی زندگی افراد دخالت کند و این حق را بتواند به فرد بقبولاند، آن فرد را ضعیف کرده است. بازتاب چنین تفکری پس از دوم خرداد تاکید آقای خاتمی بر انتخابات شوراها و تشکیل نهادهای سیاسی مدنی بود.

شورا از لحاظ اهمیت پیدا می کند که ادامه دولت نیست یا کیسه جمع آوری اعانات شهردار نیست. مثل انجمن اولیا و مربیان نیست که دولت ایجاد می کند تا به فرآیند نوسازی شهرها کمک کند. شوراها، حق است. درست حقی است که نوزده سال معطل مانده بود.

بسیاری معتقدند که تغییرات سیاسی منجر به کاهش اقتدار نظام یا حتی نابودی نظام می شود. فکر می کنید این تغییرات به اینجا ختم نمی شود؟ مثلاً در مورد شوراها.

اصغرزاده: این یک برداشت است. آنان واقعاً و صمیمانه معتقدند که شوراها و هر فرایند دموکراتیزه کردن جامعه (یعنی هر فرایندی که قدرت و ثروت را در جامعه توزیع کند) افزایش نوعی تمرکززدایی، گریز از مرکز و قدرالیزم اجتماعی است. جامعه ما، جامعه متکثری است. انواع و اقسام قباایل، عقاید،دیدگاه ها، مذاهب، قومیت ها در این جامعه وجود دارد. یک ترک، یک کار است، یک کرد، کرد است و تا قیام قیامت هم این قومیت ها علی الظاهر وجود خواهند داشت و هیچ کس هم تبدیل به چیز دیگر نمی شود و زبان ها ثابت می مانند. ا

هر فرهنگ و خرده فرهنگی تلاش می کند تا خود را حفظ کند و توسعه دهد. شما نباید از یک اقلیت مذهبی انتظار داشته باشید که چون زیر یک سقف ملی زندگی می کند، از عقاید مذهبی خود دست بردارد. ساخت های اجتماعی موجود در جامعه ما ساخت هایی هستند که وجود دارند، چه بپذیریم و چه نپذیریم. ما فقط وقتی داریم صحبت از همسانی جامعه و حاکمیت فرهنگ یکدست می کنیم، در واقع نوعی برده پوشی می کنیم. یعنی ساخت ها مثل ایشارا ها وجود دارند و در این بین اراده ها و عقاید می توانند بازی کنند. من فکر می کنم شوراها پوسته ضخیم ساخت موجود در آن شفاف می کنند. این که شفافیت، نباید ما را بترساند. چه اشکالی دارد؟ بالاخره قومیت ها، اقلیت ها، زبان ها، فرهنگ ها، همه این ها می توانند از مسیر شوراها، بخش مهمی از مطالبات خود را از دولت مرکز بخواهند و بگیرند در ضمن در زیر چتر ملی هم وظایف خود را برای حفظ کشور و تمامیت ارضی انجام دهند. این که فکر کنیم در صورت نبودن شوراها، فرایند های دموکراتیک شدن حکومت یا جامعه را نپذیریم به نفع ما خواهد بود. در حقیقت با ساختمانی مواجه خواهیم بود که روی آن پر از مصالح ساختمانی، کاغذ دیواری و گچ کاری است و از بطن آن هیچ خبری نداریم. شما به هر حال باید بپذیرید که درون این ساخت اجتماعی یک نوع پلورالیزم واقعی و جدی وجود دارد. تنها راه بقای کشور ایران شفاف کردن این پلورالیزم است و بعد هم ایجاد یک زبان مفاهمه ملی برای این که تمام این گروه های اجتماعی و گروه های فرهنگی وطیفه خود بدانند که این اصل و در حقیقت موجودیت اصلی را حفظ کنند. من فکر می کنم شوراها نه تنها باعث کاهش ضریب امنیت ملی نمی شود و ما را به سمت تجزیه طلبی نمی برد، بلکه مقداری از خواست ها وتقاضاهای پنهان شده را شفاف می کند و طبیعی است که این انتظار ها باید برآورده شوند.

گفت وگو با ابراهیم اصغرزاده

گفت وگو با ابراهیم اصغرزاده

اشاره :

آنها تصمیم گرفتند که در یک عملیات شبه نظامی سفارت مهم ترین و قدرتمندترین کشور جهان که به عنوان بزرگترین دشمن انقلاب اسلامی هم شناخته شده بود تسخیر کنند. جوان دانشجوی ۲۱ ساله ای که طراح این عملیات انقلابی بود با قدی بلند و چهره نجیب و لهجه خراسانی در میان دانشجویان دانشکده مهندسی آنقدر شناخته شده بود که بتواند دیگران را قانع کند تا یا انجام این عملیات بحرانی ۴۴۴ روزه را برای رئیس جمهور زرد موی چشم سبز آمریکایی که رهبری دموکراتیزه کردن حوزه نفوذ آمریکا را بر عهده داشت، بسازد. اما کسی نمی دانست این پروژه می تواند انقلاب ایران را درمسیری تازه بیندازد و روابط خارجی ایران را به مدت دو دهه مختل کند. این جوان بیست و یک ساله بلندقد که بعدها به عنوان یکی از بنیانگذاران دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و دفتر تحکیم وحدت شناخته شد کسی نبود جز ابراهیم اصغرزاده. آمریکایی ها بعدها او را به عنوان یکی از دشمنان رسمی خود شناختند، اما این پایان ماجرای این مرد جوان نبود.

او بعدها به یکی از منتقدان جدی سیاست های جمهوری اسلامی تبدیل شد. تحمل ماه ها زندان پس از یک دوره نمایندگی مجلس او را به عنوان یک منتقد جدی معرفی کرد و پس از این نام او نیز در زمره انقلابیون آمد که سیاست های لیبرالستی و دموکراتیک را به عنوان سیاست مطلوب شناختند.

ابراهیم اصغرزاده در انتخابات شورای شهر رتبه پنجم را در لیست برگزیدگان مردم تهران به دست آورد. او به عنوان مردی که نیمی از عمرش را در کوره داغ انقلاب و حرکت های سیاسی گذرانده در میانسالی از کسانی است که بیشتر از هر چیز به مدیریت شهری در جامعه ای مدنی می اندیشد.

گفت وگوی ما با اصغرزاده مدت هاپیش صورت گرفت، اما حرفهایی تازه و شنیدنی دارد.



در کشور ما کارکرد احزاب اقتدارگرایانه است

گفت وگواز: سید ابراهیم نبوی

بیست سال پیش چیزی مثل سبزه را نمی توانستید تجربه کنید و فکر می کردید یک امر شوخی است.

ولی الان سبزه ها به عنوان یک ایدئولوژی خود را در دنیا به رسمیت می شناسند و به یک نوع نگرش همه جانبه راجع به محیط زیست و زندگی سیاسی تبدیل می شوند. اساساً معتقدند که یک شهروند نمی تواند بدون توجه به حیات کلی بشر به عنوان یک ارگانیسم زنده، وجود داشته باشد. الان هم وارد عرصه سیاسی شده اند از یک نظام سیاسی صنعتی مثل آلمان، سهم خواهی نمی کنند. من می گویم که این پدیده ها و اتفاقات پدیده های مدرن و جدید هستند که براساس تقسیم بندی های اجتماعی به وجود می آیند. هرچه جوامع متخصص تر و طبقه بندی شده تر باشد، اینها هم رشد می کنند. بیست سال پیش یک نویسنده مثل دکتر شریعتی می توانست آن طور نظریه پردازی کند که عده زیادی از دانشجویان را پشت سر خود راه بیندازد. در حالی که الان نویسنده نویسنده است و دیگر نمی تواند یک ایدئولوگ هم باشد. در جامعه خود ما هم انتظار نمی رود یک نویسنده طوری حرف بزند که توده های مردم پشت سر او راه بیفتند. هرکس تخصص خودش را دارد. خیلی از گروههای اجتماعی هم به روشنفکران گروه خود نگاه می کنند. پزشکان از یک پزشک روشنفکر بیش از یک نویسنده حرف شنوی دارند.

این ها ویژگی هایی است که به هرحال خود را تحمیل می کنند. به عنوان عضو شورای شهر نظر شما در مورد مدیریت شهر در ایران چیست؟

اصغرزاده: بحث مدیریت شهری بحث فن سالارانه ای است. تعداد زیادی از پایتخت های کشورها را که دارای دموکراسی یا دارای نظام های توتالیتر و اقتدارگرا هستند دیده ام. در پایتخت روسیه یا پایتختی در کشورهای اروپای شرقی مثل پراگ شما کاملاً احساس می کنید نظم شهری و مدیریت شهری براساس یک منطق علمی استوار است. یعنی کسی که دارد شهر را اداره می کند، توانسته شهری را برای شما ایجاد کند که هوای پاک دارد، رفت و آمد در آن بسیار روان است ترفایک وجود ندارد، سر چهارراه ها کسی به شیشه ماشین شما نمی زند که از من آدمس و شکلات بخور یا مثلاً ده تومان به من پول بده. فقیر نیست، بیماری نیست و شهر مرتب است. وقتی کمونیست ها حاکم بودند، نظم آهنین و تکنوکراتیک و نظمی برخاسته از یک نوع نگرش فن سالارانه برای اداره شهر برپا بود، اصلاً لیخنر بر لب مردم بود. حلقه مقفوده این شهرها این بود که مردم وجود نداشتند، انسان هایی نبودند که یا یک ماشین بودند و کاری را انجام می دادند که آن ناوگان حمل و نقل انجام می داد. منتها این نفس می کشید و دیگری با بنزین کار می کرد. چیزی که به نظر من باید مورد توجه قرار گیرد این است که معتقدم مدیریت شهری باید دارای نگرش همه جانبه پیرامون یک شهروند مقتدر باشد. یعنی اگر می خواهید شهری را اداره کنید این زیبایی باید در آن لایه های پایین یا در پشت این ظاهر آراسته هم مداوم داشته باشد. شما نمی توانید با گروه عظیم حاشیه نشین که جذب بازار شهری شده اند. شهری زیبا داشته باشید.

عده ای بیکار هستند و بر سر چهار راه ها کوبن، دلار، دازو می فروشند. یا انواع و اقسام بیکاری ها در شهر وجود دارد. جرم و جنایت و امنیت شهری به خطر می افتد، اما شما ظاهراً شهری آراسته داشته باشید. این رابطه بین آراستگی، میشت یا بازار کار در شهر و کاهش بیکاری و کاهش جرم و جنایت

دقیقاً با آرام زندگی کردن و امنیت داشتن شهروند رابطه دارد. این امنیت باید ناشی از امنیت اجتماعی امنیت شغلی و سیاسی و زیست محیطی باشد. البته اعتقاد ندارم که اعضای شورای شهر یا شهردار باید فیلسوف باشند یا بنشینند و فلسفه بافی کنند به امید این که شهر گل و ... داشته باشد. من هم معتقدم اگر یک شهر بخواهد سرسبز و آباد شود از یک جنگل که قوانین جنگل بر آن حاکم است نمی تواند سرسبزتر شود.

یا شهر خیلی بخواهد به صورت تکنیکی اداره شود چیزی قوی تر از یک قفس آهنین نخواهد بود. ولایتکه در یک جنگل به وجود آمده باشد. به هرحال اتفاق دیگری باید در شهر تهران و شهرهای ما ببینند و آن این است که شوراها ی شهر در خدمت ایجاد شهروند مختارفاعل و صاحب اراده باشند. یعنی دقیقاً همان چیزهایی که آقای مصباح یزدی به آن اعتراض

دارد. **اصغرزاده:** دقیقاً همان چیزهایی که ایشان به آن اعتراض دارند و من نمی دانم چگونه ادعای خود را به اسلام منتسب می کند. از کجا این را کشف کرده اند که در اسلام برده داری به رسمیت شناخته شده، شهروند درجه یک و درجه دو داریم یا اسلام نمی تواند با دموکراسی پیوند داشته باشد.

دموکراسی مهم ترین کشف بشری است حتی از کشف بمب اتم، و هر دستاورد و اختراع بشری هم مهم تر است. یعنی اگر انسان را بگذارید و تمام دستاوردهای بشری را مطالعه کنید، دموکراسی بهترین زیباترین و کامل ترین کشفی است که بشر برای جامعه خود کرده.

دموکراسی ایدئولوژی نیست. بر خلاف تصور آقای مصباح یزدی که قابل انطباق با اسلام نیست. دموکراسی یک ظرف است یک ویژگی است یک خصوصیت است. نسبی است. هنوز هم رژیم های دموکراسی دنیا، دموکراتیک نیستند. هنوز هم همه رژیم ها و همه نظام ها سعی می کنند یا حداقل در برابر این پدیده بشری خود را بیشتر انطباق بدهند. هیچ جای دنیا و هیچ نظامی نیست که بگوید با دموکراسی مشکل دارم. بنابراین من فکر می کنم که شوراها ی شهر به این دلیل سیاسی هستند و به همین دلیل هم اجتماعی و فرهنگی هستند که تلاش می کنند تا شهروند را با حقوق خود آشنا کنند و مهم تر از آن یک شهروند مقتدر بسازند.

فکر می کنید تا چه حد بحران های اجتماعی ما ناشی از تصمیم های سیاسی است و تا چه حد اصلاح ساختار سیاسی – اگر شوراها را یک گام در جهت اصلاح ساختار سیاسی بدانیم – در کاهش مشکلات اجتماعی می تواند مؤثر باشد.

اصغرزاده: من فکر می کنم این جامعه به ورطه سیاست کشیده شده است. اگر گروه های سیاسی و نظام های سیاسی نقش کمتری در فرایند های اجتماعی کشور داشتند شاید الان این حرف درست بود که ما همه چیز را به حال خود رها کنیم و سیاست را تعطیل کنیم. به قول سهراب سپهری که می گوید: جای مردان سیاست بنشیناید درخت تا هوا تازه شود. شاید بهتر بود همه چیز را تعطیل می کردیم.

اما این اتفاق نیفتاده است. یک قدرت مقتدر به نام انقلاب ایجاد نشد کاری کردید که پول چاه های نفت به جیب دولت می رود و به دست دولت در جامعه هزینه می شود. شما به راحتی اقتصاد کشور را اقتصاد دولتی کردید. حتی برخلاف اصولی که در قانون اساسی به آن معتقدید که اقتصاد باید مختلط باشد. همه چیز به نفع دولت مصادره شده است. بیست سال، دولت بیش از اندازه بزرگ شده است. بنابراین حرف این نیست که باید سیاست را تعطیل کنیم. این که می گویند مسایل شهروندی یا مسایل شورای شهر، مسایل اقتصادی و سنیاسی نیست، به نظر من یک سیاست است. در این موقعیت هنوز هم اگر اقتصاد به حال خود رها شود و با آن سیاسی برخورد نشود یک کار سیاسی صورت گرفته است چون اقتصاد خصوصی بذاریم.

می خواهیم ساختار سیاسی اصلاح شود از سوی دیگر بعضی ها معتقدند که بخشی از مشکلات اقتصادی کشور ناشی از تصمیمات سیاسی است. اگر ما بخواهیم ساختار سیاسی را اصلاح کنیم تا چه حد به کاهش مشکلات اجتماعی کمک می کند؟

اصغرزاده: فکر می کنم، دیدگاه شما، آنطور که من خواندم، کاملاً برخلاف دیدگاه من است. شما اعتقاد دارید که بگذارید همه چیز در جایگاه خود به صورت طبیعی حرکت کند. خیلی از قضایای سیاسی مثل احزاب مصنوعی است و به جامعه تحمیل شده است.

البنه من چنین دیدگاهی ندارم.	هر نهاد
اصغرزاده: من معتقدم با سیاست می توان مهربانی را به جامعه برگرداند. با سیاست جامعه اصلاح می شود و اساساً خود سیاست از این راه اصلاح می شود.	وابسته به قدرت حاکم
مهربانی یا خشم دو شیوه سیاسی است. هر کدام هم یک ساختاری را می طلبد. وقتی خشمگین هستیم د قایل به کنترل هستیم می آید و تا جاهایی نظارتی رفتار می کنید که	اگر به خود حق بدهد که در زندگی یا بخش خصوصی زندگی افراد دخالت کند

بخش وسیعی از مردم را از تعیین سر نوشت خود محروم می کنید. در حالی که اگر با مهربانی نگاه کنید آنوقت می توانید مردم را شریک کنید. سیاست بد است شیوه موجود، ربطی به مردم ندارد. بشخود مردم را دخیل به چیزی که فقط قرار است یک امضا از آنان گرفته شود نکندید.

اصغرزاده: به هر حال سیاست هم بخشی از حیات انسانی است و سیاست از زندگی جدا نیست. تا انسان بزرده می خود داشته باشد، سیاست هم بوده است. سیاست به این مفهوم حوزه ای را برای رفتار یک فرد در محیط زندگی خود ایجاد می کند. می توانید یک طور دیگر هم بحث کنیم یعنی اگر که ما ساخت شکتی کامل انجام دهیم. یعنی یک متن یا ساخت اصلی را در جامعه نداشته باشیم و بعد بازیگران را وارد این جامعه کنیم به عنوان انسان های خلاق، مبتکر و مستقل، این امکان پذیر است ولی وقتی ما یک ساخت داریم. یعنی ما وارد ساختی شدیم که متعلق به ما نیست. مال آبا و اجداد ماست. ما وارد ساختن شدیم که به لحاظ ساختار اقتصادی در زمان شاه کاملاً یک جانبه و وابسته به نظام بین المللی با نظام سرمایه داری شده بود. ما یک ساخت اقتصادی گلخانه ای در کشور داشتیم. ناچاریم در مقابل این ساخت یک رفتار سیاسی از خود نشان دهیم.

اگر من یا شما در انقلاب فرانسه به دنیا آمده بودیم، طبیعی بود از آزادی لیبرالسم محدود شدن قوای دولت یا قانون. برداشت مخصوص به خود داشتیم. ولی ما در یک کشور پیرامونی، جهان سومی و کشوری که کاملاً بسیاری از ساخت ها و روابط آن بازتاب یک نظام و یک تبادل در حقیقت نهادهین شده مرکز پیرامونی است که در طی سال ها نهادهین شده است، زندگی می کنیم. برخی از فرصت های تاریخی را توسط خودمان و پدرانمان از دست دادیم. در این که بتوانیم به پای کاروان معرفت و علم بشری برسیم تردید داریم. بالاخره در کشوری زندگی می کنیم که به لحاظ علم و دسترسی به تجهیزات و تکنولوژی عقب هستیم و برای رسیدن به آن دچار یک نوع رفتار دوگانه می شویم. خیلی هم نمی توانیم با زندگی مردم رمانتیک برخورد کنیم. یعنی فکر کنیم که می توانیم بنشینیم و خارج از واقعیت های اجتماعی و ساخت ها و پیکره های واقعی که وجود دارد نظری را بگوییم، مثل ساخت هایی که برای زنان، مردان، جوانان یا ساخت های قومی و دینی داریم. این ها خود را به ما تحمیل می کنند.

نکوداشت استاد زرین کوب

زین‌بایم خسته‌تر است که درختان

درا‌ه‌بازگشت

اشاره :

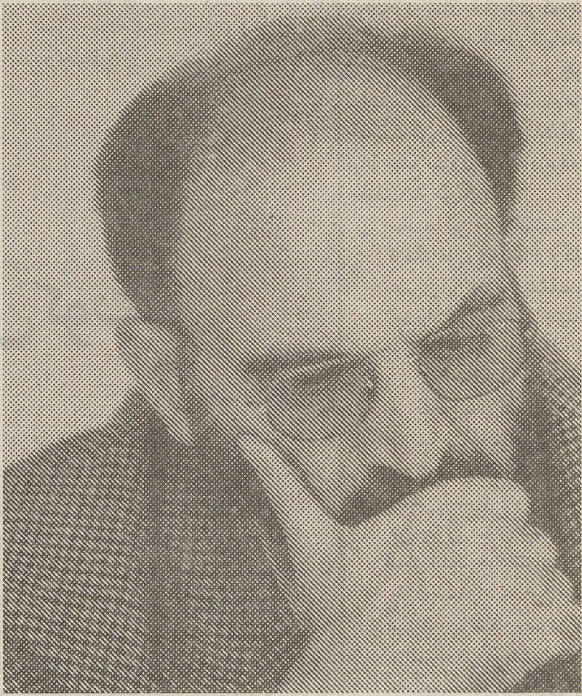
قطعه در راه بازگشت شعری روان و زیبا از استاد زرین کوب است. وی به شاعری شهره نیست و او را به سبب تحقیق و پژوهش‌های سترگ می‌شناسند. در شعر اما، زرین کوب صاحب توانایی است.

گروه فرهنگ و اندیشه

خوش خوش به پایان می‌رسد این روز سرگردان ما
زودا که با منزل شویم، آرام گیرد جان ما
جان وارهد از دام تن، دل وارهد از ما و من
وزپرده حرف و سخن بیرون فتد دستان ما
ای خواجه بازارگان، از این قفس مان وارهان
بیرون فکن مارا از آن، تا بشنوی الحان ما
از حبس این تنگین قفس گر وارهم وین خارو خس
پرواز گیرم یک نفس تا گلشن جانان ما
در هستی و در نیستی باشد خودی زندان من
یارب مرا زین خود رهان، بگشا در زندان ما
هستی چه باشد گرد ره، بنشسته گرد نیستی
تا خود چه سنجد گرد ره با حمله طرفان ما
گر نیست درد این زندگی مرگ از چه در مانش کند
زین درد جانم خسته شد تا کی رسد درمان ما
در سوز سودای کسی یک عمر اینجا سوختم
کو حشر تا خامش کند این بشعله از دامان ما
صد جلوه‌اش در هر قدم آینه کرد از چشم من
و آخر به جز حیرت ندید این آینه حیران ما
این رندی پنهان ما از کس نبد مخفی چرا
جز مدعی آگه نشد زین رندی پنهان ما

لندن شهریور ۱۳۷۷

بحر کبیر عشق



به نام خدا

روزی که بنگاه بانگ و رنگ،
مانده شومی به نام «برنامه‌هویت» را
گسترده و برسر آن به «هو» کردن
جمعی از آریاب هنر و فضیلت
پرداخت [...] چنین می‌نمود که
پنگی بردامن این فرهنگ نشسته
است که رنگش تا دیرگاه درنگ
خواهد کرد.

اما وقتی که خورشید بخت
خاتمی دمید و خلاق وی را قدر
نهادند و برصرد نشان‌دند، آشکار
شد که صاحبان اصلی این فرهنگ
به جد در کار شست و شوی آن ننگ
هستند.

استاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب از جمله مظلومان آن حمله ناجوانمردانه بود و اینک تقدیر و تجلیلی که از سوی ادب ورزان این دیار نسبت به وی در روزگار کهنسالی و ناتوانی می‌رود، نشان و نوید می‌دهد که کف‌ها رفتنی هستند و دریا ماندگار و سرافراز.

این خادم اهل قلم هم این چند سطر را به رسم اظهار ارادت درباره کسی می‌نویسد که به او وامدار است و حقاً در طول حیات فکری و قلمی خویش مردی به پرخوانی و پردانی و پرکاری و فروتنی وی کمتر دیده‌است.

دکتر زرین‌کوب را ادیب و مورخ می‌شناسند. اما این دو واژه مشکل بتواند جامه‌های برازنده‌ای براندام شخصیت فرهنگی وی باشند. وی مورخ است. اما تاریخ اندیشه‌ها وی را بیشتر مشغول می‌دارد تا تاریخ سیاست‌ها و ریاست‌ها؛ و تاریخ اندیشی وی تا مرزهای فلسفه تاریخ هم گسترش می‌یابد.

وقتی که هنوز پاره‌ای از مدعیان فلسفه برای کسب نام و نان، فحاشی‌های خود را به‌پوپر آغاز نکرده بودند و حتی نامی از وی نشنیده بودند، زرین‌کوب در آثارش از نقد جانانه‌پوپر بر افلاطون یاد می‌کرد و نشان می‌داد که دامنه و دایره تنبع و تحقیقات و انصافش تا کجا گسترده‌است. همچنین وی با نوشتن «تاریخ در ترازو» مدلولات و محصولات

عبدالکریم سروش

نیست. زرین کوب عاشقی‌های خود را در جای دیگر کرده‌است. در این کتاب وی با استجازات از مولانا، لختی عاقلی ورزیده است و در عین نشستن در بحر کبیر عشق، از سبوی صغیر عقل هم غافل نمانده است – و این عین توصیه‌آن بزرگ است که فرمود:

در میان بحر اگر بنشسته‌ام
طمع در آب سیوهم بسته‌ام
همچو داوودم، نود نعبه

مراس

طمع در نعبه حریفم هم
بخاست

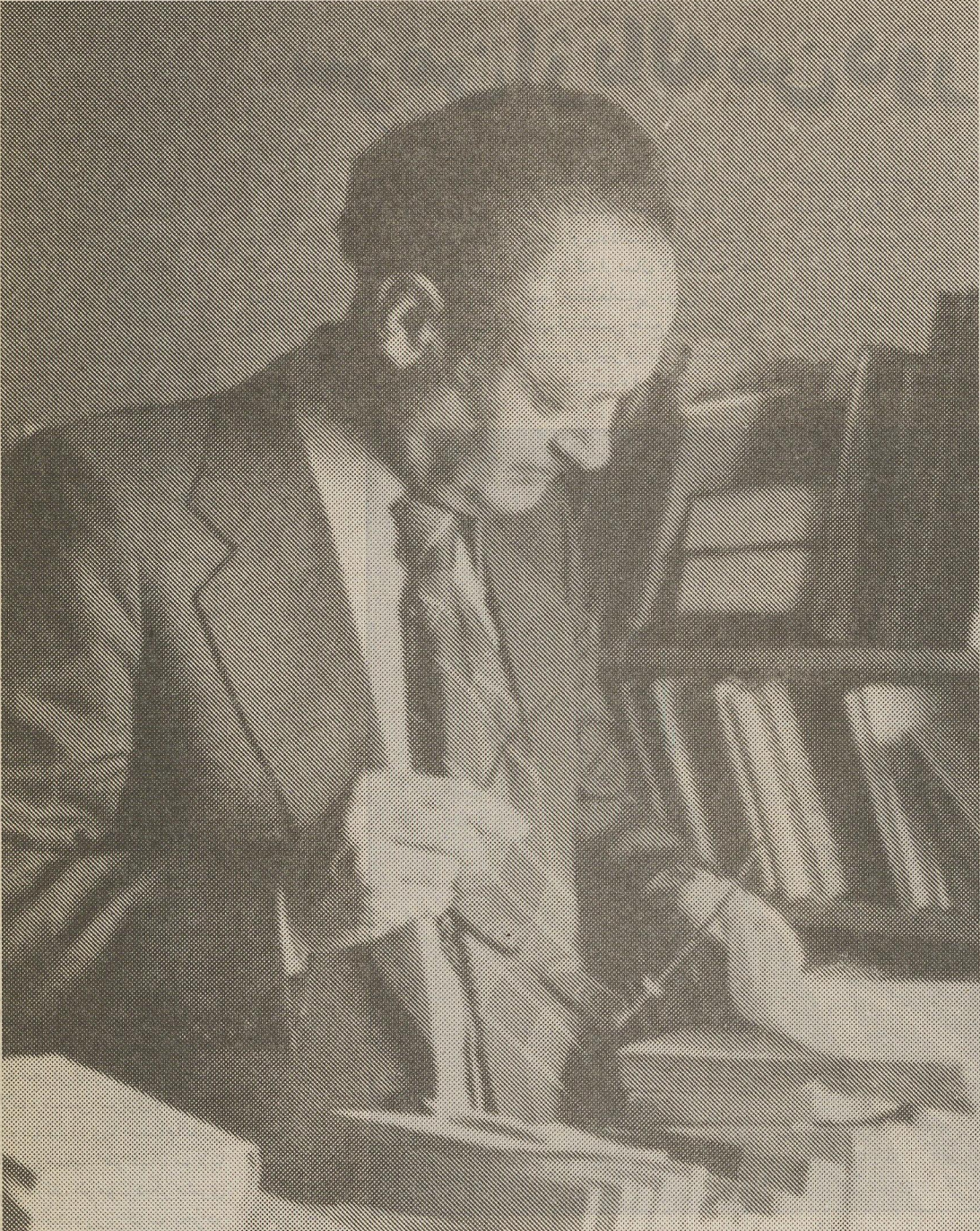
جست و جوهای گسترده وی در «سرنی» و رجوع به منابع بسیار صفتی است که در همه کتاب‌هایش به چشم می‌خورد، به‌طوری که گاه وسعت تعات وی چنان است که که خواننده را خجبل و حیران می‌سازد. تنبع وسیع، اطلاعات فراوان، نثر پاکیزه، صدر و ذیل مربوط، توازن و انصاف و وفور نکته‌های درخشان، از خصلت‌های ثابت همه آثار زرین‌کوب هستند. همین اوصاف است که آثار وی را خواستنی و دیرپا و گاه جانشین‌ناپذیر می‌کند. با ذکر خاطره‌ای این مختصر را به پایان می‌برم:

در سال ۱۳۷۴ استاد به سببی و من به سبب دیگر درآلمان بودیم. به وساطت دوست مشترکی به نام «شکریز» مرا با استاد اتفاق ملاقات افتاد. در این جلسه ملاقات خانم دکتر قمر آریان، همسراستاد هم حضور داشتند. من همین که در رسیدم و قمر و شکر را در حضور استاد دیدم، این دو بیت را از یک غزل مولانا برخواندم و خاطر استاد را مطرا کردم:

ای دوست شکر بهتر یا آنکه شکر سازد؟
خوبی قمر بهتر، یا آنکه قمر سازد؟
بگذار شکرها را، بگذار قمرها را
او چیز دگر داند، او چیز دگر سازد.
غبار کسالت از دامن جانش دور و جامعه عافیت براندام
رسایش برازنده باد.

فرهنگ و اندیشه

● New Series ● July 15, 1999 ● Vol.1 ● No.106 ● 9 NESHAT



استاد زرین کوب در کتابخانه شخصی در تحقیق و تفحص

اشاره :

یادکرد استاد پژوهشگر و سخت کوش عبدالحسین زرین کوب، زمانی در روزنامه نشاط به خوانندگان گرامی تقدیم می‌شود که با دریغ، تن خسته استاد، دور از ایران زمین، در کار مبارزه با بیماری و ضعف است. با افسوس باید به یادآوریم که نظیر زرین کوب، در عرصه فرهنگ کشور، بسیار نداریم .

و ای کاش داشتیم!

مردان مرد، در این عرصه، روی در نقاب خاک کشیده‌اند و خرقة تهی کرده‌اند. در این زمان، آرزو کنیم استاد به سلامت به میدان پژوهش باز گردد.

چشم و چراغ فرهنگ ما

به‌آل‌الدین خرمشاهی

مشکل گشا از ایشان انتشار یافته است. از جمله: سرنی (نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی ۲ جلد، کتاب برگزیده سال ۱۳۶۵ در رشته عرفان)؛ بحر در کوزه (نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی)؛ پله پله تا ملاقات خدا و جای دریغ و درد بسیار است و دستنویس اثر گران سنگ و کلان نردبان آسمان (شرح سراسری مثنوی) به طرز مرموزی در حدود ۲ دهه پیش، گم شده‌است. اثر عرفان – عارف شناختی جدید استادشعله‌طور در معرفی اندیشه و زندگی حلاج است. مجموعه‌های متعددی نیز از مقالات دکتر زرین کوب انتشار یافته است. از جمله: یادداشتها و اندیشه‌ها، نه شرقی و نه غربی، انسانی، با کاروان اندیشه، در قلمرو وجدان (بیشتر دین پژوهی و معرفت‌شناسی عرفان / دین/ اخلاق)؛ دفتر ایام؛ نقش بر آب.

استاد دکتر زرین‌کوب نمونه‌هایی از خلاقیت ادبی خود را به صورت شعر و داستان و نمایشنامه (نظیر درخت)، نیز به اهل علم و ادب عرضه داشته‌اند. گفتنی است که زندگینامه نسبتاً کوتاه (۵۰ – ۶۰ صفحه)و خودنوشت و خوشخوان ایشان تحت عنوان «نقش بر آب» در مجموعه نقش بر آب به طبع رسیده است. تاکنون (جز ویژه‌نامه حاضر) سه کتاب در نکوداشت استاد زرین کوب انتشار یافته‌است. نخست بار در ۳۰–۴۰ پیش مجموعه‌ای از سوی اداره کل فرهنگ و ادب خرم‌آباد یا لرستان منتشر گردید. بار دوم مجموعه‌ای به نام درخت معرفت به کوشش آقای علی اصغر محمدخانی در ۲ سال گذشته به چاپ رسید و بار سوم مجموعه‌ای به نام یادگارنامه (استاد دکتر زرین کوب، به همت آقای علی دهباشی و با همکاری انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، در سال گذشته منتشر گردید).

۵۰ سال نوشتن و تحقیق مداوم، پهلوانان را می‌رساید تا چه رسد انسان نازک طبع حساسی چون دکتر زرین کوب را. همین است که ایشان در ۱۰–۱۵ سال اخیر چند گونه بیماری پیدا کردند. دوبار قلب پر مهر و عطوفت او – که عاشق اسلام ایرانی و ایران اسلامی و سربلندی فرهنگی ایران است – مورد جراحی قرار گرفت و اخیراً عارضه پرستات – مثانه کام او و همه دوستدارانش را تخل کرده است. همسر فرشته خصال او سرکار خانم دکتر قمرآریان، عمری است که رنج خود و راحت استاد را می‌جوید.

استاد زرین کوب با شرکت در ده‌ها کنفره اسلامشناسی و ایرانشناسی و الفبا سخنرانی به چندین زبان که می‌داند و با نگارش مقالات مرجع و ماندگار در زمینه تاریخ اسلام و ایران و عرفان و ادب ایرانی در ماندگارترین مرجع‌ها، مایه سربلندی ایران و ایرانی را فراهم کرده‌است. از ژرفای دل برای سلامتتش دعا می‌کنیم. فرشته‌اش به دست دعا نگه دارد.

استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب، یکی از بزرگترین ادیبان، ادب پژوهان، اسلام‌شناسان، عرفان پژوهان، تاریخ نگاران، سخن سنجان و مثنوی شناسان نیم قرن اخیر در تاریخ فرهنگ ماست. این قولی است که جملگی بر آنند. در معرفی ابعاد و عظمت و تاریخ مستند صدر اول و کارنامه تمدن اسلامی صاحب آثاری چون بامداد اسلام، کارنامه اسلام، تاریخ ایران بعد از اسلام و با دیدی متفاوت و پرشور: دو قرن سکوت است.

در زمینه تاریخ نگاری و تاریخ‌نگری صاحب آثار ارجمندی چون تاریخ در ترازو و تاریخ مردم ایران (در چند مجلد) و در نقد ادبی نگارنده چندین اثر ماندگار است: نقد ادبی (۲ جلد) ارسطو و فن شعر (ترجمه بوطیقا که مقدمه مسبوطی نیز در معرفی ارسطو و آثاراو و سیر تأثیر این رسانه در علوم بلاغی و سخن

سنجی قدیم و جدید فرهنگ‌های گوناگون به همراه دارد. اینکه اشاره به نیم قرن اخیر کردیم، از آن است که نخستین اثر استاد که رساله‌ای درباره شعر است، در دهه ۱۳۲۰ در بر وجود به طبع رسیده‌است (و مؤلف عالیقدرش در آن ایام جوانی بیست و یک – دو ساله بوده‌اند). آثار ادب پژوهانه ایشان شامل: از کوچه زندان (درباره حافظ است که نزدیک به ۱۵ بار تجدید چاپ یافته است. ضمناً حضرت استاد چندین غزل حافظ را نیز شرح کرده‌اند که در مجموعه نقش بر آب آمده‌است)؛ با کاروان حله (که در معرفی بزرگان شعر فارسی است)؛ سیری در شعر فارسی، شعر بی نقاب شعر بی‌دروغ (در نقادی و ارج گزاری به شعر نوی فارسی)؛ پیرگنجه در جست وجوی ناکجاآباد (درباره نظامی).

نمی‌دانم کتاب گرانقدر فرار از مدرسه (درباره زندگی و اندیشه ابو حامد غزالی) را که یکی از درخشان‌ترین و خوشخوان‌ترین آثار – به هر زبانی – در معرفی سیر و سلوک

علمی و اعتقادی و عرفانی و فکری امام محمدغزالی است در کدام مقوله (ادبی، تاریخی، عرفانی، کلامی) باید طبقه‌بندی کرد. در هر حال این اثر یکی از دلپذیرترین و متوازن‌ترین و همدلانه‌ترین زندگینامه‌های فکری است که در عصر جدید در قلمرو زبان فارسی یا به هر زبانی درباره غزالی، نوشته شده‌است. عرفان پژوهی (با تمرکز مولوی شناسی و مثنوی پژوهی) از مهم‌ترین اقلام کارنامه پرپار و حتی پربزرگ، استاد عالی مقام ماست. نخستین کتاب ایشان در این زمینه ارزش میراث صوفیه نام دارد که در نوع و موضوع خود بی‌همتاست (پس از ۳۵–۳۶ سال که از چاپ اول آن می‌گذرد). جست وجو در تصوف ایران (۲ جلد) یک تاریخ عرفان و عرفای اریزایانه و فقادانه تحقیقی طراز اول است. در عالم مولوی شناسی، مثنوی پژوهی چندین اثر کلیدی و

سر من از ناله من دور نیست...

آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب از افتخارات کشور، در عالم ادب، تحقیق، عرفان و تاریخ است. اما در این سطور سعی شده تا مروری بر آثار مولوی شناسی استاد به طور اعم و کتاب گرانقدر سرنی به طور اخص داشته باشیم. آثار مولوی شناسانه استاد زرین کوب گذشته از فصول پراکنده و یادداشت های کوتاه و بسیار سودمند در مجموعه هایی چون با کاروان حله، جست وجو در تصوف ایران، از گذشته ادبی ایران، ارزش میراث صوفیه و سیر غزل در شعر فارسی و سایر کتب ایشان آمده، اختصاصاً به چند کتاب سودمند و پرافتخار تعلق دارد: پله پله تا ملاقات خدا، بحر در کوزه (نقد و تفسیر قصه ها و تمثیلات مثنوی) نردبان آسمان (تفسیر کامل مثنوی معنوی) و سر نی در دو جلد که نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی است.

پله پله تا ملاقات خدا، اثری است داستان گونه و جذاب در معرفی و شرح زندگی و اندیشه و سلوک مولانا جلال الدین. استاد زرین کوب در این اثر به شرح حوادث زندگی مولوی پرداخته، زوایا و خفایای روح و روان و اندیشه مولانا را بررسی می کند. نیز به معرفی پدر، مادر، فرزندان مولانا، شمس تبریزی، فریدون زerkوب قونوی، حسام الدین چلبی و سایر اطرافیان مولانا می پردازند. اثر مهم دیگر مثنوی پژوهانه استاد زرین کوب بحر در کوزه است با عنوان فرعی نقد و تفسیر قصه ها و تمثیلات مثنوی که همان طور که از این کلمات پیداست، استاد در این اثر صرفاً به بررسی و نقد حکایات و قصص و تمثیلات مثنوی پرداخته اند. در این دفتر ریشه های این داستان ها، مأخذ آنان، تشابهات آنان با قصه هایی در ادبیات سایر نقاط دنیا و نیز انواع قصه ها نیز به بحث درآمده است. قصه های قرانی، داستان های انبیا، داستان های صحابه و حضرت رسول، داستان هایی از تفاسیر قرآن، داستان های عوام، داستان های زندگی روزمره، داستان های مشایخ طریقت درمثنوی، شکل شناسی و ریشه شناسی شده است. این کتاب در ۱۵ فصل تنظیم و تبویت گشته است. نردبان آسمان که تفسیر بر تمام مثنوی است و در کمال تأسف، ناپاکی آن

را از استاد ربود و در ازای آن طالب مبلغ هنگفتی شد و آن اثر را نیز هرگز بازپس نداد و اینک نردبان شکسته که تحریر و تقریر بخش هایی از آن اثر از روی یادداشت های پراکنده به همت استاد انجام شده است و اکنون مراحل پایانی چاپ را می گذارند.

ترجمه آن به دست ناشر سپرده شود. ایشان در تحریر و تدوین این کتاب از یادداشت هایی استفاده کردند که از سال ۱۳۴۷ به بعد ضمن مطالعات پی درپی در مثنوی و دیوان شمس جمع شده و شرح و تفسیری نیز بر ابیات دشوار آن نوشته شد، فراهم آمد. این

مثنوی، شقوق و ریشه ها و همچنین زوایای مختلف آن مسائل به بحث و بررسی گذاشته شده است و درواقع استاد در این اثر به کالبد شکافی مثنوی و اندیشه های مولانا پرداخته اند.

در فصل اول، همان طور که از نام آن پیداست (مثنوی در

سامیه بصیر مژدهی

تعبیرات عالمانه از سوی دیگرست. در بخش یا شمع شریعت، درباره این مطلب که در مثنوی طریقت از شریعت جدایی ندارد بحث می شود و نشان داده می شود که این هر دو در جست وجوی حقیقت یکدیگر را کامل می کنند. در بخش جاده طریقت نیز خواهیم دید که طی طریق در این جاده و رسیدن به مقصد حقیقت بیش از هر چیز موقوف عنایت و لطف الهی است و از آنچه که به کوشش انسانی مربوط می شود، سیر در این طریق از تنبه و توبه آغاز می شود. برای ادامه این طریق نیز پس از عنایت الهی که شرط اصلی است، کمک گرفتن از یک پیرو دستگیر معنوی الزامی است.

در فصل آخر این کتاب نیز پاره ای توضیحات موجز و مفید درباره معاصران مولانا، صوفیه و شاعران پس از او و بالاخص کسانی که احتمالاً با مثنوی آشنایی داشته و از آن تأثیر پذیرفته اند، آمده است. به آثار پسر مولانا سلطان ولد هم اشاره شده است. و در پایان این بخش، استاد زرین کوب اشاره ای به تفاسیر مهم مثنوی و گزیده های خوبی که از آن تهیه شده، که در صدر آنان لب لیاب مثنوی است، می کند.

کتاب سرنی اثر جاودانه ای

است در بیان و نقد و تحلیل اندیشه های مولانا جلال الدین در مثنوی که طالبان معنا و مشتاقان نشوذ در دریای بی پایان معارف مثنوی را بهره ها خواهد داد. این کتاب نفیس و گرانقدر در سال ۱۳۶۵ جایزه کتاب سال را به حق به خود اختصاص داد. نکات والا و بدیعی که هر کدام چراغ راهی برای مثنوی شناسی امروز است، نشر عالی و درخشان این آثار، وسعت منابع و مأخذ مورد استفاده این کتاب، شواهد مفید و بجای ابیات، نظم و ترتیب در ارجاعات داخلی کتاب، یادداشت های بسیار سودمند و پراطلاعی که ضمیمه برخی مطالب مورد بحث شده، انواع فهرست های دقیق موضوعی که در جلد دوم ضمیمه این اثر است، جامعیت و سودرسانی آن را بیشتر کرده است سعی استاد در اعتلای فرهنگ این مرز وبوم ماجور و مشکور باد. از خداوند منان برای آن دانشمند بزرگ طول عمر و سلامت و سعادت و پاداش دو جهانی آرزومندیم.

تمثیلی و استاد به آیات، احادیث، نقل اقوال و حکایات اولیا و صالحان، ذکر رسوم و خرافات طبقات عوام، خطاب به مخاطب مثنوی در تبین آن کوشیده است را می توان به صورت موجز و فشرده در این ابیات هجده گانه آغازین مثنوی یافت که موسوم به نی نامه است. در فصل دوم، مولانا و یاران، استاد زرین کوب درباره محیط خانوادگی مولانا و هجرت پدرش بهاولد از بلخ به قونیه و دلایل این هجرت سخن می گوید که ناخرسندی بهاولد از سلطان محمد خوارزم شاه، کارگزاران او و نیز علما آن سامان و بیم بهاولد از فتنه مغول، که احتمال حمله آنان می رفت از اهم این دلایل است. در فصل سوم این اثر، با جمع مستمع، سخن از سبک بیان در مثنوی رفته که به اقتضای حرفه خانوادگی مولوی و پدرانش که

نی نامه)، استاد به شرح و توصیف این معنی می پردازد که تمامی آنچه منظور نظر مولانا بوده و او در مثنوی در تبین آن کوشیده است را می توان به صورت موجز و فشرده سرنی را می توان به نوعی شرح مثنوی دانست، اما نه آن گونه که از یک شرح سنتی و بر حسب توالی ابیات انتظار می رود. در این کتاب موضوعات و مفاهیم کلی مثنوی طبقه بندی شده و در هر فصل آن در باب موضوع و مطلب خاصی سخن رفته و سعی بر این بوده که آنچه که در اندیشه مولانا در سراسر مثنوی مثلاً در موضوعات کلامی، فلسفی یا قرآنی هست در یک فصل به صورت مشروح بحث به میان بیاید و دیدگاه های مختلف مولوی درباره آن مبحث نشان داده شود. در کتاب سرنی امهات موضوعات فکری در کتاب عظیم الشان

یادداشت ها در ضمن درس ها و سخنرانی های استاد در داخل یا خارج از کشور فراهم آمده و استاد ضرورت تدوین و دسته بندی آنان را همیشه احساس می کرده اند. سرنی را می توان به نوعی شرح مثنوی دانست، اما نه آن گونه که از یک شرح سنتی و بر حسب توالی ابیات انتظار می رود. در این کتاب موضوعات و مفاهیم کلی مثنوی طبقه بندی شده و در هر فصل آن در باب موضوع و مطلب خاصی سخن رفته و سعی بر این بوده که آنچه که در اندیشه مولانا در سراسر مثنوی مثلاً در موضوعات کلامی، فلسفی یا قرآنی هست در یک فصل به صورت مشروح بحث به میان بیاید و دیدگاه های مختلف مولوی درباره آن مبحث نشان داده شود. در کتاب سرنی امهات موضوعات فکری در کتاب عظیم الشان

و اما درباره سرنی که نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی در دو جلد و به همراه یادداشت ها و تعلیقات و فهرست های موضوعی مفصل و شواهد ابیات متن در سال ۱۳۶۴ چاپ شده است. این مثنوی شناسی است که به بررسی تعلیم و اندیشه های مولانا در مثنوی می پردازد. این اثر طبق اظهارات خود استاد زرین کوب در مدت دو سالی که ایشان در پاریس اقامت داشتند به رشته تحریر در آمد. اول بار استاد به درخواست ناشری فرانسوی تصمیم به تألیف این اثر به زبان فرانسه داشتند، اما در آخرین لحظات تصمیم گرفتند که این اثر را برای هموطنان خود به زبان فارسی بنویسند و اگر بنا باشد که این کتاب در فرانسه چاپ شود،

فرهنگ، میراث انسانی است

استاد عبدالحسین زرین کوب

اشاره:

استاد زرین کوب، به دلالت یاد کارهای تاریخی، از فرهنگ تک صدایی خرده گرفته است. این نظر، به دلیل تجربه و دید موشکاف وی جذابیت داد.

گروه فرهنگ و اندیشه



حاجت به استدلال و بیان نمونه نیست. در واقع آن چه فرهنگ می گویند به طور بارز و واضحی وامدار فرهنگ ایران است و برای ما اسباب افتخار است که فرهنگ ما به تمام عالم نور داده است. حالا اگر گاهی چیزی از فرهنگ غرب به ما برگردانده می شود نباید تصور کرد چیز بیگانه ای است. باکمال جرأت می توانیم از زبان فرهنگ خود دریاب آن بگوییم. «هذه بضاعتنا ردت الینا». هرگز نباید آن را به چشم یک چیز بیگانه نگاه کرد و روی درهم کشید و خیال کنیم این فرهنگ بیگانه است و فرهنگ ما را آلود می کند. اگر فرهنگ ایران که سی قرن تاریخ را پشت سر گذاشته است آن چه را به این بانک جهانی علم و دانش بشری وام داده است و در آن سرمایه گذاری کرده است باز پس بگیرد دنیای دانش و فرهنگ دچار عُسرت خواهد شد. پس بنایزم به این فرهنگ عظیم؛ ببالیم به این فرهنگ پرمایه، که یادگار کسانی چون سعدی، حافظ، خیام،

فردوسی و بزرگانی چون ابن سینا و شیخ اشراق و دیگران هستند. این فرهنگ برای ما فوق العاده عزیز است و این قدردانی که این جا از یک دانشمجوی سالخورده، از یک خانه پرورد فرهنگ انجام می شود گاهی چیزی از فرهنگ غرب به ما فرهنگ است. این فرهنگ یک میراث انسانی است. در هیچ یک از فرهنگ های بزرگ جهانی به قدر فرهنگ ایران صدای انسانیت، صدای عدالت، صدای محبت بلند نیست. این فرهنگ چندصدایی است. این فرهنگ در تمام دوران اسلامی خود فرهنگ چند صدایی بوده و این چند صدایی بودن مزیتی است که اسلام به او داده است. بگوئیم این هدیه ای را که اسلام به فرهنگ ما داده است، این چند صدایی بودنش را قدر بدانیم. سعی کنیم تا در این فرهنگ چند صدایی صدای عدالت، صدای انسانیت و صدای حقیقت بلندتر، رساتر و طنین اندازتر باشد. این مزیت را سعی کنیم حفظ کنیم.

شجاعت دکتر زرین کوب

احسان نراقی

دو سه هفته ای در پاریس بودند و من روز و شب در خدمت این دوستان بودم و شاهد بودم که دکتر زرین کوب با چه شور و حرارتی این موضوع را دنبال می کرد و با چه روحیه قوی و مستدلی در مقابل گستاخی و تجاوز شوروی ها نسبت به هویت فرهنگی و استقلال ایران ابراز نظر می کرد.

زرین کوب در طی مذاکرات مفصل در مجمع مذکور این نکته را که ایران هرگز بخشی از آسیای مرکزی نبوده است ثابت کرد و پیشنهاد داد که در صفحه اول مجلات کتاب این نکته تأکید شود که ذکر نام ایران در تاریخ اقوام آسیای مرکزی فقط به خاطر ارتباط دیرینه فرهنگی آن اقوام با ایران است و هیچ گونه تهدد سیاسی یا ژئوپلتیک را بر ایران الزام نمی کند.

به هر صورت در سال های ۱۹۸۰ که من در ایران بودم و دستم ازهنه لحاظ ازهنه جا کوتاه بود، این شخص موفق شد کمیته مشورتی برای تألیف کتابی در شش مجله تشکیل دهد. نمایندگان ایران فعالیتی از خود نشان ندادند و کار آنان پیش رفت. اگر اهتمایی بود، سه نفر از پژوهشگران ایران دوست انجام دادند: آقایان دکتر شهسپرزادی، دکتر فرهاد دفتری و شادروان دکتر احمد تقضلی که به واقع اثر او در این چند جلد درخشان است.

بنده پس از آزادی از زندان به کمیسیون ملی ایران رفتم و خطر بی اعتنایی مقام های ایرانی را تذکر دادم. تا این که سرانجام در سال ۱۹۸۸ که مشاور قدریکو مامور به بودم به همت آقای محمود امیری که در کمیسیون ملی بودند توانست با مساعدت دکتر خداداد عادل و دکتر فرهادی وزیر وقت آموزش عالی دکتر زرین کوب را روانه مقر یونسکو کند. دکتر زرین کوب و همسر دانشمند و فداکارش دکتر قمرآریان

شاعری دکتر زرین کوب

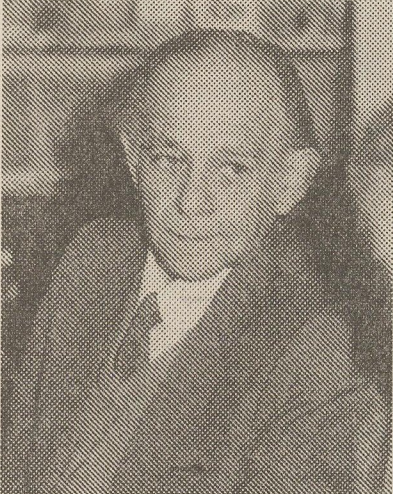
فریدون مشیری

اشاره:

هر کس به دلیلی با استاد عبدالحسین زرین کوب ارتباطی داشته است از او خاطره هایی به یادماندنی و در خور سیر و سلوک بزرگمردان در یاد دارد.

شتایی که ناچار در تدارک و تهیه این ویژه نامه داشتیم، این بخت را از ما دریغ می کرد که از تمامی همکاران و همراهان استاد درباره او کلامی چند در چتته این مجموعه ریزیم. آن چه در پیش رو دارید یادمانی است از شاعر معاصر فریدون مشیری، برای آن که این یاد کرد از یادمان دیگران خالی نباشد.

گروه فرهنگ و اندیشه



مدت ها بود منتظر فرصتی بودم تا درباره شعرهای استاد زرین کوب – که تاکنون درباره آن سخنی نرفته است – چیزی بنویسم: در کتاب «دفتر ایام» نوشته استاد، شعری بلند، با نام «بامولانای روم، از سرنی» سروده استاد درج شده است، در نهایت استادی و ظرافت روح و احساس شاعری. شعری همسفر از بهترین و زیباترین ابیات مولانا با همه آن نکته سنجی ها و اشارات های ژرف و زیبا، که جز با خواندنش نمی توان به آن همه ژرفا و زیبایی پی برد.

شعری که اگر گوینده اش را نشناسیم یقین می کنیم که از مولاناست و استاد زرین کوب با فروتنی بسیار، هنر شاعری خود را کتمان کرده و هرگز درباره آن سخنی نگفته اند. درباره این شعر بلند زیبا نیز در پانوشت صفحه می نویسند، «این هم در واقع صدای او (مولانا) است». چند بیت از سرآغاز این قطعه زیبا چنین است:

مرحبا ای مایه الهام روح
ای تو خوشتر از شکر در کام روح
با دم تو جان ما را همدمی
و لب تو طبع ما را خرمنی
شادباش ای شمع انوار هدی
مطلع انوار اسرار خدا
چون ضیا جان ما از روی تست
دیده جان را همه دل سوی تست
هان و هان ای قصه پرداز خموش
ای سکوت تو همه جوش و خروش
داستان تو که نقد حال ما است
در فضای عشق پرّ و بال ما است
چون تو خود افسانه ای در عشق دوست
عشق تو هم رمزی از افسون اوست
گرچه نی را نغمه ای جان پرور است
سرنی را داستانی دیگر است
نی که با تو بی زبان گوید سخن
گویدت خالی شو از خود، همچو من...

تأمی رسم به داستان شگفتی انگیز حقیقت: «دختری بسیار زیبا، سرتاپا برهنه، در میان خلق، در کوچه و بازار روان می شود. شور و غوغایی در میان مردم بر می انگیزد و فریادهایی از هر طرف بر می خیزد که: «اهریمن است این، جادوگرست این ... و چون شور و غوغا از حد می گذرد دختر زیبا، لبخند می زند و می گوید: نام من «حقیقت» است و شما که این همه حرف از حقیقت می زنید تاب دیدن آن را ندارید». در آن موقع زنی «افسانه» نام از میان جمع بیرون می آید و پرده ای بر روی اندام عربان حقیقت می اندازد و حقیقت باز می گوید:

سال ها این جا کشیدیت انتظار،
تا مگر من زی شما آرم گذار
عمری این جا برد عشقم باخیدت
آدم ایک، مرا نشناختید!
روز کورآید و خصم آفتاب
روی من خواهید اما در نقاب
من کجا پنهان کنم رخ در نقاب
آفتابم، بی نقاب است آفتاب
چون شما را نیست تاب تیغ نور
دشمن شمشید چون جعدان کور
من چو رو سوی شما آورده ام
الحق اینجا خود سزای پرده ام!
چون شما را دیدن من نیست تاب
هین فرو پوشید رویم در نقاب!
و افسانه می گوید:

تا درین پرده نهان داری توروی
با تو ایثان را نباشد های و هوی
گرچه عریانیت بخشد صد دلال
پرده من در تو افزاید جمال
من تو را دارم درین پرده نهان
تا ز چشم بد ترا ناید زیان ...
در بخشی دیگر از شعر از آرزوهای بی پایان موجودات نام می برد.

داستان قیصر، که از جایی می گذشت.
سرزمینی سبز و آباد دید آرزو کرد که این سرزمین بهشت آیین از آن او باشد و تاجری که قصری در آن دشت سرسبز یافت آرزو کرد که از آن او باشد و بانویی که از آن کاخ کودکی مو طلای دید که شاد و خندان می رود و آرزو کرد که کودک از آن او باشد و در همان دم آن کودک گریه به ای را دید، آرزو کرد که ای گاش این گریه به آن او بود و گریه که در آن لحظه موشی دیده بود می خواست او را داشته باشد و هم در آن لحظه موش دنبه را دیده بود و آرزویی در دلش پیدا شده بود... و خداوند آرزوی همه آن ها را برآورد. با این همه:

لیک گیتی همچنان در کار بود
باز حرص و غم به دل ها بار بود
آرزوها همچنان در هر دلی
می فرودی مشکلی بر مشکلی
حرص را چون نیست پایانی پدید
زارزوها دست می باید کشید
گر چه ذوق زندگی در آرزوست
باز لطف آرزو در جست و جوست
گر روا گردد مرادت بی طلب
تو درون بحر مانی خشک لب!
زندگی بی جست وجو افسردگی است
ناشکفتن نوعی از پژمردگی است

و داستان عبرت آموز «خلیفه و انگشتری» و داستان گفت و گوی «الماس و مروارید» و داستان دلپذیر «بکر سومات» که همه به زبان شعر، در قالب مثنوی هریک با زیبایی و ژرفای خاص خود مفاهیم عالی شناخت و راه تعالی را راهنماست.

زرین کوب استاد تاریخ و ادب را بیش از چهل است مردم می شناسند و از شهرت جهانی این مورخ گرانقدر همه آگاهند. اما زرین کوب شاعر و داستان سرا را باید از نو شناخت و درباره آن سخن گفت.



«قرن ما، قرن طوفان هندی و گردبادهای هولناک تاریخ است. آرزوهای کهنه اجتماعی عرصه تحول و تغییر شده است. ارزش‌های دیرینه اخلاقی هم دچار تزلزل و تردید شده‌اند.

زرین کوب، درباره تجلد ادبی «امپراطوری کوروش و داریوش یک امپراطوری نمونه است که مورخ می‌تواند از تأمل در آن دریابد که مملکت تنها با قدرت نظامی و حتی با نظارت چشم و گوش حکومت، برپا نمی‌ماند.

زرین کوب، نه شرقی، نه غربی – انسانی

سده اخیر که با خیزش انقلاب مشروطه و رویکرد نوین به جهان، در مملکت ما همراه‌شد، در خود نقطه عزیمتی مهم برای وصول به غایبات برپایی و تمهید یک جامعه «نو» و توسعه یافته به‌وجودآورد. در متن چنین فضایی، سهم طبقه روشنفکر بیش از بقیه بوده‌است. روشنفکران این سده، در رب و تاب ایجاد جامعه‌ای در خور موقعیت درخشان گذشته تاریخی‌آن افتادند. این گروه از روشنفکران، بااندیشه ریشه‌یابی دردها و بسیار زود دریافته‌ند که ناگزیر از جست و جوی درمان بیماری در بطن همان تمدن غرب هستند.

کل گفتمان روشنفکران ایرانی هم در همین بستر شکل می‌گیرد. یعنی آن‌چه از گذشته طلایی داشته‌اند و به قولی «قرن‌ها سکوت آن‌را به زوال برد» و آن‌چه حاصل برخورد و تعامل با«برون» یعنی بسط تمدن غرب بود که در دوره‌های مختلف بابزآرها و آرای گوناگون در شرق رسوخ یافت. اندیشه‌ها و آرای استاد زرین کوب نیز در چنین گفتمان و فضایی قابل بررسی است. وی نیز در کنار دیگر روشنفکران و اندیشمندان علاقه مند به «وطن» و سرزمین تاریخی خود، در تمام آثاری که به چاپ رساند، همواره چنین دغدغه‌خاطری داشته است.

عباراتی که در ابتدای این مقاله برای نمونه ذکرشد، دلیل بارزی برای رجعت وی به گذشته باستانی و استفاده از آن در فضای عصر خود است که به قولی نوگرایی و مدرنیسم در اشکال و رفتار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، شدت بی‌سابقه یافته است.

وی از گذشته سرزمین تاریخی ایران به طرح اندیشه‌های خود در خصوص موقعیت جاسماعد معاصر می‌پردازد. پرسش اساسی این است: «از گذشته باستانی ایران چه می‌توان آموخت؟»

به نظر وی، تاریخ باستانی ایران، همچون داستان‌های قدیم، شامل

خاطراتی از قمر آریان (زرین کوب) از زندگی استاد

عبدی همین است که هست

چهل و پنج سال از هفتاد و شش سالی که اکنون از عمر او می‌گذرد را با او در زیر یک سقف گذرانده‌ام. هفت، هشت سالی هم پیش از آن در دانشکده با او همدرس بوده‌ام. در حقیقت، بیش از نیم قرن شریک عمرش بوده‌ام.

از همان آغاز سال‌های آشنایی او با یک اندیشجوی واقعی یافته؛ دقیق، پرکار و در عین حال محبوب و متواضع. هنوز مثل همان سال‌های آغاز عمر غالباً آرام، مهربان و بی‌سروصداست. وقتی هم به جوش می‌آید و دچار خشم و خروش می‌شود، به زودی به آرامش عادی برمی‌گردد و در اندک زمان خشم و خروش خود را فراموش می‌کند.

اول بار که در خانه خواستم او را به یک نام خودمانی خطاب کنم «عبدی» به زیانم آمد و او بی هیچ تردید و تأمل به آن جواب داد. پدرم که فکر می‌کردممکن است دوستانش و نزدیکانش آن را به صورت طنز یا شوخی تفسیر نکرد، از دوستانمان یک بار صبحی مهندی که به خانه ما رفت و آمد بیشتر داشت، از روی طنز به من گفت:

– عبدی یعنی چه؟ بگو ارباب، بگو خداوندگار!

سال‌ها بعد از آن یک بار هم مجتبی مینوی نظیر این اعتراض را که باز جنبه شوخی داشت، بر زبان آورد. اما برای او بین این‌ها هیچ تفاوت نبود.

نکته‌های بسیار آموزنده و موجب تأمل و تفکران است. ایرانی در آیینۀ تاریخ برای او خاسنگاه ملتی بزرگوار است که بنا به دلایل داخلی و خارجی، به سکون و سکوت افتاد و آن‌گونه که باید از جای برخاست.

از بدل توجه استاد زرین کوب به عصر زرین ملت ایران می‌توان این نکته قابل توجه را دریافت که باب نخستین و مهم توسعه و نوگرایی در مملکت، اعتنا به آن است؛ اعتنا هم از جنبه دوره‌های شکوه و عظمت، و هم دوره‌های سستی و ضعف و این مایه «عبرت» نسل امروزی هم خواهد بود تا به مدد این دریافت جامعه‌شناسی تاریخی، طرح نویی برای ترقی ارایه کند.

در آثار وی ملاحظه می‌شود که «عبرت» عامل مهمی در توسعه و اصلاح یک قدم است. شوق وطن‌دوستی مایه دوام و بقای کشور و در درجه بعدی سبب ساز علاقه به ساخت آن است. چنین شوق وطن دوستی که در گذشته این سرزمین بوده، در هیچ کجا سابقه نداشته و حتی از «ایرانی به عرب هم» سرایت کرده‌است. استاد زرین کوب با توجه دادن نسل امروزی به تاریخ گذشته هم می‌گوید: مدرنیسم از درون سنت می‌گردد و هم در چنین سنتی نیکوپرویش می‌یابد. اما به درستی می‌گوید:

«اگر در گذشته، فرهنگ ما امثال ابن سینا، رازی، بیرونی و شیخ اشراق را پرورش داده است، ستایش آثار آنان هرگز به این معنی نیست که امروز هم باید به همان فرهنگ قناعت کرد و از دانش‌های بایسته تمدن نو و حتی جهان بینی و فلسفه تازه ناشی از مفتضیات فرهنگ نو، برکنار ماند.»

او، نکاتی را برجسته می‌کند که به صراحت و سادگی زبان تفوق و قوام را بازگو می‌کند. به زبان او، احترام به سنت، بایستی با امان نظر به دوران مدرن باشد و البته سنت گذشته به نظر او مترادفی با مفاهیم امروزی دارد.

او می‌نویسد: «جمشید با خیش و گوزان طلایی خود، زمین را شکافت و آن را سه برابر فراخ‌تر کرد؛ (این) می‌بایست اشاره‌ای باشد به اقدام آریایی‌های ایرانی در توسعه کشاورزی که شاید باافاصله به دنبال جدایی از هندی‌ها و برای جواب گویی به یک ضرورت ناشی از تضاید جمعیت و نقصان ازراق روی داده باشد. ... آنچه سبب انحطاط و تجزیه دولت او شد، اغوی از روح خبیث بود. همین کار، جمشید را از مردم دور کرد. ...»

استاد زرین کوب با امانان نظر دیدگاه جامعه‌شناختی این خلدون در خصوص ظهور و سقوط تمدن‌ها، این اصول را در باره تاریخ ایران تسری می‌دهد. مثلاً کورش و نماد و تسامح و تساهل بود، کمبوجیه جاشین او به این اصل توجه کمتری داشت و سرانجام خشایارشا و سرداران او تنها خشونت و استبداد را پیشه کردند، تا مملکت در نقطه زوال از سوی هجوم عنصر عرب (یاعربزدگی) قرار گیرد.

به نظر وی اصل توسعه و

نوگرایی آن است که از منظر همین جریان تاریخی بیاموزیم و به خاطر بهیاریم که «چگونه ایرانی باشیم». این البته پرسشی نیست که مونتسکیو در «نامه‌های ایرانی» طرح کرد.

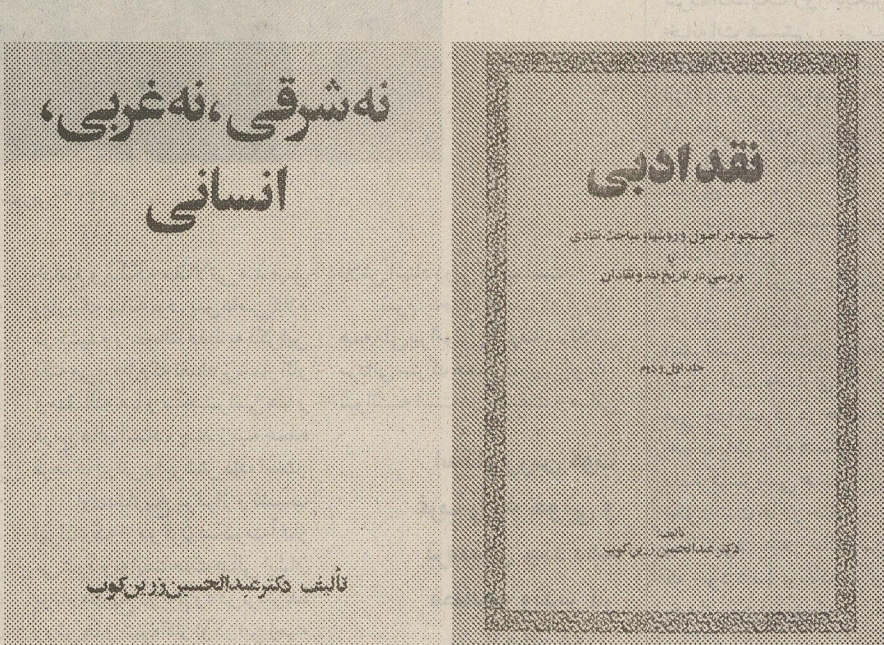
او بر خلاف مونتسکیو

می‌گوید: «چگونه می‌توان ایرانی نبود؟» ایرانی در عین حال که شیفته سرزمین، فرهنگ و سنت خود است، سعی می‌کند در راه برقراری دادوستد با جهان نو و کسب فنون ترقی بکوشد. به این خاطر اصل تسامح جهانی و ایجاد فضایی برای وابستگی متقابل از سوی وی به دفعات مورد تأکید قرار

دم از توطئه استعمار و غرب فاسد و منحوس می‌زدند. وی نیز ناخواسته در این فضا، نوگرایی را امری جدا از «عربزدگی» می‌بیند. در عین حال با تفکر موجود در این حوزه فاصله خود را حفظ می‌کند. او می‌نویسد: «ایرانی بدون آن‌که مثل اوزبک مونتسکیو (در نامه‌های ایرانی) حرم‌سرای سرشار از

مدرنیسم از دیدگاه استاد زرین کوب

محمّد تقی قرلسفلی



اشاره :

استاد زرین کوب در عرصه‌های متعدد فرهنگی و تاریخی مطالعات و تبیعات گوناگون دارد. یکی از دغدغه‌های همیشگی این استاد بزرگ ، موضوع تجدد و نوگرایی در ایران بوده است . نوشته‌ای که می‌خوانید ، دیدگاه وی را درباره چند و چون گذار به مدرنیسم و توسعه بررسی می‌کند.

شک و دسیسه داشته باشد، بدون آن که مثل حاجی بابای چیمز سوریه وجود او معجونی از زیبونی و زیرکی باشد و بدون آن‌که مثل جعفرخان از فرهنگ آمده خودمان، در همه چیز به جاذبه غریزدگی تسلیم باشد، ایرانی است. استاد زرین کوب یک عنصر دیگر مدرنیسم را دیالکتیک و نوعی جدال میان هستی‌شناسی سنت و نوگرایی می‌داند، این، به تعبیر او «خاصیت زندگی و اقتضای جهان وجود است». موجود امروزی در صورتی که نسبت به گذشته خود شعور نداشته باشد، زنده نیست. وقتی که ارتباط خود را نیز باحال و آینده از دست داده باشد، مرده است.

این جدال و طرح پرسش ضمن آن‌که در صورت‌های کهن خرافاتی مانع ترقی را از میان راه بر می‌دارد، در جست وجوی عناصر نو، نوآوری‌های خوب نیز پیدا می‌کند. در همین فضا، وی به دفاع از تجدد و نوگرایی در

ادبیات فارسی می‌پردازد و می‌گوید: «حافظه کاران تازه جوانان را به نادانی

و شهرت جویی متهم می‌کنند و تازه جوانان آنان را به بی‌ذوقی و خشک مغزی منسوب می‌دارند. حافظه کاران حفظ شعائر و سنن گذشته را بهانه کاهلی و بی‌ذوقی خویش کرده‌اند. چون نیروی ابداع و

با چنین رویکردی است که استاد زرین کوب در مقام تجسین چنین تمدنی برآمده است و مدرنیسم حاصل از آن را «پرجاذبه و قوی» می‌داند. همین ابعاد مثبت و سازنده برخورد جامعه‌ای مثل ایران را با آن خطرناک نمی‌سازد. لذا می‌گوید: «ناید به هر چیزی که از غرب به ما می‌رسد به چشم بیگانه نگاه کنیم.» به عبارتی به نظر وی وقتی غرب چنین ویژگی‌ای مثبت نیز دارد و ایرانی نیز آگاه بر این امر است، چه وحشتی باید داشت که حضور غرب را یک مانع و مزاحمت بداند؟ پس «برخورد با غرب، برخورد باتمدلن بورژوا، برخورد با مدرنیسم با هر نام دیگری که بر آن بتوان گذاشت، برای فرهنگ ایران مشکل چندان نیست.

تمدن زمانی زنده و چالاک است و زود ابزار نوگرایی را جذب می‌کند که دایم از خود نقد و فضای سکون و تفکرات جزمی آن را نفی کند. یا به زبان استاد زرین کوب ، انتقادی از نوع غزالی برآن مرتب باشد. او در «فرار از مدرسه» چنین تفکری را می‌ستاید: «زندگی مردی که دنیای اسلام را از توقف در چون و چرای متکلمان، از محدود ماندن در کوته فکری‌های فقهیا و از گرایش به گستاخی‌های باطنیان بازداشت، برای تمام آریسان، نمونه یک زندگی مقدس تلقی شد».

سرانجام این که مدرنیسم هم حاصل کوشش، نقد، نیز گذر از سنت و فرهنگ گذشته به همراه چشم داشت مثبت بر دنیای نوین است. جامعه‌ای باز، به همراه حاکمانی دلسوز می‌تواند ایرانی مدرن بسازد. در پایان بدینست گوشه‌هایی از هشدارهای این استاد بزرگ را رختن کلام این مقال قرار دهم که به روشنی گویای حقیقت است: «هرگاه روزی بیاید که زبان ما از دخالت‌های هولناک امروزینگان لطمه ببیند و محدود شود، هرگاه طراف و ادب سنتی ما به خشونت و وقاحت عاری از ایثار و گذشت بگراید، هرگاه روح عدالت‌جویی در نیز ما به درنده‌خویی انتقام‌جویانه منتهی شود، هرگاه به جاسوس تسامح فرخنده و کوروش، به سالی‌تور عقاید در فرهنگ، رواج پیدا کند و علاقه به خیرزدینسانیی در بین ما جای خود را به خود پرستی‌های دیوینسان بدهد، در آینده بسا که دنیای انسانیت با کنجکاری پارسیسی‌های عهد مونتسکیو، اما با ناخرسندی و نفرتی که در خود روح تهذیب یافته انسان کامل خواهد بود، از روی ناخشنود و انکار خواهد پرسید: «ایرانی؟! ... چگونه می‌توان ایرانی بود؟» امید من آن است که در آینده نیز لحن این ستوال هرگز از شور و شوق ستایش‌گرانه دستداران ایران خالی نباشد. »

حسابی جداگانه دارد.

وقتی می‌بینم او در کارهای خویش نام کسانی را که پیشرو او یا استاد او بوده‌اند با حرمت و تکریم یاد می‌کند به شیوه کارش با نظر تحسین می‌نگرم. از این که حتی نام شاگردانش را نیز همه جا با احترام و علاقه یاد می‌کند و کارهای آنان را در متن بی‌حاشی نوشته‌های خود معرفی می‌کند وسعت نظر و بی‌غرضی او را در خور تمجید می‌یابم.

یک عادت دیگرش که گمان دارم می‌تواند برای بعضی شاگردانش سرمشق باشد استغراق شدید او در کارهاست. وقتی در یک موضوع مشغول کار است از تمام وسایل و تمام اوقات ممکن استفاده می‌کند. یک لحظه فراغت را هم که در بازگشت از کار به خانه برایش حاصل می‌شود از دست نمی‌دهد. بارها اتفاق می‌افتد که میز چیده شده است ، غذا آماده است ، حتی مهمان کنار میزنشست است و او در یک گوشه دیگر اتاق همچنان آخرین جمله‌ای را که در زیر قلم دارد دنبال می‌کند و انگار صدای سرا که برای چندمین بار او را صدا می‌زنم، نمی‌شنود. در این گونه اوقات گمان می‌کنم خودش را بیشتر از من و مهمان خسته می‌کند. اما این استغراق باعث می‌شود که در کار خود کمتر دچار اشتباه یا شتاب زدگی شود.

به هر تقدیر ، عبدی همین است که هست...

هر قدر از سال‌های جوانی فاصله‌می‌گیرم که حرف‌تر، پرکارتر و بردبارتر می‌شود. از این حیث بعضی اوقات جداً برایش نگران می‌شوم. اما چه می‌توان کرد؟ برای آن‌که او بتواند کارهایش را آن‌گونه که دوست دارد دنبال کند، نباید او را از این‌که سلامت خود را هم که گاه به خطر می‌اندازد ملامت کرد. غالباً بصور و با حوصله و برتحمل است. به ندرت از کسی می‌رنجد و تقریباً از هیچ کس کینه‌ای به دل نمی‌گیرد. با این حال یک چیزهست که تا یاد دارم از همان سال‌های جوانی برایش تحمل ناپذیر بوده است: این‌که رودرروی او از او تعریف کنند. از همین روست که او با شدت و قاطعیت تمام تقریباً به همه کسانی که از او تقاضای مصاحبه مطبوعاتی داشته‌اند، جواب منفی داده است. در این گونه موارد اگر از او علت را بپرسی ، جواب می‌دهد که کار خود را به خاطر کنجکاری علمی انجام می‌دهد و تحسین یا انتقاد دیگران برایش اهمیت ندارد.

با چنین روحیه‌ای که او دارد عجب نیست که برنامه ضدفرهنگی که تلویزیون کرد، هیچ‌گونه احساس ناشی از ناخرسندی یا اعتراض را در برنینگیخت. نام خیلی‌ها در آن برنامه برده شد و بعضی هم بر آن اعتراض کردند ، اما عبدی آن آوازه‌گری را بی‌اهمیت‌تر از آن تلقی کرد که حاضر شود بر آن اعتراض کند یا درصدد جواب به آن برآید. آن عبدی که من می‌شناسم نمی‌داند نسبت به این بزرگداشت که واقعاً صمیمانه هم هست چه احساسی می‌تواند داشت؟ بدون شک نسبت به محبت و عنایت دوستان و دوستداران بی تفاوت نخواهد بود.

یادگاری که در این گنبد دوار بماند

مروری بر آثار استاد عبدالحسین زرین کوب در عرصه تاریخ نگاری

روزبه زرین کوب اشاره: تحقیقات و تبیعات استاد زرین کوب در عرصه تاریخ و فرهنگ ایران ماندگار است. در این حوزه، حسن ذوق و دقت حاکی از علاقه وی به اهمیت تاریخ و فرهنگ در رشد و بالندگی یک کشور است. در نوشته زیر، نویسنده با مرور بر آثار استاد زرین کوب در عرصه تاریخ نگاری، اهمیت آثار وی را برجسته ساخته است.

گروه فرهنگ و اندیشه ... حق بزرگی که [عبدالحسین] زرین کوب بر فرهنگ و ادب ایران زمین دارد بر کسی پوشیده نیست. استاد فرهیخته ما که نمونه درخشان و تابناک نسلی از بزرگان علم و ادب و فرهنگ این مرز و بوم به شمار می‌آید، عمر را همه به دانش اندوزی و معرفت‌یابی گذرانده است ... بشکارت علمی و شم استنباط مطالب را با حسن ذوق و خوشی قریحه درهم آمیخته و در تمام ایام عمر ، کاری جز دانشوری و پرداختن به علم را سزاوار وجود خویش نیافته است ...

مجموعه تألیفات و تبیعات استاد زرین کوب ، نشان می‌دهد که وی زندگانی علمی خود را میان تاریخ، ادبیات و فلسفه تقسیم کرده و در واقع بین این سه رشته، برای خود پیوند و تلفیقی برقرار ساخته است ... اما تاریخ، از زمان کودکی توجه استاد را به خود جلب کرد ... و هیچ گاه نشد که کتاب تاریخ و مطالعه تاریخ را از دست بگذارد و آن را رها کند...

نخستین تألیف مستقل دکتر زرین کوب در باب تاریخ، در قرن سکوت (چاپ اول، تهران، ۱۳۳۰) بود، که بررسی اوضاع تاریخی ایران در دو قرن اول هجری از ورود اسلام به ایران تا ظهور دولت طاهریان را شامل شد. این کتاب که در نوع خود، یکی از نخستین تحقیقاتی است که درباره این دوره سرنوشت ساز و شایان توجه تاریخ ایران نوشته شده است، از ابتدای نشر، همان گونه که مورد عنایت و علاقه بسیاری قرار گرفت، جمعی از منتقدان را نیز به خود مشغول داشت. از این رو، نویسنده در چاپ دوم کتاب (تهران، ۱۳۳۶) به تجدیدنظر و اصلاح در آن پرداخت. به هر روی باید پذیرفت که این کتاب، تنها نشان دهنده یک مرحله از سیر اندیشه و حدود فکر و احساس مؤلف در برهه خاصی از زمان است. در مقدمه چاپ دوم کتاب، از قول عماد کتاب نقل شده است: «چندان دیدم که هیچ کس کتابی نمی‌نویسد، الا که چون روز دیگر در آن بنگرد، گوید: اگر فلان سخن چنان بودی بهتر گشتی و اگر فلان کلمه بر آن افزوده شدی نیک‌تر آمدی.»

فکر نوشتن یک دوره مفصل تاریخ ایران که از سال‌ها پیش ذهن استاد را به خود مشغول داشته بود، در سال ۱۳۳۵ عملی شد و سرانجام جلد اول تاریخ ایران بعد از اسلام در سال ۱۳۴۴ به طبع رسید. اما به سبب تکامل آهسته بود، توقیف شد و تا هشت سال بعد (۱۳۵۰ ش) اجازه نشر نیافت. جلد دوم آن نیز به همین علت، پس از چاپ به کلی نابود شد. به ناچار، این مجموعه که در نظر بود مجلات متعدد و مباحث گونه‌گونی را شامل باشد، در ابتدای راه متوقف ماند و جلد اول آن فقط تا پایان عهد صفاری را مجال بیان یافت. با این حال، این کتاب دست کم به یک دلیل، نه تنها در زمان انتشار، بلکه تاکنون یکی از مراجع تاریخ‌نویسی در باب ایران دوره اسلامی به شمار می‌رود: فصل اول آن که درباره مآخذ تاریخ ایران پس از اسلام و نقد آن‌ها نگاشته شده، نخستین کار جدی و تحقیقی در باب شناخت و بررسی علمی منابع تاریخ ایران بودند با این که اینک بیش از سه دهه از انتشار این کتاب می‌گذرد و در این مدت، به تاسی از آن، چند کتاب در این زمینه تألیف شده، اما هنوز این نوشته ... در موضوع خود ممتاز و بی‌اغراق یگانه است ...

در سال ۱۳۴۶، دکتر زرین کوب به نگارش بامداد اسلام پرداخت: داستان آغاز اسلام و انتشار آن تا پایان دولت اموی. این کتاب که به درخواست برادر کوچک از دست رفته او، خلیل زرین کوب (خلیل ذره) نوشته شد، به قول نویسنده ترکیبی بود از یک حماسه و یک تراژدی: حماسه ظهور پیامبر اسلام (ص) و توسعه شگفتی انگیز این دین و تراژدی پیداری مجدد جاهلیت در شکل خلافت اموی ... کارنامه انگیز که اول بار در سال ۱۳۴۸ به طبع رسید، مروری است گذرا – اما نه شتابزده – بر مجموعه تاریخ اسلام، و علم و معارف اسلامی و آن‌چه اساساً فرهنگ و تمدن اسلامی خوانده می‌شود. نویسنده نشان می‌دهد که تمدن اسلام، نه تقلید کننده صرف از فرهنگ‌های سابق بود و نه ادامه دهنده مضطرب: ترکیب کننده بود و تکمیل سازنده. در عین حال این تمدن، نه عربی است، نه هندی، نه ترکی است، نه ایرانی: اسلامی است. البته جامع همین‌ان است ...

تاریخ در ترازو (چاپ اول، تهران، ۱۳۵۴) ... کتابی است در باب تاریخ نگری و تاریخ نگاری. این تألیف که از چاپ دوم (تهران، ۱۳۶۲) به بعد، با تجدیدنظری اندک ... منتشر شد، با جامعیتی که در مقایسه با کتاب‌های هم‌موضوع خود در زبان فارسی دارد، می‌ماند است؛ و نه تنها شامل اندیشه‌های مؤلف در باب تاریخ و تاریخ‌نویسی است، که در مباحث گونه‌گون خود، خواننده را با مجموعه عظیمی از اطلاعات در باب روش‌های تاریخ نگاری از عهد باستان تا روزگار ما، اندیشه تاریخ نگاری در این ادوار، ارزش و ماهیت تاریخ، هدف تاریخ و فلسفه و پیام تاریخ آشنا می‌سازد.

پس از انتشار مجلات سه گانه ایران باستان (تهران ۱۳۱۳) تألیف ماندگار حسن پیرنیا ، نا‌طیع و نشر مجدلد اول تاریخ مردم ایران (تهران، ۱۳۶۴) نوشته دکتر زرین کوب که بررسی جامعی از ایران قبل از اسلام را ارایه می‌کند. با وجود چاپ یک کتاب متعدد در باب تاریخ ایران باسان ... هیچ یک از مورخان و محققان معاصر ما برای نگارش یک دوره کامل و جامع از تاریخ این دوران که بر مبنای منابع معتبر و تبیعات علمی جدید انجام گرفته باشد، دست به اقدامی نزد و مترض این حوزه از تحقیقات ایران شناسی نشده بود ... در مدت نیم قرنی که میان انتشار دو کتاب ایران باستان و تاریخ مردم ایران (جلد اول) فاصله افتاد عملاً کتاب استاد زرین کوب، تنها تألیفی است که توانسته با ارایه یک تحقیق علمی و یک تاریخ تحلیلی از روزگاران باستانی و کهن ایران، جای خالی پژوهش‌های جدید ایران شناسی و تحلیل‌های درست تاریخی را در کتاب پیرنیا پر کند و همچنین ایران باستان تاریخی ماندگار تلقی شود. مجلد دوم از مجموعه تاریخ مردم ایران که چاپ اول آن در سال ۱۳۶۷ منتشر شد، تاریخ ایران را تا آغاز عصر سلجوقی بررسی می‌کندو متضمن نظرهای جدید مؤلف در بعضی از مباحث آن نیز هست ... دکتر زرین کوب که سال‌ها پیش، تاریخ ایران بعد از اسلام را با شوق بی‌شک دونویں که دوره تاریخ ایران آغاز کرده بود سپس با تألیف تاریخ مردم ایران این اندیشه را در قالب دیگری عملی ساخت و به این دلایلی ناخواسته مجبور به توقف طرح خود شده و آن را ناتمام رها ساخته بود. استاد اما، با شروع به تألیف روزگار ایران (جلد اول، تهران ۱۳۷۴) نشان داد که این بار مصمم است طرحی نو درافکند و با برگزیدن مخاطبانی متفاوت از آنچه در تاریخ مردم ایران و ایران بعد از اسلام مورد نظر بوده‌اند به اشتیاق درونی خود و همچنین به نیاز جامعه کتابخوان کشور پاسخ گوید. مجموعه کامل و مجلدات سه گانه این کتاب که در سال ۱۳۷۵ به طبع رسید از آغاز تاریخ ایران تا سقوط نظام شاهنشاهی و ظهور انقلاب اسلامی ایران را در برمی‌گیرد... برخلاف برخی دیگر از آثار و تحقیقات تاریخی دکتر زرین کوب که با تئری نسبتاً پیچیده دانستن بعضی مطالب را به خواننده محول می‌کند یا از انتظار جست و جوی دانش جویی دارد در این کتاب که برای همگان به نگارش درآمده، در حد فرصت و مجال مباحث موردنظر تشریح شده است.

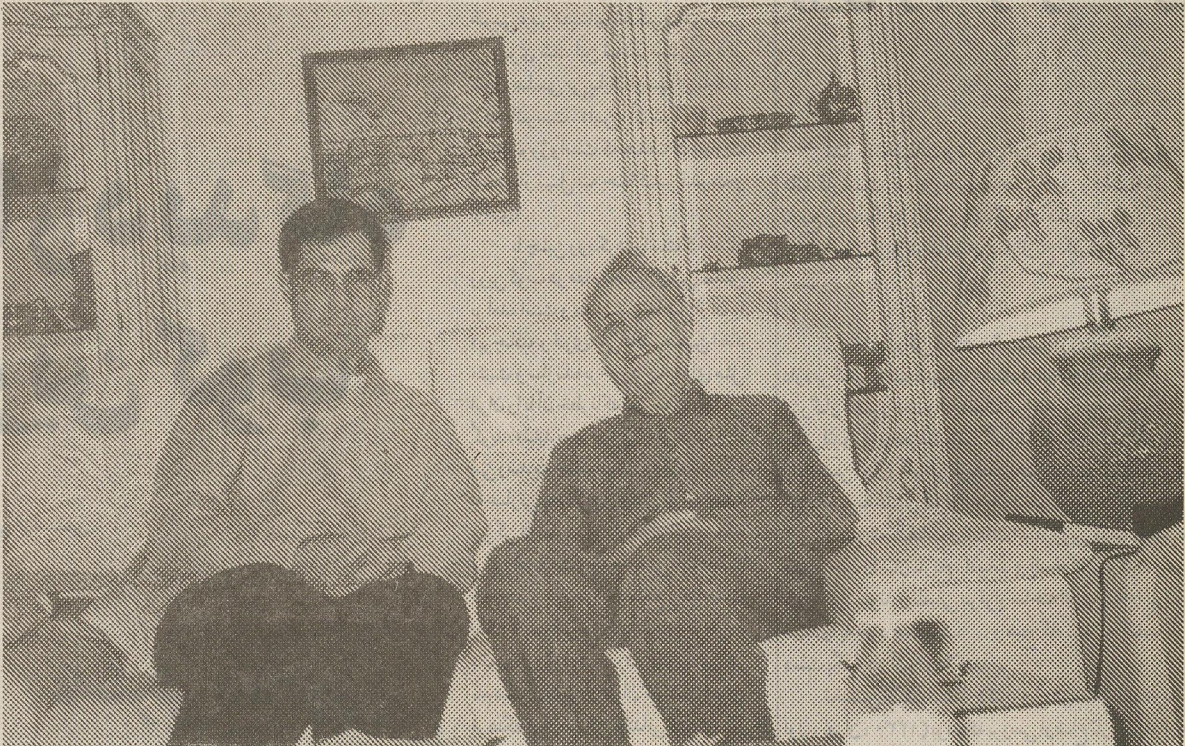
مروری حتی این گونه گذرا و کوتاه بر تألیفات و تبیعات تاریخی دکتر زرین کوب بدون اشاره به کتاب در قلمرو و جلدان (سیری در عقاید، ادیان و اساطیر) که چاپ اول آن در سال ۱۳۶۹ منتشر شد کامل نخواهد بود. این اثر بررسی موجز اما کاملی است از تاریخی عقاید و ادیان و آنچه فرهنگ دینی انسان نامیده می‌شود... در طبع مجدد کتاب (تهران ۱۳۷۵) فصل تازه‌ای در باب تأثیر حیات دینی در آثار ادبی و به تعبیری «ادبیات تنی» بدان الحاق شده که تکمله‌ای پرفایده است ...

همچنین پژوهش و تتبع استاد زرین کوب در مقالات متعدد و فاضلانه که در داخل و خارج از کشور چاپ می‌شد ، فراهم آمده است که در این اندک مجال بررسی آن‌ها ممکن نیست .

* تذکار: این نوشته تلخیصی است از مثاله‌ای با همین عنوان که چندی پیش در یادگارانه استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب به کوشش علی دهشای، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۷۶ ، ص ۱۸۶ – ۱۷۷ منتشر شد. عبارات حذف شده با سه نقطه مشخص شده‌اند

کارنامه زرین

علی دهباشی



دکتر عبدالحسین زرین کوب و علی دهباشی (لندن - شهریور ۱۳۷۴)

دکتر عبدالحسین زرین کوب که هفتادو پنج سال قبل در روز ۲۷ اسفند متولد شد، تعلق به نسلی از دانشوران فرهنگ ایران دارد که مفهوم امروزیین و ژرف سنت و فرهنگ ایرانی را پرورش دادند و نهال ادبیات فارسی را در گستره قدیم و جدید آن بارور ساختند.

بنابراین دکتر زرین کوب بهترین

نثر وکیفیت تدوین

آثار زرین کوب

به مکتبی خاص

در مفهوم نگاری

مقولات ادبی

تاریخی

و عرفانی ایران

بدل خواهد شد

معرف و نماینده نهضت نوین فرهنگی ایران که با وجود بزرگمردان دیگر همچون علامه علی اکبر دهخدا، بدیع الزمان فروزانفر، علامه سید محمد فروزینی، عباس اقبال آشتیانی، ملک الشعرای بهار، دکتر محمد معین و ... با نگاهی منتقدانه و سنجیدارهای عالمانه، رو سوی گذشته فرهنگی و هنری ایران کرد و گوهر ادبی بهمتای پاریس را از دسترس هدم و ویرانی نجات بخشید.

کتابشناسی کتاب‌های

دکتر عبدالحسین زرین کوب

دکتر عنایت الله مجیدی

(تألیف و ترجمه):

- فلسفه شعر، با تاریخ تطور شعر و شاعری در ایران، بروجرذ، چاپخانه لاویان، ۸۰ص (۱۳۲۳)
- نبدان شعر فارسی، اثر دارمستتر (ترجمه) دانشنامه، س ۱، ش ۲ (۱۳۲۶)
- چاپ اول با عنوان «منابع شعر پارسی».
- ادبیات فرانسه در قرون وسطی، و تألیف و ل. سولئیبه، (ترجمه) تهران، مجموعه «چه می دانم». ش ۲۸، رقیعی، ۱۵۷ ص
- ادبیات فرانسه در دورهٔ نسانس، تألیف و. ل. سولئیبه، تهران، جیبی، ۱۴۱ ص.
- این دو مجلد اخیر با تجدیدنظر و اصلاحات در یک مجلد و به نام «ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس» چاپ شد: تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ۳۰۵ ص.
- متافیزیک، تألیف فلیسین شاله (ترجمه) و تعلیقات و اشارات، تهران، رقیعی، ۹۳ ص. (۱۳۲۹)
- دو قرن سکوت، (سرگذشت حوادث و اوضاع تاریخی ایران در دو قرن اول اسلام از حمله عرب تا ظهور دولت طاهریان، تهران، انتشارات جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی، ۱۵۰ ص. (۱۳۳۰)
- چاپ ۸، تهران، ۱۳۶۲.
- شرح قصیده‌تر سائیه خاقانی، تألیف مینورسکی، ترجمه با تعلیقات و تصحیحات، ضمیمه فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۲، س ۱، ص: ۱۱۸-۱۱۱.
- قرائت فارسی و تاریخ ادبیات، برای سال چهارم و پنجم دبیرستان‌ها، تهران، شرکت سهامی انتشار کتب درسی، چاپ اول، دو جلد (با همکاری چهار نفر از دانشمندان) فارسی و دستور زبان، برای دوره اول دبیرستان‌ها، تهران، شرکت سهامی انتشار کتب درسی، چاپ اول، ۳ جلد (با همکاری چهار نفر از دانشمندان). (۱۳۳۵)
- نثر شعر، اثر ارسطو، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ش ۵۸، مجموعه آثار فلسفی، ش ۶، رقیعی، ۲۴۲ ص. (۱۳۳۷)
- نقد ادبی، (جست‌وجو در اصول و طرق و مباحث نقادى با بررسی در تاریخ نقد و نقادان)، تهران، بنگاه نشر اندیشه، وزیری، ۵۸۹ ص، (۱۳۳۸) چاپ ۲، با اضافات و تجدیدنظر، در دو جلد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- چاپ ۵، تهران، ۱۳۷۳، دو جلد در یک جلد
- نقد ادبی از سوی دانشگاه علیگر هند به زبان اردو ترجمه شده.
- (۱۱ ارزش میراث صوفیه، تهران، اداره مجله یغما، وزیری، ۱۱۴ ص. (۱۳۴۲)

استاد زرین کوب اما در این میانه جایگاهی ویژه ومنحصربفرد داشته است. او اولاً بسیار پرکار است و در معنای دقیق و استعلا یافته کلام «مؤلف و مؤسس» است. دوم این که ارتباط او با نسل بزرگی از مخاطبانش - حداقل از دهه چهل تا اواخر هفتاد- هم این زمان - زیباترین ارتباط کلامی بوده است. نثر و کیفیت تدوین آثار وی به مکتبی خاص در مفهوم نگاری مقولات ادبی، تاریخی و عرفانی ایران بدل خواهد شد. سومین ویژگی آثار و شخصیت زرین کوب را می باید در جامعیت وی سراغ کرد؛ چه او از نگاه امروز به گذشته می نگرد و از نگاه سنت در پدیده‌های امروزیین نظر می کند. غرب را به خوبی و بر مبنای چند دهه مطالعه و تدبر در بنیادهای فکری غربیان شناخته، آن گاه تلفیقی نیک از روش‌ها و سنجه‌های مغرب زمین و مطروف فرهنگ و ادب ایران ارائه کرده است.

من بنا داشتیم در این جا بحثی تحلیلی درباره بخشی از آثار او یا حداقل یک تقسیم بندی کلی از تمامی آثار ایشان ارائه کنم تا خواننده بدانند که زرین کوب چگونه به کوهی از فرهنگ تکیه زده است و همچون اشراف زاده‌ای در عالم متعالی واژه و معنا و هنر به زندگی پربار خود تداوم می بخشد. اما همین بحث کلی نیازمند مقاله‌ای

جامع و بلکه مقالاتی مفصل وباریک بپاانه بود. پس دامن کلام در کشیدم و عجلاناً فقط به ذکر این نکته می پردازم که تعداد پر شمار آثار و مقاله‌ها و سخنرانی‌ها و درس‌های استاد، چند زمینه عمده فرهنگ ایرانی را پوشش داده است. اول: تاریخ پرفراز و نشیب ایران، که از دو قرن سکوت آغاز می شود و به ایضاحات عالی ایشان به نام «تاریخ در ترازو» در بردارنده روش‌ها و شیوه کار او در این زمینه می رسد. نیز در کتاب «تاریخ ایران، پیش و پس از اسلام»، نمونه‌ای از موفق‌ترین آثار تئوریک و توصیفی درباره علم تاریخ و در پیرامون محتوای ایرانی تاریخ است.

دوم: زمینه دیگر تصوف و عرفان است. در اینجا نیز نه فقط با نثر و کیفیت تدوینی منحصربه فرد، بلکه با دیدگاهی نو و نگاه تحلیلی - انتقادی آشنای می شوم. بهترین نماینده این آثار که هم به لحاظ ساختاری، هم تئوریک، هم نثر عالی و هم محتوای منحصر به فرد در ایران تالی ندارد، «ارزش میراث صوفیه»، «جست‌وجو در تصوف» و «دنباله جست و جو» است که اینک به کتاب‌های کلاسیک در موضوع خود بدل شده است. پس از آن حجم کثیر تک بگاری‌های مختلف همچون «حلاج»، «عطارد»، «مولانا»، «حافظ» و ... نشانگر پشتکار و وسعت دامنه

فرهنگ و هویت تمدنی ایرانیان خللی وارد آورد. چنین حقی که دکتر زرین کوب بر عهده همه ما دارد و رمزهای مصونیت ذهن ایرانی، از بیگانگی و هدم و غارت را به تک تک شاگردان و خوانندگانش آموخته است، بزرگ‌ترین میراث این استاد ارجمند و بزرگ‌ترین و شیواترین داستان، داستان زندگی اوست. ستاره وجودش در آسمان فرهنگ ایران همواره درخشان باد.

واکنش زرین کوب به پخش برنامه «هویت»

من آنم که خود دانم

اشاره:

برنامه هویت که از تلویزیون پخش شد، خیلی‌ها آزرده شدند. بویژه آنکه برنامه، در کمال بی لطفی، عده‌ای از کوشندگان نامدار در راه فرهنگ مملکت را، آن هم در حالی که از جنس و نوع آنان در جامعه زیاد نمی شود سراغ کرد، زیر ضربه گرفت. زرین کوب از آن جمله بود.

پیداست که زرین کوب آزرده شد و ...

گروه فرهنگ و اندیشه



استاد زرین کوب در دیدار از تخت جمشید (۱۳۷۵)

یک رهگذر تصویر فرشته را درش می بیند و رهگذر دیگر تصویر دیو را درش مشاهده می کند. این جویبار خرد نمی تواند کار دیگری بکند. جز اینکه راه خود را ادامه بدهد و جز این که تصویر کسانی را که در آن نگاه می کنند همچنان که هستند صادقاته ارائه بکند. اگر کسانی به خشم بیایند، بر آشوبند و خس و خاشاک تهمت و افترا به این جویبار خرد بریزند و مشرب و صافی در این جویبار را بیالایند که جویبارک خرد هرگز نمی تواند تصویر آنها را عوض کند. آنان همانند که هستند، این جویبار خرد هم همان است که خود از این که این نکته‌ها را به یاد پیورم ناخرسندم. ولی عمر حکایت دارد به پایان می رسد و سرانجام باید یک وقتی، یک جایی این نکته‌ها را در پیش عزیزان یاد کرد.

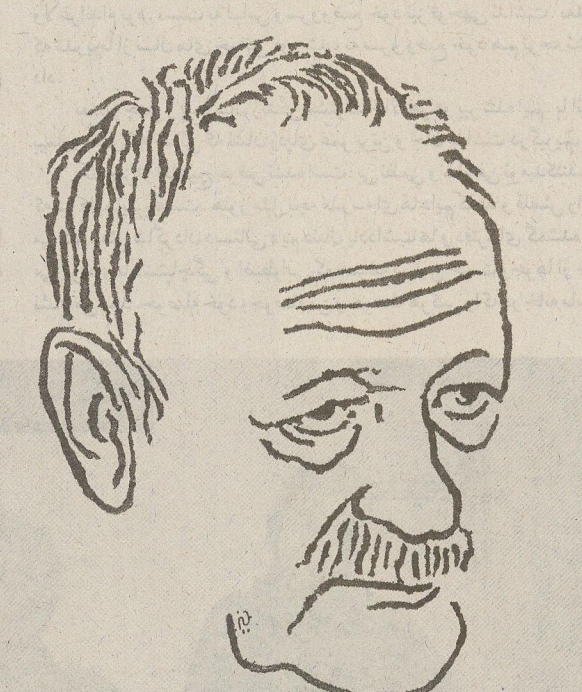
من فقط یک جویبار خردم که از چشمه «انه کان ظلوما جهولا» جدا شده‌ام و به گرداب «کل من علیها فان» با شتاب و سرانداز دارم پیش می روم. کسانی که از کنار این خودشان را که به هر حال نگاه می کنند و جویبار را که زیاده خرد است نمی بینند خودشان را می بینند تصویر خودشان را که به هر حال در نظر خودشان بزرگ است مشاهده می کنند.

شما عزیزان که این طور حُسن ظن در حق من ابراز می فرمایید در حقیقت آنچه می گویند و آنچه می نویسید تصویر ضمیر شماست. اما این جویبار خرد چه کند که

- (۳۳) دفتر ایام، مجموعه گفتارها، اندیشه‌ها و جست وجوها [شامل ۲۰ مقاله] تهران، علمی، ۳۹۱ ص (۱۳۶۵)
- (۳۴) تاریخ مردم ایران، از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران، امیرکبیر، ج ۲، ۵۹۱ ص چاپ ۲، ۱۳۷۳.
- (۳۵) یحیر در کوزه نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیل مثنوی، تهران، محمدعلی علمی، ۶۱۶ ص. (۱۳۶۶)
- چاپ ۶، تهران، علمی، ۱۳۷۴
- (۳۶) نقش پرباب، به همراه جست وجویی چند در باب شعر حافظ، گلشن راز، گذشته نثر فارسی، ادبیات تطبیقی با اندیشه‌ها، گفت وشوندها و خاطره‌ها [شامل ۱۷ مقاله] تهران، (۱۳۶۸) معین، ۷۵۲ ص
- چاپ ۳، تهران، سخن، ۱۳۵۷.
- (۳۷) در قلمرو وجدان، سیری در عقاید، ادیان و اساطیر، تهران، علمی، (۱۳۶۹) ۶۱۱ص
- چاپ ۲، تهران، سروش، ۱۳۷۵، ۶۶۴ ص. افزوده این چاپ، فصل: «ورود به روشنی - ادبیات دینی»
- (۳۸) پله پله تا ملاقات خدا، درباره زندگی و اندیشه و سلوک مولانا جلال الدین، تهران، علمی، (۱۳۷۰) ۳۶۵ ص.
- چاپ ۱۳۷۵
- (۳۹) پیر گنجه، در جست وجوی ناکجاآباد، درباره زندگی، آثار، اندیشه نظامی، تهران، (۱۳۷۲) سخن، ۳۵۹ ص.
- چاپ ۲، ۱۳۷۴
- (۴۰) آشنایی با نقد ادبی، تهران، سخن، ۵۰۸ ص.
- (۴۱) روز گاران ایران، گذشته باستانی ایران، تهران، سخن، ج ۱، ۳۰۲ ص. (۱۳۷۳)
- (۴۲) روز گاران، از پایان ساسانیان تا تیموریان، تهران، سخن، ج ۲، ۳۸۵ ص
- (۴۳) روز گاران دیگر، از صفویه تا عصر حاضر تهران، سخن، ج ۳، ۳۱۲ ص.
- (۴۴) گذشته ادبی ایران، مروری بر نثر فارسی، سیری در شعر فارسی با نظری بر ادبیات معاصر، تهران، انتشارات بین المللی الهیدی، ۵۸۸ ص.
- (۴۵) حکایات همچنان باقی [شامل ۲۴ مقاله] تهران، سخن، ۵۰۷ ص. (۱۳۷۶)
- ۲- کتابهای زیر چاپ
- (۴۶) از بی نامه، گزیده مثنوی معنوی، با همکاری دکتر قمر آریان، تهران، انتشارات سخن
- (۴۷) زندگی و اندیشه سعدی، تهران، انتشارات سخن
- (۴۸) نردبان شکسته، بازسازی قسمتی از نردبان آسمان براساس قسمتی از یادداشت‌ها، تهران، انتشارات سخن.
- (۴۹) شعله طور، نگاه دیگری بر زندگی و اندیشه حلاج (منتشرشد)
- (۵۰) عطار، نگاهی دیگر بر زندگی و اندیشه عطار
- و متجاوز از یکصد مقاله، سخنرانی و مصاحبه به زبانهای فارسی، انگلیسی و فرانسه.

- (۲۴) از چیزهای دیگر، (شامل ۱۹ مقاله)، تهران، (۱۳۵۶) جاویدان، ۳۷۰ ص.
- (۲۵) ارسطو و شعر نثر ترجمه و تجدید نظر شده متن ارسطو، با مقدمه مفصل در احوال و آثار و اندیشه ارسطر، تهران، (۱۳۵۷) ۲۲۰ ص.
- (۲۶) جستجو در تصوف ایران، تهران، ۴۴۶ ص.
- چاپ ۵، تهران، ۱۳۷۰

- (۲۷) نقد ادبی، تألیف زرین کوب. حمید زرین کوب، تهران، آموزش و پرورش، برای سال چهارم آموزش متوسطه عمومی رشته فرهنگ و ادب،



طراحی از چهره استاد زرین کوب اثر مرتضی معیز

- ۱۴۶ ص. (۱۳۵۸)
- (۲۸) دنباله جست‌وجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۴۱۲ ص
- (۲۹) با کاروان اندیشه [شامل ۹ مقاله] مقالات و اشارات در زمینه اندیشه و اخلاق، تهران، امیرکبیر، ۴۲۶ ص (۱۳۶۳)
- (۳۰) سیری در شعر فارسی، بحثی انتقادی در شعر فارسی و تحول آن با نمونه‌هایی از شعر شاعران، ر جست‌وجویی در اقوال ادبا و تذکرة نویسان، تهران، نوین ۶۰۰ ص
- (۳۱) سر بی، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی، تهران، علمی، دو جلد (۱۳۶۴)
- چاپ ۶، ۱۳۷۴.
- (۳۲) تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، تهران، امیرکبیر، ج ۱، ۶۰۸ ص.

از دیدگاه هایی فرق می کند. یعنی

«شاعر کودک هست، اما گاهی فقط اعتراض می کند و از نام گذاری جدید عاجز است. این عجز وقتی برطرف می شود که شاعر، «نام» یعنی زبان جدید اعتراض را پیدا کند. مثال خوب و روشن همان کربلای گرامی است. فروغ که زنی شاعر است و نخستین احساسش از زندگی روزمره زنانگی در سرزمین ما «اسارت» است. با سرودن شعرهای کتاب «اسبی» این اعتراض را فریاد می کند. تااین جا اعتراض او فقط محتوای شعری دارد. اما «زبان» شعری ندارد. یعنی زبان کودکانه ندارد. بلکه فقط لحن بازی کودکانه دارد. چرا که او در گیرودار مشاهدات و ملاحظات اجتماعی تازه وارد شده به خاک ما. نوع اعتراضش را به زبان مستداول روشنفکران کم مایه بزرگ سال، بیان می دارد و علیه مناسبات «زن ومرد» شورش می کند. اما شکل بهتر و ناب تر ی عرضه نمی دارد. در واقع آن چه در سه کتاب اول خود باهیجان و عصبان بیان می کند. متضمن بدلیلی برای مناسبات مورد اعتراض نیست. آزادی موردنظر فروغ در شعرهای سه کتاب نخست او، اگر قبول کنیم که تعبیری آثارشبینی و شلرشی دارد. پس نوع دیگری از اسارت را افاده می کند که این بار روح شاعر را نشانه می گیرد. علت این کجروی اولیه این است که شاعر به «زبان» شعر رسیده و به تبیت از احساساتی عثان گسیخته. شعار می دهد فقط جلب است که این «عنان گسیختگی» ظاهری، در قالب های بسته نیمه ستنی (چهار پاره های پرست) بیان می شود و این گواه همان اسارت ثانویه است و ترسیدن شاعر به زبان درخو ر احساسات خود. بنابراین پاسخ به این بخش پرسش شما این است که در هنجارشکنی اولیه فروغ، اندکی هنجارشکنی اجتماعی روبه رو هستیم. اما هنجارشکنی اصلی که موضوع آن زمان است. هنوز غایب است. این مشکل فروغ در کتاب های بعدی به کلی بر طرف می شود.

اما این که این هنجارشکنی ها از طرف جامعه شورش تلقی می شود و پذیرفته نمی شود. بحث دیگری است. باید ببینیم اول چه نهاد پاندهایی از جامعه از این هنجارشکنی آزرده می شود و آن را پس می زند. بی تردید نهادهای سنتی (چه اخلاقی چه ادبی) هستند که این هنجارشکنی ها را بر نمی تابند و این واقعیتی چاره ناپذیر است تکلیفی هم برای شاعر به وجود نمی آورد مهم این است که نهادهای نویای مدرننیشه آن را بپذیرند که می پذیرند.

آمار گیری ساده ای از ۱۳۰۱ تا امروز که هفتاد و اندی سال زمان را بیشتر شامل نمی شود. مشخص می دارد که نهضت ادبی نو در ایران شکست نخورده. همه گیر نشده اما شکست هم نخورده است و قرار هم نیست همه گیر شود. ... در هیچ جای دنیا هنرمندان بزرگ مورد پذیرش عام نیستند.

● آیا برخورد شاعر با شکست هنجارهای زبانی در ادبیات پارسی همان اندازه و شدت پرخورد با هنجارهای اجتماعی است؟ از سوی دیگر، شاعر آیا تمایل به دیگرگون کردن هنجارهای طبیعی (طبیعت و اقلیم) دارد یا بازتاب آن و دلایل این دو رویکرد متفاوت با طبیعت چیست؟

- منظورتان برخورد جامعه، یا نهادهای سنتی با هنجارهای زبانی ادبیات پارسی است. یا برخورد شاعر با آن هنجارها؟ اگر مورد اول منظورتان است. موضوعیت جالبی ندارد. چون جامعه ما با ادبیات برخورد نمی کند بلکه آن را و امی نهد تا اگر از جنس خودش (جامعه) نباشد. درگیرودار حوادث و سیر طبیعی آفریده های فرهنگی حذف یا در بطن واقعیت ها هضم شود.

اما گمان اصلی من براین است که «شاعر با این دو مسئله چگونه برخوردی دارد؟» در این صورت پاسخ من این است:

شاعر دوگونه برخورد با هنجارهای ادبی و اجتماعی دارد: الف: برخورد رودرو (با هر دو

مقوله

ب. عملکرد فردی و خلاقیت مستمر. بدون توجه به اصل برخورد که موجب جایگزینی تدریجی می شود.

در مورد الف، شاعر می تواند آگاهانه به شالوده شکنی و دست بردن در شکل زبان موجود بپردازد و بامدعای این که: «زبان موجود اشباع و مصرف زده شده» به ویرانی آن دست یازد تا شاید در این میان هنجاری نو از زبان به وجود آید.

همچنان که - در مورد دوم - شاعر می تواند به عنوان یک شهروند در یک حزب سیاسی، یا به عنوان یک فرسوده اجتماعی دیدارش برخورد کند. اما این برخورد، چندان ربطی به برخورد ادبی ندارد و قابل قیاس با آن نیست.

اما در مورد «ب» که بنیاد نظری من در این میبحث است، شاعر ملزم نیست و نباید مستقیم با زبان در گیر شود. او به قول ریلکه «در خلوت خود» به گاز هنری مشغول می شود و خلاقیت

غریزه وار خود را به انجام می رساند. نهایت. حاصل کارکرد او به چالش طلبیدن اصول و ارکان زبان اشباع شده موجود است. از طریق جانشین شدن در این مدعا هم نیما برای ما بهترین الگوست. او در ضمن ادامه شاعری خود در شعر شعر کلاسیک پارسی و آشنا شدنش با شعر فرانسه. حس کرد که باید بر اقتضای تفکر جدید جهانی. شعر هم به عرصه نوآوری هاوری آورد و کارش را در این چنین آغاز کرد. او به جای این که این «آگاهی» را خرج در هم شکستن زبان کند. به نقد نظری شعر کلاسیک پرداخت ولی بر مبنای همان اساس استوار دست به نوسازی زد که موفق هم شد. در چنین حالی تأثیر هنر او پر زبان همان قدر است که بر مناسبات اجتماعی و این را ما در طول سال های دهه های ده و بیست و سی و چهل دیده و تجربه کرده ایم.

اما شعر کلاسیک ما تا پیش از نیما، آمیزشی حسی و اکوتونی با طبیعت نبود (جز در دو سه مورد قصیده های منوچهری دامغانی و جاهایی در مثنوی های بومی و توصیفی نظامی) آن چه عرضه می کردند خود طبیعت که مابه ازای واژگانی آن، یا به بیان دیگر ما به ازای علم بدیع و عناصر تشبیهی آن بود. قدی که به سو و تشبیه می شد یا برعکس (که معلوم هم نمی شد کدام نهاد و کدام گزاره است) به همه چیز شبیه بود جز «سرو» یا چهره که به گل یا که به چهره، یا ابرو که به کمان یا کمان که به ابرو ... با این همه، حتی همین عناصر را می توان با مقتضای مناسبات اجتماعی، جنگی و اقتصادی دوران آن شعرها، تبیین و بررسی کرد. که مثلاً چرا کمان؟ چون دوران جنگ های تیر - کمانی بود؟ یا چرا خنجر و چرا شمشیر و چرا...؟ چون عناصر مسلط و متداول در زندگی و درگیری های روزگار بودند؟ اما نیما به تبعیت از مدرنیسم اروپایی - دوران هم زمانی و هم مکانی ذهنیت ما را با طبیعت - در «افسانه» پی ریزی کرد و رماتی سیسم ایرانی را بر اساس زبان و سنت ادبی ایرانی به وجود آورد.

یک نکته ظریف که در این میانه می توان پیش کشید و به میانه مباحث خیلی فرامردن امروزی در انداخت، همان میبحث کارکرد واژگان و عناصر بدیعی شعر کهن در برابر طبیعت است. یعنی شاعران از ابتدا، نه تنها نحو سخن بوده اند، بلکه آثاری به وجود آورده اند که در آن ها طبیعت و واژه ها، از جنس یکدیگردند نه واژه در وصف طبیعت، و متونی به وجود آورده اند که می تواند موضوع هرمنوتیک باشد (که در موارد بسیاری هم هست).

● شما شعر پست مدرن امروز ما را با دادانیسم اوایل قرن بیست اروپا مقایسه کردید.آیا به این اصل واقعاً معتقدید؟ چرا و چه گونه؟

- این همان است که من فعلاً از آن طغره می روم. حدود بیست دفتر از شعرهای شاعران جوان امروزی که با همین مدعا، و صرفاً به انگیزه نوآوری به رویکردهای پست مدرنیستی پرداخته اند. همیشه در کنار من است تا در یک فرصت مناسب به تبیین نظریه آنان روی آورم. اما آن چه - باز هم مختصر - می توانم بگویم این است که: این دوستان - که پیشکوشان جناب براهنی فرانزه و دریا دل است - عملاً و کتباً با همان مدعا دادانیستی وارد میدان شده اند. دادانیست ها هم می گفتند که زبان اشاع

و مصرف زده شده است و چون دیگر جز مرادفای بار متغفن فکراهی که در نهایت مولد جنگ و جنایت (جنگ اول) بودند. توانایی حمل بار معنایی دیگر ندارد پس باید قبل از هر چیز ویرانش کرد (یا به قتلش رساند و مثله اش کرد)، و این کار را کردند. آن چه خود آنان به وجود آوردند. می دانیم که اندکی بعد دستخوش نقد و موضوع شوخی و تمسخر روزگار شد. دادانیسم، در واقع شورشی علیه زاید بود که در عالم سیاست و جامعه، آثارشیت ها عمل انقلابی آن را انجام می دادند، این حرکت، البته آغازی با معنا داشت و متناسب با وضعیت سیاسی و فرهنگی دوران خود بود. اما حاصل شورش آن نه خوش بلکه مکتب های بعدی شعر فرانسه از سمبولیسم تا سوررئالیسم بود. فرق دادانیسم با پست مدرن ایرانی این بود که آنان مقتضای کار خود را (در جامعه جنگ زده اروپایی) داشتند، ولی جامعه ما - که تازه از فتوالبیسم عبور نکرده، دارد فرهنگ بعد از دوران پست مدرن

القا می کند - نه تنها دارای چنان اقتضاهایی نیستیم، بلکه به کلی خلع سلاح هم هستیم! (مگر نه پست مدرن، در یک بعد، می خواهد همین فکرهایی را زنده کند که ما حالا درگیرشان هستیم؟! خوب، چرا به خود زحمت بدیم؟! من به کار این جوانان بسیار علاقه دارم و درخشش خلاقیت هنری را در کارکرد شعری آنان می بینم. فقط دلم می خواهد اندکی بر رویکرد فرهنگی خویش آگاه تر و مشرف تر باشم، که خوانده شد.

● خود شما درباره پست مدرن چه فکر می کنید؟

- من مثل «کرکگارد»، همچنان معتقدم که: متفکر - شاعر - باید با جان آخته وارد میدان شود. و به آن چه گمان به گاز هنری مشغول می شود و خلاقیت

مسبحجایی بدمد ... کافی است! «در زبان» با این هنجارها سر و کار پیدا می کند و کنش می بروز می دهد. نکته مهمی که در این میبحث عاید پژوهشگر ادبی - اجتماعی می شود. حاصل تعمق در شعر غیربومی است. یعنی چون ملاک اصلی بودن زبان سبک پارسی و پیوند با - یا گسست آن از - هنجارهای اجتماعی است. با دریافت این واقعیت که شعر غیربومی - مثل مثنوی ها و غزل های کلاسیک و حتی رباعی هانیز به همان صورت، عنصر زبانی را تبدیل به عنصر انسانی و زیباشاختی می کند.

صورت ها و اندام های قدیمی مذاقه کنیم آیا اندیشه یا ذهنیتی امروزی هم عاید ما می شود؟

- این امر بستگی دارد به این که ما در شعرر کلاسیک یا بومیی جست وجوگر چه وضعیتی از فکر، عاطفه، نماده یا نشانه های باسیم. فی المثل، اگر در شعر کلاسیک فارسی در جست وجوی صورتی انسانی یا زیبایی صوری باشیم. آن چه حاصل می شود، چه بسا فقط طرحی مینیاتوری - یا به تعبیری کلیشه ای - از انسان و زیبایی او باشد. به همان

شاعران از ابتدا

شاعران از ابتدا

نه تنها نحو شکن بوده اند

بلکه آثاری به وجودآورده اند که در آن ها

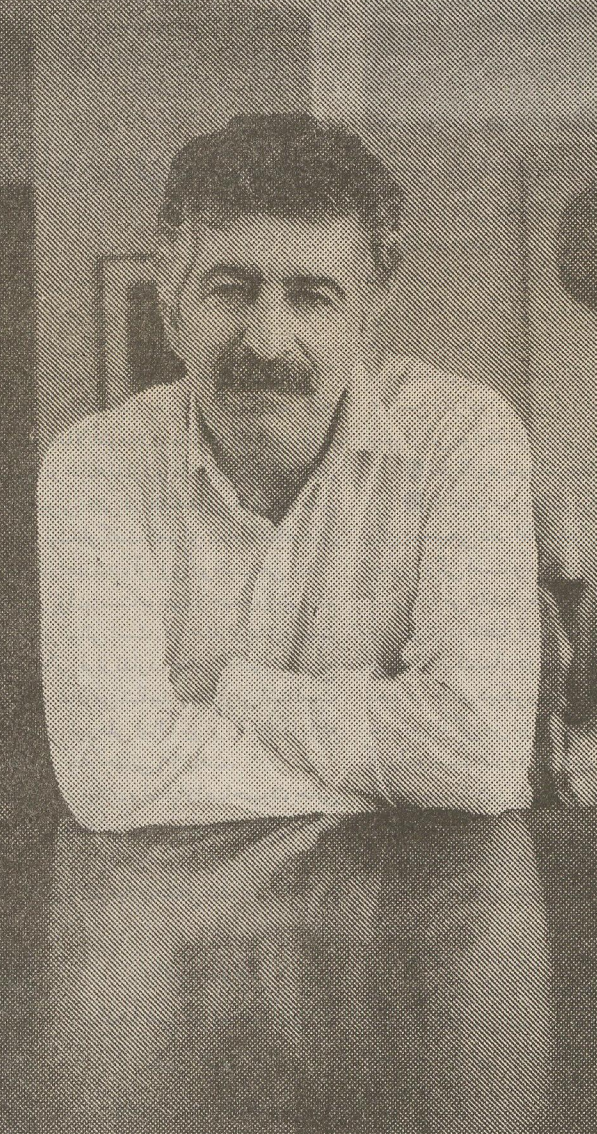
طبیعت و متونی به وجودآورده اند که می تواند

موضوع هرمنوتیک باشد

ما می توانیم به درکی کلی از نحوه تولید و باز تولید شعر، در عرصه جامعه، بر اساس زبان برسیم. در شعر کهن ما، «بدیع» که شامل تصویر و تشبیه و استعاره و نماد و غیره است. به گونه ای

به زبان و واژگان تبدیل می شود که مقتضای مناسبات اجتماعی، جنگی و اقتصادی دوران آن شعرها، تبیین و بررسی کرد. که مثلاً چرا کمان؟ چون دوران جنگ های تیر - کمانی بود؟ یا چرا خنجر و چرا شمشیر و چرا...؟ چون عناصر مسلط و متداول در زندگی و درگیری های روزگار بودند؟ اما نیما به تبعیت از مدرنیسم اروپایی - دوران هم زمانی و هم مکانی ذهنیت ما را با طبیعت - در «افسانه» پی ریزی کرد و رماتی سیسم ایرانی را بر اساس زبان و سنت ادبی ایرانی به وجود آورد.

یک نکته ظریف که در این میانه می توان پیش کشید و به میانه مباحث خیلی فرامردن امروزی در انداخت، همان میبحث کارکرد واژگان و عناصر بدیعی شعر کهن در برابر طبیعت است. یعنی شاعران از ابتدا، نه تنها نحو سخن بوده اند، بلکه آثاری به وجود آورده اند که در آن ها طبیعت و واژه ها، از جنس یکدیگردند نه واژه در وصف طبیعت، و متونی به وجود آورده اند که می تواند موضوع هرمنوتیک باشد (که در موارد بسیاری هم هست).



نوشتن با تجسم و ترسیم شده اند. بعضی الگوها پایدارند - مثل عشق، مرگ و مهر و کین - بعضی الگوها رفتاری و متغیر و دگرگونی پذیرند. می رسیم به مرحله دوم یعنی زبان.

من هنر بومی را، صرفاً از زاویه «گویش» یعنی زبان صوری، نمی نگرم. شعر بومی مثل شعر فایز دشتستانی، که خود صورتی متکثر صدها شاعر بومی دیگر است، مثل شعر دادانیسم، تابع روحچه اجتماعی حاکم بر زمان سرایش است و از عناصر اجتماعی و اقتصادی متعددی مایه می گیرد. فی المثل، شاعری مثل فایز دشتنی، برآمده از اقتصاد کشاورزی است. پس افسانه ها و به طور کلی فولکلور خاص این دوره روان شاعری فایز را برانگیخته و او را «پری زده» و شاعر کرده است. پس، زبان او، بیش از آن که صرف گویش محلی باشد حاصل رازورگی فرهنگ دوران خاص خود است و ارزش گزار ای عشق نیز تابع همین چگونگی است. عشق صورتی خدایی را می تواند تجسم بخشد هم فایز در این معنا خلاقیت هنری همین است. خداوند از آب و گل موجود زنده آفرید. هنرمند از «واژه» می آفریند. به همین سبب است که ادبیاتی غنی به وجود می آید (چه بومی چه رسمی) که در قلمرو «هرمنوتیک» قرار می گیرد و تأویل پذیر می شود.

● آیا این تأویل پذیری، مشمول تحول و تکامل هم می شود؟ اگر ما در ادبیات کلاسیک یا بومی بر حسب

غزل خوب نه کلیشه ای) در همان حال که تصاویری مینیاتوری از انسان و وجهی اغراقی از عشق، به ما می دهد. جلوه هایی از فرهنگ کلی جامعه و مناسبات انسانی و زیباشناختی تأویل پذیر را رودرروی ما می گذارد. ملاک اصلی بودن فکر کتید و بر همین مبنا به تفسیر شعرهای مولانا بنشینیم. آیا برای شما شگفتی انگیز است که این روزها، فعلاً در روزنامه ها می خوانید که شعر مولانا در آمریکا به نقل محافل و مجالس شعر خوانان تبدیل شده؟ من که هیچ تعجب نمی کنم. چون خود ما،

غزل خوب نه کلیشه ای) در همان حال

می دهد. ولی از نظرگاه اثرهنری، یک

هاملت ایرانی بی نظیر از آن به وجود

می آید که هرگز «شکسپیری» نیست.

وجه های ملتی آن هم پس از درک

واقعیت از طرف جوان صورت بندی

می شود. چون عمویش او را از

شیرخوارگی بزرگ کرده و طبق رسم

ایلات، پدر او محسوب می شد. اما از

طرفی دیگر رسم انتقام هم جزو فرهنگ

ایل است و جوان تا مدت ها بین اراده

کشتن قاتل پدرش و پروزنه خودش،

سرگشته و مردمی ماند و زمانی هم که

تردید را کنارمی گذارد و عمویش را با

تیر می زند. خودش نیز با تیر عموکشته

می شود.

این داستان، بی تردید داستانی

امروزی و مدرن و چه بسا پسامدرن

است که از آمیختگی عناصر کاملاً بومی

تازه در بنیاد فلسفه جامعه شناختی و

بعضی جنبه های بازگشتی رایج در

امروز، تمامی

عشت آن نیست که بنیده مدعی

شده ام) این واقعیت های نه چندان قاطع

را، ما در شعر و در قصه امروز هم

می بینیم.

تاریخ

۲۹ و ۳۰ فروردین ۷۸ خواندم. قصه ای

(و در حافظه ام) دارم. چندین سال پیش،

بهرام حیدری (اهل مسجد سلیمان)

قصه ای منتشر کرد که پس از چاپ به

عنوان بهترین داستان سال از طرف مجله

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

می دهد. ولی از نظرگاه اثرهنری، یک

هاملت ایرانی بی نظیر از آن به وجود

می آید که هرگز «شکسپیری» نیست.

وجه های ملتی آن هم پس از درک

واقعیت از طرف جوان صورت بندی

می شود. چون عمویش او را از

شیرخوارگی بزرگ کرده و طبق رسم

ایلات، پدر او محسوب می شد. اما از

طرفی دیگر رسم انتقام هم جزو فرهنگ

ایل است و جوان تا مدت ها بین اراده

کشتن قاتل پدرش و پروزنه خودش،

سرگشته و مرددی ماند و زمانی هم که

تردید را کنارمی گذارد و عمویش را با

تیر می زند. خودش نیز با تیر عموکشته

می شود.

این داستان، بی تردید داستانی

امروزی و مدرن و چه بسا پسامدرن

است که از آمیختگی عناصر کاملاً بومی

تازه در بنیاد فلسفه جامعه شناختی و

بعضی جنبه های بازگشتی رایج در

امروز، تمامی

عشت آن نیست که بنیده مدعی

شده ام) این واقعیت های نه چندان قاطع

را، ما در شعر و در قصه امروز هم

می بینیم.

تاریخ

۲۹ و ۳۰ فروردین ۷۸ خواندم. قصه ای

(و در حافظه ام) دارم. چندین سال پیش،

بهرام حیدری (اهل مسجد سلیمان)

قصه ای منتشر کرد که پس از چاپ به

عنوان بهترین داستان سال از طرف مجله

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

می دهد. ولی از نظرگاه اثرهنری، یک

هاملت ایرانی بی نظیر از آن به وجود

می آید که هرگز «شکسپیری» نیست.

وجه های ملتی آن هم پس از درک

واقعیت از طرف جوان صورت بندی

می شود. چون عمویش او را از

شیرخوارگی بزرگ کرده و طبق رسم

ایلات، پدر او محسوب می شد. اما از

طرفی دیگر رسم انتقام هم جزو فرهنگ

ایل است و جوان تا مدت ها بین اراده

کشتن قاتل پدرش و پروزنه خودش،

سرگشته و مرددی ماند و زمانی هم که

تردید را کنارمی گذارد و عمویش را با

تیر می زند. خودش نیز با تیر عموکشته

می شود.

این داستان، بی تردید داستانی

امروزی و مدرن و چه بسا پسامدرن

است که از آمیختگی عناصر کاملاً بومی

تازه در بنیاد فلسفه جامعه شناختی و

بعضی جنبه های بازگشتی رایج در

امروز، تمامی

عشت آن نیست که بنیده مدعی

شده ام) این واقعیت های نه چندان قاطع

را، ما در شعر و در قصه امروز هم

می بینیم.

تاریخ

۲۹ و ۳۰ فروردین ۷۸ خواندم. قصه ای

(و در حافظه ام) دارم. چندین سال پیش،

بهرام حیدری (اهل مسجد سلیمان)

قصه ای منتشر کرد که پس از چاپ به

عنوان بهترین داستان سال از طرف مجله

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

سخن (خائری) انتخاب شد. عنوان این

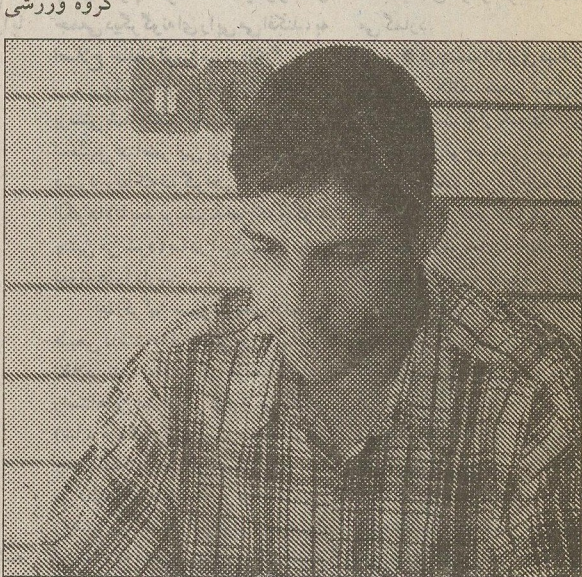
قصه چنین بود: «به خدا که می کشم هر کی

مرا کشت» یعنی، به خدا سو گند هرکس که

وحید هاشمیان تازه بیست و سه سال دارد و در این سن به آرزوهای ورزشی خود دست یافته است. محبوب و باحیا است. ملی پوش جوان تیم های ملی و پاس از فصل آینده در یکی از قدیمی ترین باشگاه های آلمان بازی خواهد کرد: «هامبورگ ،قهرمان سابق اروپا می خواهد او را به بازی بگیرد.

فرانک باگلزدورف سرمربی هامبورگ به او لقب هلی کوپتر داده است و او را یکی از بازهه بازیکن اصلی خود می داند.

فوتبال را از جوانان فتح و سپس بزرگسالان همین تیم شروع کرد. سپس به پاس آمد و حالا هامبورگ آلمان تیم آینده او است. وحید هاشمیان جوان آینده دار فوتبال مهمان نشاط بود و با او از هر دری سخن گفتیم.



● اگر فوتبالیست نمی شدی؟
- دوست داشتم خلبان بشوم، هر چند که هنوز هم این آرزو را دارم. در هر حال فوتبال ناخوaste مرا از تحصیل دور کرد.
● واقعیت پیوستن تو به بوندس لیگای آلمان و تیم هامبورگ چه بود؟
- مارکار آقاجانیان در آلمان دوستی داشت که مرا به او معرفی کرد، آقای ناظمی هم بازی من را دید و نظر داد که می توانم در هامبورگ بازی کنم. فقط یک مشکل وجود داشت. عضویت من در تیم ملی.
● و این فرصت برای تو پیش آمد.
- نه! فرصت نبود. تلاش نکردم، زحمت کشیدم؟ و نتیجه را هم با دعوت به تیم ملی گرفتم. در

گران ترین

فوتبالیست تاریخ

از خود دفاع

می کند

اشاره:

خود او می گوید که انتقال او به ازای رقم سه سرام آور ۵۰ میلیون دلار از تیم فوتبال لایپز به انترمیلان ایتالیا مسئله ای عادی است و دیگران آن را بزرگ کرده اند. سرچیو کرانیوتی رئیس باشگاه لایپز که از طریق فروش او کاسبی بزرگی کرد، وی را یک سودجوی بزرگ و غیر قابل اعتماد می داند.

گروه ورزشی

واتیکان فروش او را به این قیمت که سبب شد رکورد قبلی نقل وانتقال تاریخ را خرد کند و وی را به گران ترین فوتبالیست تاریخ بدل سازد، محکوم کرده و آن را توهینی نسبت به فخرای عالم توصیف نموده است. و در عین حال شماری از فوتبالیست های دیگر جهان، به یوری را داشته این خرید و فروش ها دانسته و از بهترین های این ورزش دانسته اند. منجمله رونالدو برزیلی که قرار است زوجی تازه و موفق با وی در خط حمله انترمیلان تشکیل دهد. اما هر چه هست، در ۷ هفته اخیر راجع به انتقال کریستین ویه ری فوتبالیست طراز اول، چپ پا، قدرتی و سرشناس ایتالیایی آن قدر خبر و اظهار نظر شنیده و گفته شده است که به وصف نمی آید و از نظر دیگران و برخلاف گفته های ویه ری، این انتقال اصلاً عادی نیست.

شاید هم آنها راست می گویند. مهاجمی که در ۲۶ سالگی و طی ۱۰ سال پرداختن به فوتبال حرفه ای ۱۰ بار تغییر باشگاه داده (یعنی هر سال یک بار!) نمی تواند آدم طماعی نباشد، چنان که خودش هم این مسئله را انکار نمی کند و نامش را تماشای جهان می گذارد!

«ویه ری» چند سال در

گی با وحید هاشمیان مهاجم تیم هامبورگ

به من گفتند، نگو...

گل بزnm و این بهترین لحظه زندگی من بود.

● چرا دوست داشتی بهه الطبله گل بزنی؟
-اولا که من به عنوان یک

ایرانی باید چنین احساسی داشته باشم، که طبیعی است. بعد هم برادر من خلبان بود. ۱۷ سال پیش در یکی از عملیات های هوایی جنگ تحمیلی سقوط کرد و تا به امروز از او خبر نداریم. او برادر بود، پدر بود، دوست بود و... ● چه خاطراتی باعث آزار تو می شود؟

- بدترین خاطرات من موقعی است که روی نیمکت می نشینم، چون فکر می کنم اگر در بازی قبلی خوب بودم، من را نیمکت نشین نمی کردند پس حتماً خوب نبودم. ● قرارداد تو با هامبورگ به چه صورتی تنظیم شده؟
- یک قرارداد سه ساله که البته دو سال آن قطعی و یک سال هم به صورت مشروط. یعنی در سال سوم دو طرف اگر توافق نداشتند، می توانند قرارداد را فسخ کنند.

● مربیان هامبورگ به خصوص «باگلزدورف» بعد از دیدن بازی های تو چه گفتند؟ منظور من صحبت های «خاص» است؟
- بعد از سومین جلسه تمرین باگلزدورف من را به کناری کشید و سؤال کرد ازدواج کردی؟ گفتم: نه، دوباره پرسید: نامزد داری؟ گفتم نه و از این سؤالات که بعداً فهمیدم منظور او از این صحبت ها آشنایی با مشکلات شخصی من است؟

- بعد از سومین جلسه تمرین باگلزدورف من را به کناری کشید و سؤال کرد ازدواج کردی؟ گفتم: نه، دوباره پرسید: نامزد داری؟ گفتم نه و از این سؤالات که بعداً فهمیدم منظور او از این صحبت ها آشنایی با مشکلات شخصی من است؟

«کریستین ویه ری»، طماع و غیر قابل اعتماد، یا توانا و سرنوشت ساز

تیم های متوسط، دسته دومی و سومی مانند پراتو پسا، ونی زیا، اتالانتا و راهو نا عضویت داشت و درخشش و شهرتش از فصل ۹۶ - ۱۹۹۵ که در یوونتوس قهرمان وقت لیگ ایتالیا گلزنی کرد، آغاز شد. پس از آن ویه ری در ازای ۲۰ میلیون دلار به اتلتیکو مادرید اسپانیا و از آن جا در ازای ۲۸ میلیون دلار دیگر به لایپز ایتالیا منتقل شد و البته به روش معمول در هیچ یک از آنها بیشتر از یک سال نماند و حالا انترمیلان باشگاه اوست. اما به گفته کرانیوتی، خانه او نیست چون او خانه ندارد و مایل است همه جای دنیا (یا بانک های آن!) را ببیند. کرانیوتی حتی در هفته های بعد از پیوستن ویه ری به انترمیلان با کلماتی گزنده و نیشدار گفت که برای تمام باشگاه های پر تعداد بعدی که ویه ری عضوشان خواهد شد، آرزوی موفقیت می کند! اما ویه ری جدای از جنبه مالی و پول پرست بودن، وجهه ورزشی هم دارد و آن اینست که بازیکن خوب و پرتوانی است. هر چند او پای راست ندارد و از نظر تکنیکی هم در سطح بالایی قرار ندارد، اما فن حضور به موقع و سریع و قوی را در محوطه جریمه حریفان می شناسد و با گازنی آشناست و بارها سرنوشت را عوض کرده است. تیم ملی ایتالیا نیز او را با ۵ گل زده در ۵ مسابقه موفق ترین مهاجم خود در جام جهانی ۹۸ یافت. حالا هم او می خواهد با گلهایش انترمیلان و ایتالیا را صاحب فتوحاتی تازه سازد. مصاحبه پیش رو حرف ها و ایده های او را راجع به تمام این مسائل و دفاعیات وی بیان می دارد.

● شما در ازای مبلغی بسیار کلان به انترمیلان منتقل شده اید. آیا از این

باتیستوتا
دائماً می گوید که در حال ترک فیورنتینا است اما می ماند و بیشترین گل را می زند

گلزنی خود من مهم نیست و آن چه اهمیت بیشتری دارد بهره رسانی به تیم و پیروزی آن است

تیم ملی ایتالیا از نظر توان کلی و مهارت هیچ چیز کم ندارد و می تواند قهرمان اروپا شود

کرانیوتی ادعا کرده است که من درخواست افزایش حقوق را داده بودم و این اصلاً صحت ندارد

ورزشی

نظر فشار ره انی زیادی به شما وارد نمی شود؟
● بله، مقداری. و هرکس بگوید در چنین مواردی به وی فشار نمی آید، دروغ می گوید. پول هنگفتی برای من پرداخت شده و طبعاً از من انتظار می رود که جوابگوی این مخارج باشم. اما این پول در برپرو میدان فوتبال از نظر من مهم و اثری ندارد و کاراکتر مرا تغییر نمی دهد. اگر به دنبال پول درشت تری بودم به جای انترمیلان به لیگ ژاپن می رفتم. در لایپز همه چیز به رئیس (کرانیوتی) و پول و تجارتهای او مربوط می شود و ۵۰ میلیون دلار بیش از آنی بود که کرانیوتی بتواند آن را نادیده بگیرد.

● نظر تان درباره انترمیلان چیست؟

■ از آمدن من به انترمیلان مدت کوتاهی می گذرد و نمی توان الان رأی صحیحی داد. اما امیدوارم این باشگاه با من همکاری داشته باشد. دنیا جای بزرگی است و می خواهم همه جای آن را ببینم! و در ارتباط با فوتبال کسی چه می داند در هر نقطه از آن چه چیزی در انتظار آدمی است. آدم می تواند یک سال در اینجا و سل بعد در جای دیگری بازی کند! سیستم زندگی من نیز همین است و آن را دوست دارم و به همین خاطر است که این قدر تغییر باشگاه می دهم.

■ با این همه وجود این تغییر باشگاه دادن تان هنوز قابل فهم نیست.

■ به خاطر این که هر سال تیمی پیدا می شود که خواهان من است! و اگر تغییر تیم می دهم به این دلیل است که می خواهم محیط کار را عوض کنم و از طرف دیگر در این موارد فقط بازیکن نیست که تصمیم می گیرد و باشگاه او نیز دخیل است و بنابراین من در این ماجرا و اجرای این روند تنها نیستم و هر

باشگاهی که مرا فروخته بود برده وپیشرفت هم کرده است. این مسأله در مورد تمام انتقال های من به جز مورد جدایی ام از یوونتوس صدق می کند. در آن مورد خاص می خواستم فوتبال در اسپانیا نیز تجربه کنم.

● آیا این ادعا صحت دارد که شما را خلاف میل تان از لایپز جدا کردند؟
■ به هر حال این مسلم است که من ابتدا این مسأله را مطرح نکردم. بلکه این کرانیوتی که بر خلاف حرف های قبلی اش گفت که من نیز قابل فروش و انتقال هستم، نه این که بر خلاف گذشته به هیچ قیمتی قابل فروش نباشم. وقتی یک بازیکن چنین حرف هایی را می شنوند، می فهمد که دیگر در آن باشگاه پایگاهی ندارد. تمام این ماجرا را کرانیوتی شروع کرده است او در توجیه فروش من ادعا کرد که من طلب افزایش حقوق کرده بودم و این اصلاً صحت ندارد. حس می کردم دیگر تعهد داشتن به آن باشگاه اشتباه است. البته اگر در آن تیم می ماندم باز هم ۱۰۰ درصد توانم را برای باشگاه ارایه می دادم. ● در زمانی که انتقال شما از لایپز به انترمیلان جور می شد، آیا تمرکز داشتن روی مسابقات ملی برای شما دشوار نبود؟

■ نه، چنین مشکلی نداشتم. وقتی مصمم به اجرای کاری می شوم، چیزی نمی تواند سد راهم شود. به این سبب توانستم نیرو و فکرم را روی بازیهای ملی متمرکز کنم و مسأله ای هم برپایم نیامد. هر موقع فکری هم داشته باشم. وقتی وارد زمین می شوم آن راه فراموشی می سپارم. تنها چیزی که در آن زمان می خواستم این بود که مسأله تمام شود و انتقالم پایان یابد و با خیال راحت به تعطیلات بروم. به واقع تنها خواست من روشن شدن تکلیفم بود.

● به نظر می آید کاراکتری قوی دارید. آیا همین طور است؟
■ من معمولاً آدمی آرام و ساکت هستم و طبیعت من چنین است. اما بدیهی است وقتی برای یک نفر چنین پولی دست به دست می شود آن بازیکن دائماً در مرکز تقد قرار می گیرد. البته من به این گونه مسایل و جتجال ها عادت دارم و سعی کرده ام خودم را با شرایط موجود وفق دهم و در مقابل رخدادهای قوی باشم.

● کدام مهاجمان را بیشتر می پسندید؟

است.

● چگونه توانستی نظر مساعد باگلزدورف را جلب کنی؟

- فکر می کنم تمرینات من بیشتر روی او اثر گذاشت، به طور مثال باید از روی موانعی می پریدیم که من با ارتفاع بالاتری این کار را انجام می دادم و صدای تشویق باگلزدورف را می شنیدم.

علیرضا حافظی

● فکر می کردی به این سرعت به تیم ملی بزسی و سریع تر از آن به یکی از بهترین لیگ های اروپایی بروی؟
- هیچ کس از آینده خود خبر ندارد. من هم همین طور، مثل بقیه دوست داشتم موفق شوم. اما فکر نمی کردم با این سرعت.

● چرا؟

- به نظر من سال قبل که آقای قاسمپور مربی بود ما چند مهاجم مثل حیدری، برمک و دهقانی داشتیم که رقابت خیلی سخت شده بود و بازی به نوبت تقسیم می شد. ولی سال بعد به من فرصت داده شد، فضای پیشرفت فراهم شد وگر نه بازی من با سال قبل هیچ فرقی نکرده بود.

● اگر بخواهی واقعیت فوتبال ایران را تفسیر کنی چه می گویی؟

- به نظر من همیشه نمی شود با امکانات کم و با استفاده از ویژگی های تعصب و غیرت پیشرفت کرد یا با تکیه دائم به چند بازیکن استثنایی موفق بود.

به نظر من شکست های تیم های ملی امید، جوانان و نوجوانان به ما می گوید که اگر کم کاری کنیم آینده بزرگسالان ما هم همین است. باید به فکر تهیه امکانات بایسته بود، به برنامه ریزی های مناسب و به رشد استعدادها روی خوش نشان داد.

● متشکرم

■ فلیپو اینزاگی بازیکن منحصر به فرد و در نزدیکی دروازه از همه بهتر است. گابریل باتیستوتا هم دائماً می گوید که در حال ترک کردن فیورنتینا است اما می ماند و گلهای زیاد دیگری را می زند! به واقع او همواره بهترین گلزن این باشگاه بوده است و شاید کاملاً تر از هر فورواردی باشد. دل پی پرو هم که به تازگی از مصدومیت رسته است بازیکنی بسیار باکلاس است.

■ نیکولا و تتولا از انترمیلان هم فوروارد کارآمدی است.

● خود شما امیدوار به زدن چه تعداد گل در فصل آتی هستید؟

■ نمی دانم فقط امیدوارم از فصل پیش که به خاطر مصدومیت ۴

ماه از صحنه دور بودم، گلهای بیشتری را به ثمر برسانم. البته از نظر من تعداد گلهای خودم مهم نیست و آن چه اهمیت بیشتری دارد کمک رسانی به تیم است و این که خوب بازی کنم و باشگاه من به پیروزی



من به این جنجال ها عادت دارم و سعی کرده ام خود را با شرایط موجود وفق دهم

وقتی مصمم به اجرای کاری می شوم، چیزی نمی تواند سد راه من شود

برسد. ضمن این که من فقط یک گلزن نیستم و توان فضا سازی و ساختن گل برای دیگران هم دارم.

● تیم ملی ایتالیا به سوی کسب مقام نخست در گروه اول جام ملت های اروپا و راهیابی به دور نهایی این رقابت ها پیش می تازد. آیا شانس می برای کسب قهرمانی این پیکارها توسط کشورتان قابل هستید؟

■ تا آن زمان مدت زیادی مانده است ضمن این که ما هنوز چند امتیاز برای کسب معجز صعود کم داریم. در گروهمان من قدرت های برتری را که سد راهمان شوند نمی بینم اما نباید تصور کرد که در مرحله نهایی نیز چنین خواهد بود. آنجا ما با حریفان پرتوانی روبرو خواهیم شد. هر چند معتقدم ما از نظر توان کلی و مهارت و کارایی هیچ چیز از حریفان مان کم نداریم و ایتالیا قدرت کسب مقام قهرمانی را دارد.

● ماجرای واتیکان و نظری که نسبت به انتقال شما داد چه شد؟

■ من قبلاً هم گفته ام که مسأله فروش من به انترمیلان مثل دهها انتقال دیگر رایج در فوتبال است. انترمیلان مبلغی را پیشنهاد کرد و لایپز پذیرفت و کار تمام شد. به همین سادگی. فوتبال همیشه مبتنی بر مسایل اقتصادی و معاملات تجاری بوده است و در آینده نیز چنین خواهد بود و این بخصوص در مورد ایتالیا صدق می کند. بنابراین نباید مسأله را بزرگ کرد. و آن چه در مورد من انجام شد با اندک تفاوتی در مورد بازیگران بی شمار دیگری هم انجام شده است.

● و سرانجام بگویند پس از این همه سرمایه گذاری آیا بالاخره انترمیلان به صبر ۱۱ ساله اش پایان داده و قهرمان لیگ ایتالیا خواهد شد یا نه؟

■ چرا که نه؟ ما از نظر سرمایه انسانی هیچ چیز کم نداریم و با داشتن بازیکنانی مثل رونالدو، زامورانو، باجو، موری پرو، زانتی و پیرلو می توان به هر تیمی گل زد. تیم فعلی انتر فقط به سرمایه گذاری و هماهنگی نیاز دارد و این هم با قدری کار و تلاش حاصل می آید. سایر مدعیان قهرمانی مثل لایپز، آث، میلان، یوونتوس و پارما هیچ یک به طور خاص از ما قویتر نیستند بنابراین من بسیار امیدوارم.

نظرخواهی نشاط از کارشناسان اقتصادی

تأثیر ناآرامیها بر اقتصاد کشور



زمینه به خبرنگار ما گفت: «فعالیت‌های اقتصادی بخصوص سرمایه‌گذاری‌ها و تصمیمات درازمدت شدیداً تحت‌تأثیر اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی است، بنابراین هر نوع اغتشاش و ناآرامی اگر دارای ریشه‌های سیاسی و مربوط به مبارزه بین مراکز قدرت و نهادهای غیردموکراتیک باشد شدیداً با متشنج کردن جامعه می‌تواند بر فعالیت‌ها و تصمیمات اقتصادی از جمله سرمایه‌گذاری خارجی و صنعت توریسم تأثیر منفی بگذارد. همچنین تمام برنامه‌ریزی‌ها برای صادرات تحت‌تأثیر این تحولات قرار می‌گیرد.»

وی افزود: «علاوه بر این هر قدر سطح درگیری اجتماعی و سیاسی وسیع‌تر باشد منجر به کاهش ساعات کارهای مولد و همین‌طور کاهش کارایی و اتلاف منابع می‌شود. در همین هفته نیز بدون شک سطح فعالیت تمام

را مورد بررسی قرار دهیم. افزایش

قیمت کوتاه مدت و رسیدن بهای نفت دریای شمال به بالاتر از ۲۰ دلار لزوماً برای افزایش دادن عرضه نفت از سوی اوپک کافی نیست. باید این روند به مدت طولانی ادامه یابد، هنگامی که ما اطمینان پایینیم قیمت نفت بر اثر حوادث کوتاه‌مدت سیاسی یا احتکار بلکه به علت مسائل اصولی است در آن صورت برای تنظیم مجدد آن دست به اقدام خواهیم زد.»

افزایش سریع و پر نوسان قیمت‌ها این بحث را مطرح کرده است که اوپک چه موقع مقررات کاهش عرضه نفت را لغو خواهد کرد. روتر می‌افزاید: «به گفته تحلیلگران، مازاد ذخایر نفت موجود در انبارهای جهان به سرعت در حال کاهش است به طوری که این مازاد موجود در انبارها ظرف چند ماه آینده به کلی حذف خواهد شد.»

۱۲ ژوئیه	۱۸/۵۹
برنت دریای شمال	۱۹/۹۱
نفت سبک W.T.I	۱۹/۰۴
۱۳ ژوئیه	۲۰/۱۵

اخبار کوتاه از اقتصاد جهان

توافق آمریکا و روسیه در زمینه صادرات فولاد	
آمریکا در توافقی که با روسیه امضا کرد، مسکو را متقاعد کرد صادرات فولاد به این کشور را کاهش دهد.	
«ولیم دیلی» وزیر بازرگانی آمریکا روز سه شنبه اعلام کرد: روسیه موافقت کرده‌است در پنج سال آتی، صادرات فولاد خود به آمریکا را محدود کند تا از اعمال تعرفه مجازاتی این کشور در امان بماند.	
دیلی گفت: موافقت یادشده، تعهد دولت آمریکا را در زمینه محافظت از صنایع فولاد داخلی در قبال واردات فولاد از خارج، نشان می‌دهد.	
امضای موافقتنامه تجارت فولاد بین آمریکا و روسیه پس از مذاکرات مفصل دوطرف در پاریس انجام شد.	
کویت بیش از ۴۶ میلیون دلار خسارت دریافت می‌کند	
صندوق خسارات سازمان ملل متحد با پرداخت ۴۶ میلیون و ۲۹۰ هزار دلار از خسارات مربوط به جنگ خلیج فارس به کویت موافقت کرد.	
منابع کویتی روز سه شنبه اعلام کردند این خسارت ۱۸ هزار و ۵۱۶ تن از افرادی که خسارت‌های زیر یکصد هزار دلار متحمل شده‌اند، پرداخت می‌شود.	
دولت کویت در مجموع ۹۵۰ میلیون دلار خسارت مطالبه کرده‌است که تاکنون با پرداخت بیش از ۷۸۴ میلیون دلار آن سوی صندوق خسارات سازمان ملل موافقت شده است.	
آمریکا به مونه‌نگرو کمک اقتصادی می‌کند	
آمریکا روز سه شنبه قول داد به مونه‌نگرو، شریک صربستان در جمهوری فدرال یوگسلاوی در طول سال‌های درگیری مسلحانه در بالکان، کمک اقتصادی بدهد. به گزارش خبرگزاری روتر از بروکسل، لارنس سومرز، وزیر خزانه‌داری آمریکا گفت واشنگتن از ایده فرستادن کمک اقتصادی به مونه‌نگرو که همواره منادی استقلال بیشتر در جمهوری فدرال یوگسلاوی است، استقبال و حمایت می‌کند.	
سومرز بار دیگر تأکید کرد صربستان تا زمانی که اسلووادن میلووشویچ، زمام امور یوگسلاوی را در دست داشته باشد، به جز کمک‌های امدادی بشردوستانه، کمترین کمک اقتصادی دریافت نخواهد کرد.	

گروه اقتصادی - به دنبال

ناآرامی‌هایی که در چند روز اخیر در تهران رخ داد در گفت‌وگویی با کارشناسان و صاحبزنان اقتصادی ابعاد تأثیر این وقایع را بر اقتصاد کشور مورد ارزیابی قرار داده‌ایم.

فضای ناامی، سرمایه‌ها را به سمت

فعالیت‌های دلّلی و خروج از کشور می‌راند

فرشاد مؤمنی استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی درباره ناآرامی‌های اخیر گفت: «این قبیل حادثه‌ها استمرار تاریخی مهم و خسارات بار اقتصادی در تاریخ

اقتصادی ایران تلقی می‌شود که عنوان آن «ناامنی» است در همه مطالعاتی که در هسته اقتصاد توسعه صورت گرفته، نظریه پردازان با دیدگاه گوناگون روی این نکته تأکید دارند که ناامنی آثار معنی‌داری بر اقتصاد در بخش‌های خرد و کلان می‌گذارد.»

وی افزود: «تا آنجا که به مسائل اخیر بر می‌گردد، ما با طیف متنوعی از آثار مواجه بودیم یکی وقفه‌های قابل توجهی که در فعالیت‌های اقتصادی جامعه ایجاد

شد که این وقفه‌ها به واسطه آثار مستقیم و غیرمستقیم این حوادث بود.» مؤمنی تصریح کرد: «با توجه به وضعیت ویژه اقتصاد ایران از نظر شکاف بسیار شدید میان عرضه کل و تقاضای کل در این اقتصاد و نقش تعیین‌کننده انتظارات در روند متغیرهای مهم اقتصاد کشور آثاری که روی قیمت ارز، قیمت ارزاق عمومی و همین‌طور برخی

نهادهای تولید به وجود آمد دقیقاً نشان می‌دهد که حداقل بخشی از این آثار بازتاب گرایش به افکار به واسطه ناامنی شدن فضای سیاسی اجتماعی کشور است.»

وی اضافه کرد: «به این فهرست می‌توان موارد متعدد دیگر هم اضافه کرد از جمله خسارت‌ها و خرابی‌های مستقیم ایجادشده، اما به نظر می‌رسد که آثار سطح کلان و بلندمدت این پدیده به مراتب



گروه اقتصادی- پس از آن‌که عربستان سعودی عضو اصلی سازمان اوپک به طور اجماع اعلام کرد ممنعتان مقررات کاهش سهمیه عرضه نفت را بدون هیچ گونه تغییر به مرحله اجرا گذارد، قیمت نفت در بازارهای

جهان به اوج جدیدی رسید. به گزارش روتر از بازار لندن، نفت برنت دریای شمال با ۴۴ سنت افزایش به ۱۹/۰۴ دلار به فروش رسید که این قیمت بالاترین قیمت نفت دریای شمال از نوامبر ۱۹۹۷ به این طرف بود. «آخرین افزایش قیمت نفت

در بازارهای جهان که به حدود ۲ برابر رسید به این سبب بود که اعضای اوپک به طور اجماع اعلام کردند مقررات کاهش تولید و عرضه نفت را بدون هیچ گونه تغییر و تجدید نظر اجرا خواهند کرد.»

یکی از مقام‌های نفت خلیج فارس در مصاحبه با روتر گفت: «ما باید سه موضوع را در نظر بگیریم. افزایش قیمت‌ها، پایین‌آوردن مازاد ذخایر نفت موجود در بازارهای جهان و علایم افزایش تقاضا. در آن صورت است که می‌توانیم انجام اقدامات بعدی

سازمان آگهی‌های روزنامه نشاط	
دفتر مرکزی ۰۲۱۳۵۰۰ - ۰۲۱۳۳۳ - ۰۲۱۳۰۰۷	
دفتر میدان محسنی ۲۲۲۱۰۸۱ - ۲۲۲۵۴۷۶ - ۲۲۱۹۰۳۰	دفتر انقلاب ۶۴۱۷۱۵ - ۶۴۱۲۹۰۴ - ۶۴۱۰۱۸۷
دفتر میدان امام خمینی ۳۹۱۶۷۰۲ - ۳۹۱۶۹۷۲	دفتر سید خندان ۸۶۰۱۳۷۴ - ۸۶۳۸۵۶
دفتر بلوار کشاورز ۶۵۱۹۵۰ - ۶۵۰۳۶۲	دفتر میدان توحید ۹۲۶۳۲۲
مهدان ۵۳۳۰۰ - ۳۵۲۵۳	یزد ۳۳۷۵۴ - ۴۱۷۷۳
رودرسر ۰۲۱۳۴۲۲ - ۰۲۱۳۸۷۸	
مشهد ۸۳۶۳۳	ارومیه ۲۲۵۱۴۱ - ۲۲۵۰۶۰
اصفهان ۲۳۸۰۰۷	

اوا نشاط

اقتصاد و محیط زیست

توسعه معیوب و ناتوانی در درک تساوی در کثرت

بهژاد یغمایان

زنان، اقتصاد و محیط زیست:

رابطه اقتصاد و محیط‌زیست از جوانب مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. جدا از نگاه ابزارگرایانه حاکم بر «اقتصاد محیط‌زیست»، ادبیات گسترده‌ای در سال‌های اخیر به تبیین رابطه محیط‌زیست با روابط طبقاتی، جنسیت و غیره پرداخته‌اند. در این نوشته به تبیین سه جنبه رابطه توسعه، محیط‌زیست، و زنان می‌پردازیم. مسئله فوق به خصوص در کشورهای جهان سوم حائز اهمیت بالایی است. در این کشورها، «توسعه نیافتگی»، فقر فزاینده زنان و بحران روبه گسترش محیط‌زیست از مسائل محوری جامعه هستند و به نظر عده‌ای حل هریک مستلزم بررسی و حل ساختاری دو قطب دیگر بحران است. تبیین نظری و حرکت به سوی حل مثلث بحران توسعه، زنان و محیط‌زیست مسئله محوری ادبیات و جنبش «اکوفمینیزم» (echofeminism) است.

در ادبیات اکوفمینیزم، استثمار زنان (و بحران فقر زنان در کشورهای جهان سوم) رابطه‌ای ارگانیک با استثمار طبیعت (و بحران محیط‌زیست) داشته و هر دو تأییدی هستند از روابط اقتصادی-اجتماعی حاکم بر جامعه. جنبش فوق از سویی جنبشی است فمینیستی - یعنی جنبشی خواهان تساوی اجتماعی مردان و زنان. از سوی دیگر اکوفمینیزم جنبشی است زیست-محیطی - یعنی جنبشی خواهان حل بحران محیط‌زیست و خاتمه دادن به اثر مخرب اقتصاد در محیط زیست. اما به نظر بسیاری از فعالین و نظریه پردازان جنبش، حل مسئله زنان و محیط‌زیست میسر نیست مگر در بستر تجدیدنظر و تحول در عقلانیت حاکم بر روابط اقتصادی - اجتماعی در جوامع امروزی بشر.

وندناشیوا» (Vandana Shiva) فیزیک‌دان، فمینیست و نظریه پرداز و فعال در جنبش محیط‌زیست از رهبران جهانی و پیشانان این نظریه است. جدا از نشر کتاب‌ها و مقالات گوناگون در این رابطه، «شیوا» یکی از مؤثرترین عناصر در سازمان دهی جهانی زنان و محیط‌زیست در سال‌های اخیر بوده است. فعالیت نظری و عملی «شیوا» در این راستا او را به یکی از ارکان مهم جنبش اکوفمینیزم در جهان تبدیل کرده است. نوشته حاضر را به معرفی نظرات «شیوا» در مورد زنان، طبیعت و اقتصاد اختصاص می‌دهیم.

در نظر «شیوا»، استثمار زنان و فقر آنها و بحران محیط‌زیست هر دو ریشه دارند در عقلانیت بازار، کالایی شدن روابط انسانی و اجتماعی، و تبدیل انسان و طبیعت، هر دو به «منابع» تولید (Resources). هم انسان و هم طبیعت در نظام بازار و تولید سرمایه‌داری ابزار و «منابعی» هستند جهت سودآوری بیشتر سرمایه، انباشت و گسترش روابط تولیدی سرمایه دارانه. استثمار انسان و طبیعت از الزامات اجتناب‌ناپذیر این شیوه تولیدی اجتماعی و عقلانیت حاکم بر آن است. به قول «شیوا» تبدیل طبیعت به منابع طبیعی، نیازمند تبدیل همزمان انسان‌های با فرهنگ‌های مختلف به «منبع انسانی ماهر» بود. ۱

فرهنگ و کثرت فرهنگی از مبانی نقد پست مدرنیستی «شیوا» به پروژه مدرنیزاسیون در جهان سوم می‌باشد. به نظر شیوا فرهنگ و کثرت گرایی اجتماعی و اقتصادی همه قربانی عقلانیت بازار و سود شده، تفاوت‌ها از بین می‌روند و همه در فرایند «توسعه» و «پیشرفت» تبدیل به ابزاری در دست سرمایه می‌شوند. شیوه‌های اجتماعی و اقتصادی غیرسرمایه داری (غیرمردن) در این راستا «غیرعقلانی» و «ناکار» معرفی شده و به نوع «عقلانی» و «کارآمد» سرمایه داری مفهوم می‌شوند. کثرت قربانی می‌شود.

باز شیوا می‌گوید: «رابطه انسان با طبیعت رابطه‌ای است مبتنی بر حس مسئولیت، خویشن داری، و رابطه متقابل. [اما در تحت حاکمیت بازار] این رابطه به رابطه‌ای تبدیل می‌شود که استثمار ماهر نشده تبدیل می‌شود. ۲ در اینجا نیز نوعی رجعت به گذشته پست مدرنیستی به چشم می‌خورد. «شیوا» به گونه‌ای، به وجود نوعی هماهنگی که هم سوی (harmony) ارگانیک میان انسان و طبیعت معتقد است. هماهنگی که توسط نظام بازار مفهوم می‌شود.

تمرکز «شیوا» در نوشته‌هایش شرایط زنان و محیط‌زیست در کشورهای جهان سوم است. هدف او نشان دادن رابطه به اصطلاح «توسعه» با استثمار زنان و طبیعت است. این تبدیل طبیعت به یکی از «منابع» تولیدی را از مبانی محوری پروژه توسعه می‌داند. در اینجا ارزش طبیعت فقط در رابطه با گسترش انباشت مشخص می‌شود. طبیعت فاقد ارزشی مستقل و از آن خود است. طبیعت «منبعی» است برای تولید مادی و سودآوری بیشتر.

توسعه، در دیدگاه «شیوا»، فرایندی است در راستای خواست‌های غرب. پروژه‌ای که تمامی دنیا را مجبور به آن کرد که خود را بر اساس مدل اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشورهای غربی بازسازی کنند. لذا «توسعه» فرایند بازسازی دنیا بر مبنای مدل و جهان بینی و عقلانیت حاکم در غرب بود. «توسعه» فرایند غربی کردن جهان بود. پیش فرض این بود که مدل غربی «پیشرفت» هم خوب است و هم مناسب برای همه جهان. «توسعه» در نظر «شیوا» چیزی نبود جز غربی کردن مقولات اقتصادی مانند نیاز، بهره‌وری و رشد.

«توسعه» تداوم پروژه تولید ثروت در چارچوب مدل و تفکر اقتصادی غربی مبتنی بر مردسالاری (patriarchy)، استثمار و حذف زنان، تباهی محیط‌زیست و نابودی فرهنگ‌های غیرغربی بود. نتیجه این فرایند نمی‌توانست چیزی جز استثمار و نابودی زنان، محیط‌زیست و فرهنگ‌های بومی باشد. و باز هم نقدی پست مدرنیستی از اقتصاد و روابط اجتماعی منتج از آن. تأکید بر فرهنگ و کثرت گرایی فرهنگی در برابر مکاتب زیست محیطی نقد مدرنیزم هم مشهود است. مکاتب «اکولوژی اجتماعی» (Social Ecology) و «اکولوژی عمیق» (Deep Ecology) هر دو بر تأکید بر کثرت گرایی فرهنگی، اجتماعی و زیست محیطی استوار بوده و از این دیدگاه به نقد بازار و پروژه مدرن اقتصادی می‌پردازند. ۳

«شیوا» معتقد است که فرایند اقتصادی و سیاسی استعماری عقب‌ماندگی، با پلاطم مشخص مردسالاری غربی، سبب فقر عده کثتری از مردان و زنان کشورهای مستعمره می‌شود. اما در اینجا وضعیت معیشتی زنان بحرانی‌تر از وضعیت مردان است. خصوصی سازی زمین، سبب جابجایی زنان شده و حق سنتی آنان در استفاده از زمین را از آنان سلب می‌کند. گسترش کشاورزی پولی (Cash Cropping) تولید غذا را با مخاطره مواجه می‌کند و مهاجرت مردان به شهر، زنان و فرزندانشان تهاجم پروژه «توسعه» به زنان در واقع ارتباط دارد با نحوه‌ای که توسعه طبیعت و منابع آن را منهدم می‌کند و با آن راز آن خود می‌کند و زنان را از امکانات معیشتی محروم می‌کند. فرایند فوق، هم از طریق محرومیت زنان از مدیریت و کنترل زمین، آب و جنگل‌ها و هم از طریق تخریب اکولوژیکی زمین و آب و سبب تقلیل و انهدام بهره‌وری زنان می‌شود. ۴

به قول «شیوا» اگرچه مردسالاری و استیلای زنان از قدیمی‌ترین فرمهای ستم‌گری است، لیکن پروژه توسعه ابعاد جدید و خضونت‌آمیزتری به آن بخشیده است. ۵

لذا شیوا توسعه را «توسعه معیوب» (Maldevelopment) می‌خواند و «توسعه معیوب» را روشی جدید در گسترش رابطه نامساوی مردان و زنان می‌داند. به قول شیوا، فرایند مدرنیزاسیون با شیوه‌های جدید سلطه همراه بوده است. شیوه خطئی غالب در مدرنیزم، توانایی درک «تساوی در کثرت» (equality in diversity) را ندارد. یعنی قبول فعالیت‌هایی که علیرغم تفاوت با یکدیگر، همگی عقلانی، کارا و مفید هستند.

در چارچوب توسعه معیوب، کثرت گرایی، تفاوت، و «اتحاد در تفاوت» (Unity in diversity) غیر قابل دسترسی هستند. کالاهای بیشتر می‌شوند. ولی طبیعت کاهش می‌یابد. فقر افراطی فقر وجود می‌آید زیرا که کمبایی آب، زمین قابل کشت، جنگل و منابع طبیعی گسترده‌تر می‌شوند. بحران فقر زنان را بیشتر از مردان تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پانویسها:

۱- وندنا شیوا، «منابع» در نگاهی نو به توسعه. ویراستار و افغانگ سچ. ترجمه وحید بزرگی و... نشر مرکز. ۱۳۷۷.

۲- وندنا شیوا، «توسعه، اکولوژی و زنان»، در الگوهای نظری در اقتصاد توسعه. ویراستار رجانی کانت. ترجمه غلام رضا ارمکی. نشر دیدار. ۱۳۷۷.

۳- Peter Murray Bookchin "What is Social Ecology?" in Radical Philosophy , Oregon. Environmentalist Movement" list (ed), Radical

State University. ۱۹۹۳. "The Shallow and Deep, long Range Ecology Arne Naess. "The Shallow and Deep, long Range Ecology list (ed), Movement". in peter

Environmentalism Radical

۴- وندنا شیوا، «توسعه، اکولوژی و زنان».

۵- وندنا شیوا، «توسعه».

مساعد اقتصادی و اجتماعی زمینه‌های کار و فعالیت را محدود می‌کند.

وی اضافه کرد: در نتیجه آهنگ رشد و توسعه کندتر می‌شود و برعکس وجود انتظارهای مبتنی بر خوش بینی و شرایط یابثبات و مطمئن و وجود آرامش قاطبه مردم از جمله تولیدکنندگان را امیدوار و در نتیجه فعال می‌سازد و باعث می‌شود که میل پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و تأمین آن بیشتر شود.

صالحی گفت: با در نظر گرفتن این که مادر سال گذشته تجربیات متعددی را در زمینه‌ها مثل تحریم‌های اقتصادی، کمبایی کالا و خدمات خصوصاً عکس‌العمل‌های عاملان بازارهای سیاه را در این شرایط بارها تجربه کرده‌ایم و این تجربیات خود شکل‌دهنده انتظارات مردم نسبت به آینده است به مصلحت نیست که در حالی که بایستی در جهت ایجاد ثبات اقتصادی که در راه آن با انواع مسائل و مشکلات عینی و ملموس مواجه هستیم بر شدت عوامل روانی بیفزاییم.

وی اضافه کرد: این قبیل عوامل حتی اگر مستقیماً نوسانات اقتصادی را ایجاد نکند حتماً نوسانات موجود را افزایش می‌دهد که یکی از نشانه‌های بارز آن افزایش سطح قیمت‌ها خصوصاً کالاهای ضروری و نیز کالاهای سرمایه‌ای است.

پرداخت سه هزار و ۳۵۰میلیارد ریال وام به کشاورزان خسارت‌دیده

گروه اقتصادی - سه هزار و ۳۵۰ میلیارد ریال وام به کشاورزان خسارت‌دیده از خشکسالی سال جاری پرداخت می‌شود.

عبدالفار شجاع رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس شورای اسلامی افزود: از این میزان وام یک هزار و ۲۰۰ میلیارد ریال به صورت تسهیلات بانکی بلندمدت و دوهزار و ۱۵۰ میلیارد ریال نیز از محل کسر و اختصاص سه درصد بودجه عمرانی کشور برای خشکسالی تأمین شده است.

وی گفت: اعتبارات یادشده پس از بررسی کارشناسی به تناسب میزان زیان وارده جهت پرداخت به کشاورزان بین ستان‌های کشور تقسیم می‌شود.

شجاع گفت: بازپرداخت وام کشاورزان خسارت‌دیده از خشکسالی به بانک‌های کشور نیز براساس آخرین تصمیمات هیأت دولت و مجلس یک سال به تأخیر افتاده است. وی افزود: پرداخت سود وام‌های دریافتی کشاورزان بدهکار به بانک‌های کشور را در این مدت دولت بر عهده گرفته است.

وی گفت: میزان خسارت وارده بهبخش کشاورزی کشور ناشی از خشکسالی بیش از ده هزار میلیارد ریال است.

همکاری ایران و سوریه برای ایجاد پست‌های برق

سیستم‌های حفاظت، مهندسی و ساختمان با سوریه همکاری کرده و برای پست‌های برق غریدار، قراردادی ۶۶/۲۰ کیلوولت در سوریه نهایی شد. علیرضا کدخدایی مدیرعامل یکی از شرکت‌های وابسته به وزارت نیرو به ایران گفت: در این سفر دو قرارداد در زمینه تعمیر پست‌های برق فشار ضعیف و قوی سوریه بین حبیب‌الله یطرف وزیر نیرو و منیر صائب‌الله وزیر برق سوریه امضا شد. وی گفت: در این سفر چگونگی همکاری وزارت نیرو در تعمیر و بازسازی توربین‌های گازی نیروگاه‌های سوریه مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

کدخدایی گفت: کارشناسان ایرانی هم‌اکنون مشغول بررسی کارهای مهندساتی و نمونه برداری از توربین‌های گازی سوریه هستند تا کار بازسازی را آغاز کنند. وی افزود: در مذاکرات انجام شده بین وزیر نیروی ایرانی و وزیر برق سوریه توافق شد که متخصصان و کارشناسان ایران در زمینه طراحی خطوط انتقال برق و پست‌های ۴۰۰ و ۲۳۰ کیلوولت،

سیستم‌های حفاظت، مهندسی و ساختمان با سوریه همکاری کرده و برای پست‌های برق غریدار، قراردادی ۶۶/۲۰ کیلوولت در سوریه نهایی شد. علیرضا کدخدایی مدیرعامل یکی از شرکت‌های وابسته به وزارت نیرو به ایران گفت: در این سفر دو قرارداد در زمینه تعمیر پست‌های برق فشار ضعیف و قوی سوریه بین حبیب‌الله یطرف وزیر نیرو و منیر صائب‌الله وزیر برق سوریه امضا شد. وی گفت: در این سفر چگونگی همکاری وزارت نیرو در تعمیر و بازسازی توربین‌های گازی نیروگاه‌های سوریه مورد بحث و بررسی قرار گرفت. کدخدایی گفت: کارشناسان ایرانی هم‌اکنون مشغول بررسی کارهای مهندساتی و نمونه برداری از توربین‌های گازی سوریه هستند تا کار بازسازی را آغاز کنند. وی افزود: در مذاکرات انجام شده بین وزیر نیروی ایرانی و وزیر برق سوریه توافق شد که متخصصان و کارشناسان ایران در زمینه طراحی خطوط انتقال برق و پست‌های ۴۰۰ و ۲۳۰ کیلوولت،

۳۰۰میلیارد ریال برای بهسازی روستاهای کشور اختصاص یافت

گروه اقتصادی - معاون زمین و مسکن بنیاد مسکن انقلاب اسلامی گفت: برای بهسازی روستاهای بالای بیست خانوار کشور امسال ۳۰۰ میلیارد ریال اختصاص یافته است.

محمدجواد حق‌شاس در گفت‌وگو با ایرنا افزود: با این اعتبار برای اسکان افراد کم‌درآمد و محروم جامعه به مناسبت یکصدمین سال تولد امام در هر استان کشور یکصد واحد مسکونی احداث می‌شود.

وی اضافه کرد: «از آغاز کار بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زده تاکنون بنیاد مسکن انقلاب اسلامی ۷۰ درصد مناطق جنگ‌زده روستایی در پنج استان جنگی را بازسازی کرده‌است». به گفته وی از مجموعه سه میلیون و ۹۰۰ هزار واحد مسکونی بازسازی و نوسازی شده در کشور قریب دو میلیون و ۵۷۰۰ واحد آن در مناطق جنگ‌زده غرب و جنوب کشور بوده است.

سکه و طلا	
سکه (۲۲)	
یک سکه تمام بهار آزادی	۵۸۶۰۰۰
یک سکه نیم بهار آزادی	۳۱۲۰۰۰
یک سکه ربع بهار آزادی	۱۶۷۵۰۰
یک گرم طلای ۱۸ عیار	۵۹۶۰۰
یک مثقال طلای ۱۷ عیار	۲۵۸۵۰۰
به گزارش خبرنگار ما بهروز هر دلار آمریکا در بازار غیررسمی برابر ۹۵۰۰ ریال معامله شد.	

استقلال می‌توانست برنده‌باشد

در روی کاغذ و براساس نتایج به دست آمده ، استقلال دومین جام معتبر فوتبال را هم از دست داد و عجیب اینکه این هر دو عنوان درجه یک و از دست رفته به پرسپولیس ، حریف دیرینه و سنی این تیم رسید. در فوتبال می توان پیروز شد اما خوب بازی نکرد و صدا البته می توان شکست را پذیرفت ، اما هیچ طرفداری را غمگین ننید.

استقلال روز یکشنبه بیستم تیرماه دقیقاً روی دوم سکه فوتبال را انجام داد. یک بازی کاملاً جوانمردانه و خوب که اگر کمی با دقت از سوی مهاجمین این تیم دنبال می شد ، مطمئناً امروز روزنامه‌ها باید به تحلیل علل شکست پرسپولیس می‌پرداختند و نه استقلال! برای استقلال یک پا دو اشکال «منطقی» باعث پذیرفتن شکست و از دست دادن جام حذفی شد. اول اینکه: «یوگنی سکوموروفخو ف» برای اولین بار در مقابل حریفی پرتماشاگر و البته ورزشگاهی لبریز از آنها رو به رو شد.

یک مربی هرچقدر هم که باتجربه و حرفه‌ای باشد چون خصوصیات انسانی را با خود به همراه دارد، همیشه در اولین قدم‌ها دچار مشکلاتی می‌شود و گاسابدین بعد

روی خط فوتبال جهان

پیتر رید: «هلمر» همانی است که می‌خواستیم

پیتر رید مربی سرشناس تیم سندرلند که تیش را فصل پیش فاتح مطلق لیگ دسته اول انگلستان ساخت ، دیروز از توماس هلمر مدافع معروف آلمانی که عصر سه شنبه با انعقاد قراردادی دو ساله به این باشگاه پیوست ، به عنوان یک مهره پرتجربه و کارآمد برای سندرلند نام برد.

رید که ۳ هفته پیش استیو بولد مدافع پرتجربه آرتسال را نیز جذب سندرلند ساخت ، گفت: «هلمر

تجربه‌ای بی‌کرا ن و ارزشمند را به تیم ما خواهد بخشید و دقیقاً همان چیزی است که من برای توان بخشیدن به خط دفاعی مان به آن نیاز داشتم».

وردبرمن فینالیست شد

در اولین بازی نیمه نهایی جام اتحادیه فوتبال آلمان که سه شنبه شب در شهر «اوه» این کشور برگزار شد، وردبرمن در برابر بالورکوزن نایب قهرمان لیگ این کشور با نتیجه ۲ بر یک به پیروزی رسید.

وردبرمن در فینال با برنده دیگر مسابقه نیمه نهایی بین تیم‌های بایرن مونیخ و بوروسیا دورتموند مصاف خواهد داد. این مسابقه دیروقت دیشب در زمین بی طرف آگزبورگ برگزار شد.

در مسابقه وردبرمن بالورکوزن ، این اولف کرشتن مطرح ترین بازیگر لورکوزن بود که در دقیقه ۶ و در حضور فقط ۷ هزار تماشاگر روی پاسی از توماس برداریج گل اول بازی را در دروازه وردبرمن جای داد. اما لورکوزن در غیاب شماری از مردان اصلی اش به تدریج تحلیل رفت و ابتدا سوئرن سیدل با ضربه سر در پی یک کرنر در دقیقه ۲۷ و سپس مارکو بوده ملی پوش در فاصله ۱۳ دقیقه به پایان وقت دو بار دروازه لورکوزان را فرو ریختند و وردبرمن را فینالیست کردند.

دربی انگلستان در خاک آمریکا مغلوب شد

در یک مسابقه دوستانه فوتبال که دیروز در شهر دنور در ایالت کلوزادو آمریکا انجام شد، ملی این کشور با نتیجه دو بر یک بر دربی کانتی از لیگ برتر انگلستان غلبه کرد.

این آخرین مسابقه تدارکاتی آمریکا پیش از شرکت در جام کنفدراسیون‌ها به حساب می‌آمد و برای دربی نیز که دست به سفری ۱۱ روزه به خاک آمریکا زده بود، این یک نقطه پایان و زمان بازگشت به اروپا محسوب می‌شد.

«دین استاریج» مهاجم قدرتی دربی زنده اولین گل این میدان در دقیقه ۲۶ بود. اما آادی لوئیس در دقیقه ۶۴ در پی ضربه‌ای که یارش ارنی استوارت زد و به طور ناقص دفع شد، گل مساوی آمریکا را به ثمر رساند. سپس بن اولسن در دقیقه ۷۶ گل دوم آمریکا را نیز در دروازه تیم مسافر انگلیسی جای داد.

دینامویف بدون شوچنکو متوقف شد

در حالی که فصل ۹۹-۱۹۹۸ لیگ فوتبال اوکراین همین یک ماه پیش با قهرمانی مجدد و تازه دیناموکی یف حاکم سنی فوتبال این کشور پایان گرفت ، فصل ۲۰۰۰-۱۹۹۹ این لیگ از دیروز شروع شد و این تیم در نخستین گام در خانه تیم «کریویاس کروی ری» به تساوی ۱-۱ اکتفا کرد. البته کی یف مجبور است در این فصل بدون کتچ بزرگ خود اندره شوچنکو که در ازای رقم خیره کننده ۲۵ میلیون دلار جذب آث. میلان ایتالیا شده است ، به میدان آید.

شاختر دونتسک «قدرت» دوم فوتبال اوکراین برخلاف تیم والری لوبانوفسکی معروف شروع خوبی در فصل تازه داشت و حریفش زیرکا کروووارد را یک بر صفر شکست داد.

رئیس رنجرز: باشگاه‌های انگلیسی نابود می‌شوند

دیوید موری رئیس باشگاه گلاسکورنجرز دیروز گفت مخارج کلان تیم داری و تلاش باشگاه‌های لیگ برتر انگلستان برای برابر نگه داشتن خود با رقبای اروپایی شان ، سرانجام باعث ورشکستگی آنها خواهد شد.

موری که باشگاه خودش فقط در یک سال اخیر ۳۰ میلیون پوند (۴۸ میلیون دلار) صرف خرید مهره‌های تازه کرده است، اظهار داشت: «شاید باشگاه‌های صدرنشین لیگ برتر جان سالم بدر ببرند، اما تیم‌های میانه جدولی که قصد دارند با استفاده از مبالغ قراردادهای تلویزیونی خود را سرپا نگه دارند ، سرانجام در نقطه‌ای از پای در خواهند آمد و اصلاً سر در نمی‌آورم که چطور بعضی از این باشگاه‌ها این گونه پول‌ها را برای استخدام نفرت تازه خود می‌پردازند. اگر ما هم این قدر پول خرج می‌کنیم ، به این خاطر است که به همین اندازه هم پول درمی‌آوریم».

منجی اورتون ماندنی شد

کون کمپبل مهاجم ۲۹ ساله و سیاهپوست انگلیسی که در پنج ماه گذشته فقط به طور فرضی در تیم فوتبال اورتون انگلستان توپ می‌زد، دیروز قراردادی ثابت و سه ساله به قیمت ۴/۶ میلیون دلار با این تیم بست.

وی این کار را پس از جلب رضایت ترابوزان اسپورت ترکیه تیم سابق خودانجام دادو بلافاصله راهی پسپا ایتالیا شد تا آن جا به کمپ تمرینی اورتون ملحق شود. کمپبل به رغم تازه وارد بودن در اورتون ، حساس ترین گل‌ها را برای این تیم در مقاطع پایانی رقابت‌های لیگ برتر انگلستان زد و نقشی حیاتی در ایقای این تیم در این لیگ و گریز آن از سقوط به دسته‌ای پایین تر داشت و به واقع منجی این باشگاه گشت. کمپبل مهاجم سابق تیم‌های آرتسال و شفیلد وزلی انگلستان است.

از سه بازی در قائم شهر و تهران ، اولین بار در فضایی ملتهب به مربی‌گری پرداخت.

دومین اشکال قابل خدست آبی پوشان و سکوموروفخوف عدم شناخت کامل این مربی روسی از سرمایه‌هایی که در اختیار داشت بود، برای استقلال بهتر این بود که در مقابل حریف اندیمی از یاران قدیمی که تجربه بازی در مقابل پرسپولیس را داشته باشند، استفاده می‌کرد.

با همه این احوال ، اگر کسی انصاف وجود داشته باشد و عینک رنگی به چشم نداشته باشیم باید قبول کنیم که استقلال در پانزده دقیقه پایانی نیمه اول و همچنین سی دقیقه ابتدایی نیمه دوم (یعنی یک نیمه کامل) حاکم بی‌چون و چرای میدان و بازی بود و اگر فردملکیان، لطفی و حتی مجیدی مثل روزهای قبل بدون اضطراب به توپ ضربه می‌زدند مطمئناً «فناپی» دروازه‌بان جوان پرسپولیس می‌بایست بیش از یک بار توپ را از درون دروازه خود بیرون می‌آورد.

در یک کلام استقلال خرب بود همانطور که پرسپولیس و این دومی در یک شرایط کاملاً مساوی از لحظه‌ها استفاده‌ای بهینه نموده و به پیروزی رسید. همین

بسکتبال ایران فردا عازم بیروت می‌شود

تیم ملی بسکتبال ایران جهت شرکت در دور مقدماتی رقابت‌های بسکتبال قهرمانی آسیا روز جمعه ۲۵ تیرماه جاری تهران را به مقصد بیروت ترک خواهد کرد.

فدراسیون بسکتبال اعلام کرد: نفرات اعزامی به این رقابت‌ها عبارتند از: آیدین کبیر ، تورج امدادی، مهدی دوانی زاده ، مهدی کنگرلو ، امین پرکار ، علی خسروی ، محمود خسروی ، مهران حاتمی ، محمدضا خلیلی ، بابک نظافت ، سعید خانی، بهزاد افرادی، داریوش محمودی و محسن صادقی زاده این تیم را عنایت

فوتبال جام ملت‌های آمریکا

«سالاس» خطا کرد، اروگوئه فینالیست شد

نخستین دیدار از مرحله نیمه پایانی سی و نهمین دوره فوتبال جام ملت‌های آمریکا دیروز در شهر اسانسینو پایتخت پاراگوئه و در حضور ۸ هزار تماشاگر برگزار شد و با پیروزی ۳ بر صفر تیم ملی اروگوئه در برابر شیلی در ضربات پنالتی و صعود مردان اروگوئه به بازی فینال که یکشنبه شب هفته آینده در همین شهر برگزار خواهد شد، همراه شد.

حریف آنها در این فینال، یکی از دو تیم برزیل یا مکزیک خواهند بود. این دو، دومین بازی نیمه نهایی جام را در صبح امروز در شهر سیوداد دل استه پاراگوئه در برابر یکدیگر برگزار کردند.

بازی دیروز اروگوئه با شیلی نبردی سنگین و کم حادثه و فاقد جذابیت‌های لازم بود و فرصت‌های گلزنی زیادی در آن خلق نشد.

گل اول را اروگوئه روی اولین حمله جدی خود در دقیقه ۲۳ زد، تنها سه دقیقه بعد روی ضربه آزاد خوزه لوئیس سی برا که از فاصله ۳۰ متری نواخته شد و توپ پس از برخورد به تیر افقی دروازه به زمین برگشت و مدافعان این تیم مارچلو سالاس شیلیایی را به خطا متوقف کردند و داور اعلام پنالتی کرد.

اما خود سالاس ۲۴ ساله و پرتکنیک به جای گل کردن، توپ را به تیر دروازه حریف زد تا برای هفتمین بار در ۱۱ ضربه پنالتی اعلام شده در رقابت‌های امسال، ضربه آزاد دیگری از سی برا با ضربه

هندبال ایران در راه آلمان

تیم هندبال فولاد مبارکه ایران که به مسابقات بین‌المللی «زارلند» آلمان دعوت شده است، روز ۲۰ مردادماه سال جاری به این کشور اعزام می‌شود. کمیته برگزاری این رقابت‌ها گروه‌بندی و برنامه کامل مسابقات بین‌المللی هندبال را که با شرکت ۵ تیم صاحب نام اروپایی به همراه تیم فولاد مبارکه که ایران که در این مسابقات حضور دارد، را اعلام کرد.

مرحله مقدماتی این رقابت‌ها در دو گروه سه تیمی در دو شهر «زاربورگن» و «سنت انگیرت» و دیدارهای رده‌بندی و پیاپیانی در سالن ۶ هزار نفری شهر «هومبورگ اراخ» برگزار خواهد شد. دیدارهای رده‌بندی و پیاپیی به‌خاطر حساسیت و جذابیت خاص خود به‌طور مستقیم از شبکه سوم کانال

مارتین ادواردز مدیر اجرایی باشگاه فوتبال منچستر یونایتد انگلستان دیروز برای چندمین بار در دو روز اخیر متذکر شد که به رغم درخواست شخصی دیوید بکهام و تعدادی دیگر از نفرات تیم در تصمیم قبلی اش در مورد تحریم بازی‌های جام حذفی انگلستان تجدیدنظر نخواهد کرد.

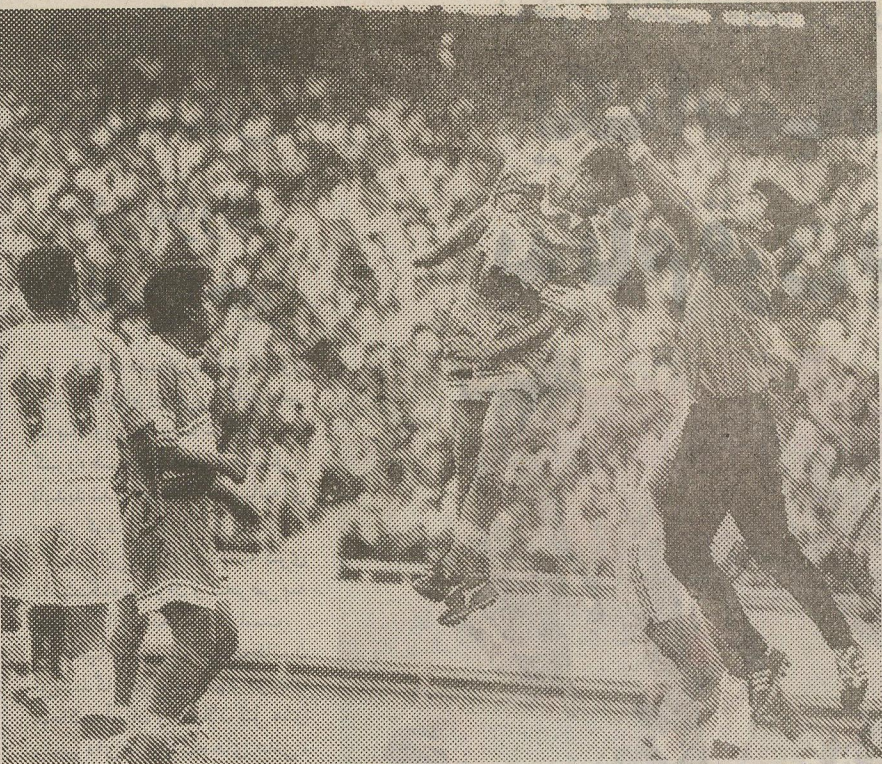
ادواردز که تیش فصل پیش با فتح این جام برای همدین بار رکورد تازه‌ای را به جا گذاشت، گفت: «قبلاً به کرات دلایل مان را برای کنار کشیدن از این رقابت‌ها اعلام کرده‌ایم و تغییری هم در این مسئله و روند آن ایجاد نشده است». اما دیوید بکهام فروزان‌ترین ستاره منچستر یونایتد در مصاحبه‌ای با روزنامه «دیلی میرور» گفته است: «هنوز هم امیدوارم که در این

رقابت‌ها شرکت کنیم و هر چه پیشتر

بازی کنیم ، از نظر من بهتر است ! و دفاع کردن از مقام قهرمانی مان در این جم نیز بسیار شیرین خواهد بود. باید صبر کنیم و ببینیم چه می‌شود». به جز بکهام ، هنینگ برگ مدافع نیروزی و یسیریلوم گوئیست مهاجم گوش سوتدی نیز برای حضور در این رقابت‌ها ابراز تمایل کرده‌اند. بلوم کوئیست که ذخیره

رایان گیگز وزلی در منچستر یونایتد به حساب می‌آید، گفته است: «شخصاً بسیار دوست دارم که دوباره در جام حذفی انگلستان شرکت کنیم. البته ما تمام دلایل و مسائل مرتبط با این ماجرا را نمی‌دانیم». هم فیفا و هم دولت انگلستان

تصریح کرده‌اند که هیچ نقشی در کنار کشیدن منچستر یونایتد از این پیکارها نداشته‌اند.



آتش به عنوان سرمربی ، حسن میرزا آقاییک و اسدالله رحمانیان به عنوان مربی و حمید کیان ارثی به عنوان داور همراهی خواهند کرد.

رقابت‌های مقدماتی بسکتبال جام ملت‌های آسیا طی روزهای ۲۶ تیر تا دوم مرداد ماه سال جاری با شرکت تیم‌های اردن ، سوریه ، عراق ، یمن ، فلسطین ، لبنان و ایران در کشور لبنان برگزار می‌شود.

در پایان این رقابت‌ها دو تیم به مرحله نهایی جام ملت‌های آسیا که شهبوریه ماه سال جاری با شرکت ۱۶ تیم در کشور ژاپن برگزار می‌شود، راه خواهند یافت.

اروگوئه راهی فینال شد تا برای دومین بار در سه دوره اخیر برای کسب قهرمانی بکوشد. اروگوئه به واقع با ۱۴ بار فتح جام همراه با آرژانتین رکورددار مشترک این رقابت‌ها است و در سال ۱۹۹۵ که آخرین مرتبه قهرمانی اش بود، در خاک خود برزیل را در فینال شکست داد.

درگیری با پلیس پاراگوئه

در پایان بازی ، لئونس اکوستا مربی معروف شیلی که در نیمه دوم از زمین اخراج شد ، پلیس پاراگوئه را به تندی و بدرفتاری در حق خود محکوم و متهم کرد. اکوستا گفت که پس از گرفتن کارت قرمز از سوی داور به جای این‌که محترمانه از سوی مسئولان زمین از نیمکت ذخیره‌ها به جایگاه تماشاگران عادی راهنمایی شود، توسط پنج مأمور مسلح پلیس پاراگوئه با خشم از محل رانده شده است.

پلیس پاراگوئه نیز بلافاصله در دفاع از اقدام اعلام کرد که دلیل تندی مأمورانش دشنام دادن اکوستا به آنها بوده است. **محل انجام مسابقه رده‌بندی تغییر یافت** کمیته برگزاریکننده این رقابت‌ها دیروز اعلام کرد که محل برگزاری بازی رده‌بندی جام را که در نیمه اول در شهر شنبه شب هفته آینده خواهد بود، از شهر مرزی پدرو خوان کابالرو به اسانسینو پایتخت پاراگوئه منتقل کرده است. این کار را کمیته مزبور به دو دلیل انجام داده است: یکی پرهیز از خالی ماندن استادیوم این شهر که در زمان انجام دو مسابقه قبلی جام در این محل روی داد و درآمد هنگفتی را به هدر داد و دیگری سرمای زیاد این شهر. سازمان دهندگان جام مسابقه روز یکشنبه پرو با مکزیک در مرحله یک چهارم پایانی رقابت‌ها را هم به دلیلی مشابه از پدرو خوان کابالرو به شهر اسانسینو انتقال داده بودند. یکی از دو تیم حاضر در دیدار رده‌بندی که شیلی باشد، شناسایی شده است و حریف این تیم در دیدار رده‌بندی یکی از دو تیم برزیل یا مکزیک خواهند بود.

سر دروازه فایان کارینی را فروریزد

و بازی را ۱ - ۱ کند. این نتیجه تا

پایان وقت حفظ شد و چون کویا

آمریکا وقت اضافی ندارد، دو تیم

به ضربات پنالتی روی آوردند و در

این مقطع فقط مورسیوس اروس از

شیلی بود که شاهد مهار ضربه اش

توسط کارینی شد و همین اتفاق

حکم حذف شیلی را صادر کرد و

توپ در دروازه ننشیند و به هدر

برود. شیلی سرانجام از حملات

خود در دقیقه ۶۳ بهره برد و در پی

یک غفلت نادر از سوی خط دفاعی

اوگوسته ایوان زامورانسو زوج

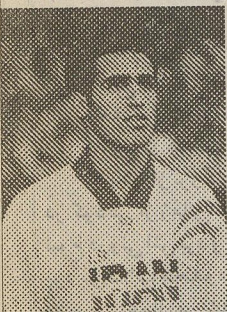
معروف و کارآمد سالاس و کاپتان

۳۲ ساله این کشور توانست روی

ضربه آزاد دیگری از سی برا با ضربه

روی خط فوتبال ایران

منصوریان مخالفت کرد



چند روزی است که علیرضا منصوریان هافبک سابق تیم‌های ملی و استقلال به یونان بازگشته و در تمرین‌های تیم «اکسنسی اشکودا» شرکت کرده است. منصوریان طی تماس کوتاهی به نشاط گفت: «وقتی به یونان آمدم ، متوجه شدم که مسئولان این تیم در مقابل پیشنهاد یکی از تیم‌های مطرح ترکیه و سوسه شده و قصد انتقال مرا به این تیم دارند، اما من به این دلیل که هیچ علاقه‌ای به بازی در ترکیه نداشتم با این امر مخالفت کردم».

منصوریان به نشاط گفت: تمرین‌های ما تا دو هفته آینده در شهر «اکسنسی» ادامه خواهد داشت و بعد از آن برای برگزاری یک اردوی تمرینی و دو مسابقه تدارکاتی به ایتالیا خواهیم رفت.

پرسپولیس برای مؤمن زاده، ۱۷۰ میلیون ریال پرداخت

نبرد دو تیم پرسپولیس و استقلال برای در اختیار گرفتن احمد مؤمن زاده مهاجم تند و تیز سپاهان تقریباً به پایان رسید.

پرسپولیس برای دراختیار گرفتن مؤمن زاده ۱۷۰ میلیون ریال به صورت نقدی به سپاهان پرداخت کرده و همچنین مبلغ یک میلیارد ریال نیز به صورت وام به این باشگاه‌داد. باشگاه سپاهان نیز متعهد شد که در صورت واگذاری مؤمن زاده به تیم‌های اروپایی وام پرسپولیسی‌ها را مسترد کند. این توافق در شرایطی بین دو تیم پرسپولیس و سپاهان حاصل شد که گفته می‌شود باشگاه استقلال نیز مبلغی حدود ۱۴۰ میلیون ریال از سه ماه پیش به بازیکن نامبرده پرداخت کرده است و در نتیجه این تیم نیز مدعی به کارگیری مهاجم جوان سپاهان است.

محمد بزرگ: برای پیروزی سرخپوشان تلاش خود را کردم

محمد بزرگ هافبک تازه وارد تیم پرسپولیس در اولین حضورش در ترکیب این تیم نمره قبولی گرفت. بزرگ در بازی فینال جام حذفی مقابل استقلال برای دقایقی به میدان آمد و با بازی قابل قبول خود کفه برتری را به سود سرخپوشان سنگین تر کرد.

بزرگ درخصوص این بازی گفت: ابتدا تشکر می‌کنم از آقای پروین که به من اعتماد کردو در این دیدار حساس مرا به میدان فرستاد. من هم وقتی اوضاع را این گونه دیدم تمام تلاش خود را برای جلب رضایت مربیان و هواداران پرسپولیس انجام دادم.

خوشحالم از این که پرسپولیس جام قهرمانی را تصاحب کردو مغرورم از این که من هم سهمی در تصاحب این جام داشتم.

امیدها در کیش

در صورت موافقت فدراسیون فوتبال ، پاییز امسال یک دوره مسابقه چهار جانبه در جزیره کیش برگزار می‌شود.

برای حضور در این رقابت‌ها ، یک تیم از آسیای مرکزی ، یک تیم عربی و تیمهای امید ایران و امید کیش درنظر گرفته شده‌اند.

سپاهان سهند رازیان را می‌خواهد

تیم سپاهان اصفهان که در آخرین روز لیگ با تساوی مقابل استقلال فقط به لحاظ تفاضل گل مکان نایب قهرمانی را از دست داد، این روزها با به کارگیری حمید ندیمیان مربی سابق تیم پاس به فکر کسب مکانی بهتر در فصل آینده فوتبال است.

از اصفهان خبر داریم که سپاهانی‌ها در مقابل از دست دادن شش بازیکن ، چهار یار جدید را به خدمت گرفته‌اند. عابدیان، میز زلی، ناظریان، کعبیان پور ، بهارمست و مؤمن زاده رفتی های سپاهان هستند و عبدالله وسی ، سیدکمال حسینی ، علیرضا پورمندو محمود کریمی نیز یاران جدید این تیم خواهند بود.

شنیدیم که ندیمیان از مسئولان باشگاه سپاهان خواسته است که هرچه سریع تر کار پیوستن علیرضا سهند رازیان پستون راست تیم‌های ملی و پاس را به این تیم انجام دهند.

یکی از مسئولان تیم اول اصفهان به نشاط گفت: بعد از بازگشت پاسی‌ها از آلمان دست به کار خواهیم شد.

پاس و استقلال در کیش

تیمهای پاس و استقلال در رقابت‌های چهار جانبه کیش شرکت می‌کنند.

در این مسابقه‌ها که در روزهای ششم و هشتم مردادماه برگزار خواهد شد تیمهای سیمان سپاهان و کیش هم حضور دارند. مطابق برنامه اعلام شده در اولین روز سیمان سپاهان در برابر پاس قرار می‌گیرد و استقلال هم به مصاف کیش می‌رود.

عبدالجلیل گل چشمه: ابومسلم باید درخواست مرا بپذیرد

گل چشمه، چشمه گل فوتبال ابومسلم خراسان به فکر سفر است و می‌خواهد از بین سیاه جامگان خداحافظی کند. اما مسئولان و مربیان ابومسلم حاضر به از دست دادن مهاجم پرتوان خود نیستند. گل چشمه آقای گل لیگ ۷۷ در این خصوص گفت: من دین خود را به ابومسلم ادا کرده‌ام و می‌خواهم از این به بعد به فکر زندگی خود باشم. تراکتورسازی تبریز پیشنهاد قابل توجه‌ای ارائه داد. من هم با آنها به توافق رسیدم و قرارداد یکساله امضا کردم. مسئولان ابومسلم باید درخواست من را قبول کنند و به من رضایت نامه بدهند. با پولی که ابومسلم به من می‌دهد نمی‌توانم مشکلات زندگی‌ام را حل کنم.

کعبیان پور مشهدی شد

احمد کعبیان پور مدافع اسبق تیم استقلال و بازیکن فصل گذشته تیم سیمان سپاهان حالا مشهد را برای ادامه فوتبال خود انتخاب کرده است. کعبیان پور به دعوت مربیان ابومسلم مدتی است که در تمرینهای این تیم شرکت می‌کند و این طور که شنیدیم توانسته نظر مساعد اکبر میناقیان مربی این تیم را جلب کند.

قرارداد کعبیان پور با مشهدی‌ها بزودی به ثبت می‌رسد تا از فصل آینده او لباس سیاه به تن کند.

میرمحمدی: شاید بوندس لیگایی شوم

به طور معمول بازیکنانی که سنی از آنها گذشته و دارای تجربه گرانبهایی هستند به آخرین نقطه خط دفاعی یعنی پست مدافع پوششی روی می‌آورند. اما یکی دو سنالی است که برخلاف سنت‌های رایج یک مدافع جوان و کم سن و سال سایپا در نقش یکی از بهترین مدافعان پوشی فوتبال ایران حضور یافته است.

ابراهیم میرمحمدی که به اردوی

تیم ملی در سفر به کانادا نیز دعوت شده بود اظهار داشت: تیم‌های پاس ، استقلال و پرسپولیس خواهان من بودند، اما با بررسی‌هایی که کردم تصمیم گرفتم امسال هم در سایپا بمانم. من تازه در این تیم جا افتاده‌ام و به سر مربی و مسئولان سایپا مدیونم.

میرمحمدی در پایان ضمن تأیید پیوستن احتمالی خود به یکی از تیم‌های بوندس لیگا گفت: مسئولان تیم سایپا در تلاش هستند که مرا به یکی از تیم‌های آلمانی وصل کنند ، برای پیشرفت فوتبالم دوست دارم که در بوندس لیگا به فوتبال ادامه دهم.

